

سینما



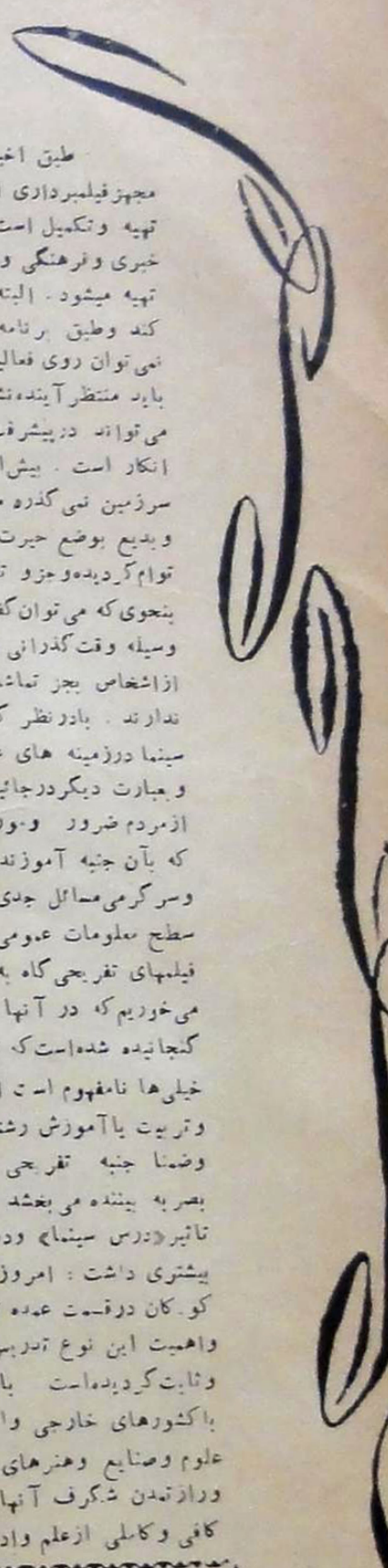
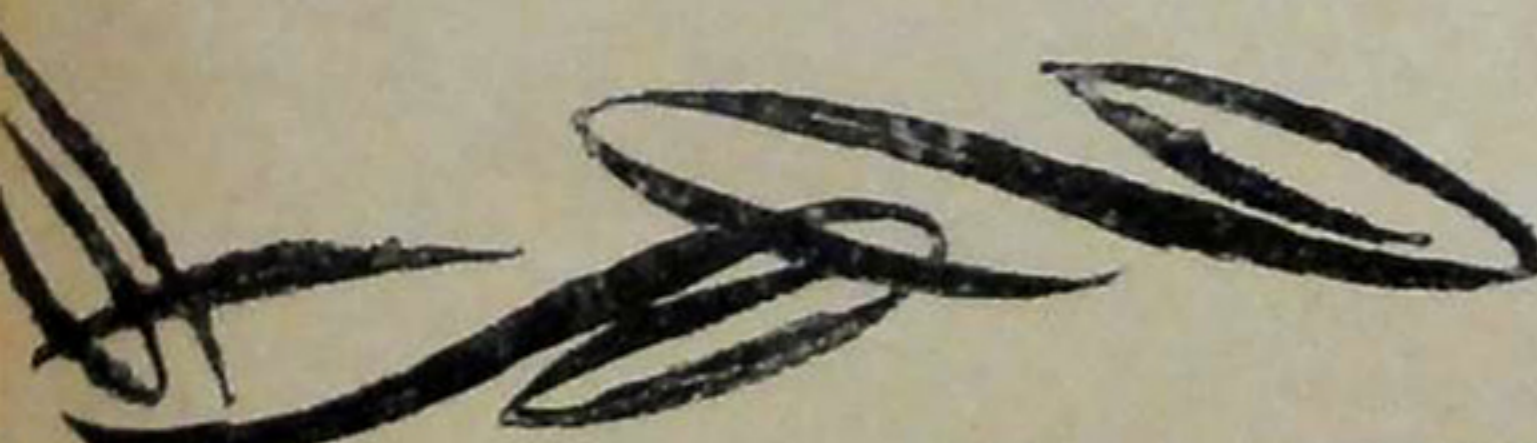
شماره ۱۰۴ سال چهارم
یکشنبه ۲۱۹ اسفند ۱۳۳۵ - ۱۰ دیال

«اثرات انگار ناپذیر سینما در علوم و صنایع»

و هنرهای يك ملت

زمین نصیب ملت مانگر دیده است. علت این عقب ماندگی را باید در ناقص بودن وسائل کسترش علوم دانست که هنوز ممکن نبوده است تا معلومات فردی و محدودی را به نحوی از انحاء و با وسایله ای ساده و عوام پسند و قابل فهم مورد استفاده علاقمندان آن قرارداد. سینما پاسخی باین احتیاج و افروجه وس است. بکمک پیامهای علمی و خبری می توان از آخرین پیشرفت علوم در کشورهای بزرگ واقف گردید و برای عقب افتادگی و بی خبری این ملت چاره ای اندیشید. در زمینه پرورش و تعلیم کودکان تاثیر نمایش فیلم بیش از هر جنبه دیگر محسوس و مفید بوده است زیرا علاقه به سینما در کودکان بسیار شدید می باشد و علمی که از راه بصیرت و گوش اینقدر آسان و لذت بخش به حافظه وارد شود بهتر پذیرفته می گردد و درک و حفظ آن هم ساده تر است. در پیروی از اصول فوق و استفاده از جنبه های آموزنده سینما تاکنون کوشش هایی در کشور ما صورت گرفته است که متاسفانه کامل و کافی نبوده و تاثیر چندانی نداشته است. مثلا از مدتی پیش نمایش فیلم برای روستاییان و تعلیم اصول کشاورزی بآنان در دهات مختلف ادامه دارد و اخیرا گویا فیلمهایی برای کارگران تهیه و نمایش داده می شود اما این اقدام اداره کل هنرهای زیبا می تواند بزرگترین قدمی باشد که تاکنون در ایران برای استفاده های آموزشی از سینما برداشته شده است و با وسایل مجهز و کاملی که در اختیار استودیوی این اداره می باشد می توان محصولات موثر و جالبی برای پیشرفت مقاصد تعلیماتی و هنری بوجود آورد همانطور که گفته شد تا محصولات کار این موسسه ظاهر نشود نمی توان نظر قاطع و عقیده خاصی راجع باین که مسئولین این امر تا چه حد در کوششهای خویش موفق بوده اند ابراز نمود فقط انتظار میرود با وسایل مجهز و اندوخته کافی معلومات فنی و تجربیات کافی و آنچه که طبق گفته ها و شنیده هایمان در گردانندگان این استودیو سراغ داریم نخستین آثار آنها چیزی قابل ملاحظه و امید بخش بوده باشد.

طبق اخبار منتشره در جراید ساختمان يك استودیوی مجهز فیلمبرداری از طرف اداره کل هنرهای زیبا در دست تهیه و تکمیل است و فیلمهای این استودیو در زمینه های خبری و فرهنگی ورشته های وابسته به تعلیم و تربیت تهیه میشود. البته قبل از آنکه این استودیو شروع بکار کند و طبق برنامه محصولات خویش را عرضه نماید نمی توان روی فعالیت های آن بحث نمود و بعبارة دیگر باید منتظر آینده نشست ولی آهیتی که يك چنین چیزهایی می تواند در پیشرفت تمدن کشوری داشته باشد غیر قابل انکار است. پیش از سی و چند سال از ورود سینما باین سرزمین نمی گذرد معذک در همین مدت کم این هنرنویین و بدیع بوضع حیرت آوری بزندگی ملت ما آمیخته و توأم گردیده و جزو تفریحات ضروری این مردم شده است و بنحوی که می توان گفت سینما برای بعضی از افراد یگانه وسیله وقت گذرانی و سرگرمی بشمار می رود و بسیاری از اشخاص بجز تماشای فیلم تفریح قابل ذکر دیسگری ندارند. با در نظر گرفتن این نکته، مسئله استفاده از سینما در زمینه های علمی و فرهنگی و هنری پیش می آید و عبارت دیگر در جایکه يك وسیله تفریح برای گروهی از مردم ضرور و مورد احتیاج واقع میگردد بهتر نیست که بآن جنبه آموزشی بخشید و کوشید تا در قالب تفریح و سرگرمی مسائل جدی حیات و نکاتی را که باعث افزودن سطح معلومات عمومی تماشاجی میشود گنجانید. ضمن فیلمهای تفریحی گاه به بعضی از این آثار آموزنده بر می خوریم که در آنها فقط يك درس اخلاقی و فلسفی گنجانیده شده است که تازه همان درس یا نکته نیز برای خیلی ها نامفهوم است اما فیلمهایی که صرفا بمنظور تعلیم و تربیت یا آموزش رشته های خاص دیگری بوجود آمده و ضمنا جنبه تفریحی سینما و لذتی که این هنر از طریق بصیرت بیننده می بخشد فراموش نشده باشد می توان به تاثیر «درس سینما» و درک آن توسط تماشاجیان اطمینان بیشتری داشت: امروز در اغلب نقاط جهان آموزش کودکان در قسمت عمده توسط سینما و فیلم انجام میگردد و اهمیت این نوع تدریس طی سالیهای متمادی تجربه شده و ثابت گردیده است. با وجود چندین قرن روابط مختلف با کشورهای خارجی و اعزام دانشجویان متعدد بپراکز علوم و صنایع و هنرهای بزرگ جهان هنوز ما به پیشرفت و راز تمدن شگرف آنها برای ما کاملا آشکار نشده و بهره کافی و کاملی از علم و ادب و فلسفه و هنر و صنعت مغرب



شماره مخصوص ستاره سینما استثنائاً بجای یکشنبه
روز دوشنبه آینده منتشر خواهد شد

فائوس

خبر مهم

خوشحالیم که این خبر بهجت اثر را
را بنظر خوانندگان عزیز برسانیم
که :

بطوریکه روزنامه ها نوشتند
از طرف جامعه ایسانیه های دانش-
سرای عالی برنامه ای بمدت چهار
روز از روز شنبه (امروز) در تئاتر
تهران اجرا خواهد شد که ضمن آن
نمایشنامه « دست های آلوده »
بکارگردانی دکتر والا بمرض
نمایش گذاشته خواهد شد در این
بیس ناصر ملک مطیعی برای
اولین بار در صحنه تئاتر ولی را عهده
دار می باشد و اما خبر مهم این که می
گویند هر کس که خاک سن خورد
دیگر نمی تواند از صحنه تئاتر دور
هود در اینجا نیز مصداق پیدا
کرده و قرار است ناصر خان در
بیس « حسن قناد یا جاده زرین



ساحب امتیاز و مدیر
پانروزگالستیان
سال چهارم - شماره ۱۰۴
یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۳۵

چاپخانه گرادسازى خواندنیسا
تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۲۲۲

روی جلد

ماریاشیل

صفحه ۱۵ را مطالعه فرمایید

سمرقند» که برنامه نوروز تئاتر
تهران می باشد عهده دار ول سر-
دسته گدایان بشود ... باین ترتیب
کم کم سینما در تئاتر نفوذ پیدا می
کند !

ماجرای دلکش

لا بد خوانندگان عزیز جریان
محکومیت خانم دلکش را بچهار
ماه زندان هفته گذشته در روزنامه
کیهان مطالعه فرمودند . موضوع
جالب تر اینکه روزنامه کیهان در
شماره بعد از انتشار این خبر مطالبی
درباره هنرمندی و مورد توجه بودن
خانم دلکش درج کرده و نوشته بود
که این گونه تشبیهات از طرف حسودان
ورقباء ایشان بوده و شهرت و
محبوبیت ایشان لطمه ای وارد نمی
شود و در حقیقت بدین وسیله ایشان
را تطهیر کرده بود .

بهر حال جریانی است که اتفاق
افتاده و نمی توان منکر شد و اما
اصل قضیه :

در زمان تصدی آقای بهرام
بوشهری پور در رادبو تهران ایشان
دستور داده بودند که در موقع اعلام
برنامه کلیه عناوین « خانم » و
« آقا » و امثال آن از جلوی اسم
اجرا کنندگان برنامه ها برداشته شده
و فقط نام آنان گفته شود . این
موضوع بخانم دلکش گران آمده
و باطابق بوشهری پور می رود و
بایشان اعتراض می کند . موضوع
بالا می گیرد و به بگونگومی رسد و
بوشهری پور زنک زده و بیبشخدمت
می گوید « دست این زنیکه ...
را بگیر و بنداز بیرون » با این
حرف دلکش عصبانی تر شده و به
طرف بوشهری پور حمله ورمی-
کرده و چند مشت وسیلی نثار او
می کند . بالاخره حاضرین وسط را گرفته
و دعوا را ختم می کنند . بوشهری

پور بعنوان « توهین و ایراد ضرب
در حین انجام وظیفه » از خانم
دلکش بداد گستری شکایت می کند و
پرونده امر جریان خود را طی کرده
و بالاخره منجر به محکومیت بانودلکش
می گردد .

سفاک روی پنج

موضوع جالبی روز جمعه -
گذشته اتفاق افتاد بدین ترتیب که
« وحدت » با اتفاق تابش ومانی و
چند نفر از دوستان خود برای صرف
نهار بر ستوران نیویورک وارد می
شوند . اتفاقاً چون مشتری زیاد بود
پس از نیم ساعت انتظار بالاخره
میزی خالی شده و هنرمندان نزول
اجلال میفرمایند مدت تقریباً یک ربع
منتظر کارسن می شوند ولی هیچ
کس بسراغ آنها نمی رود که بپرسد
« حالی شو ما چطور ستا » در نتیجه
آقایان خسته شده و تصمیم میگیرند
که از آنجا رفته و در جای دیگر صرف
غذا نمایند . ولی وحدت با این فکر
مخالفت کرده و می گوید تمام کافه
متوجه ما هستند و از هنرمندان
شایسته بیست که چنین اعمالی
سر بزنند .

البته منطق وحدت در رقعا
اثر نکرده و از جای خود برمیخیزد در
حالی که وحدت همچنان در جای خود

میخکوب بوده است . يك وقت صدای
« رسای » علی تابش که از درب کافه
فریاد می کرد « وحدت - وحدت ... »
همه انتقاد را متوجه کرد . بچهار
وحدت در مقابل این وقاحت ناچار
تسلیم شده و در حالی که از خجالت
سرخ و سفید می شده است از کافه
خارج می شود ... حالا بعد از خروج
از کافه چه « چنگ زرگری » بین
آندو حادث می شود بماند ...

ضمناً بدینست که این را هم
بفانید که بقرار اطلاع آقایان
وحدت و تابش خیال دارند در سفاک
« مالکین » نیز در بیابند زبراهمان
روز بعد از ظهر « تابش » آقایان
را برای بازدید و تقویم زمین های
تهران پارس میبرد که گویا برادر
اونیز ۸۰۰ متره در آنجا زمین خریده
است .

قافله هنرمندان توی ماشین
سواری در حالی که وحدت پشت درل
نشسته بود مدت ها خیابان تهران
پارس را بازدید کرده و « مالکانه »
تصمیماتی اتخاذ میفرمایند انشاالله
مبارک است .

دومین سال مجله وزین خوشه

روزشنبه هفته گذشته مجله « خوشه » با انتشار يك شماره مخصوص
وارد دومین سال حیات مطبوعاتی خودش مجله خوشه از یکسال پیش
توسط نویسنده ارجمند آقای دکتر عسکری و با همکاری همه ای نویسندگان
پادوق بوجود آمد و در طی فعالیت بارها مصادف با کارشکنی و « توقیف »
گردد و با وجود این توانست برام خود ادامه دهد .
دومین سال مجله وزین « خوشه » را به دکتر عسکری مدیر و
سر دبیر و هیئت تحریریه تبریک میگوئیم .

دوره جدید سپید و سیاه

مجله سپید و سیاه که محبوبیت خارق العاده ای میان طبقه جوان
روشنفکر پایتخت و شهرستانها دارد از هفته گذشته وارد دوره نویسی
گردید و با سبک جدید و زیبایی در دسترس علاقمندان قرار گرفت
پیشرفت و موفقیت آقای دکتر بهزادی مدیر و سر دبیر سپید و سیاه و
نویسندگان مجله را مسئلت داریم .

توضیح

در هفته گذشته در يك تقویم منتشره ، تحت عنوان تاریخچه
مجلات سینمایی در ایران آقای کاظم اسمعیلی بعنوان سر دبیر این مجله
معرفی شده بود که بدینوسیله خبر فوق را تکذیب نموده و اعلام میدارد
که ایشان در حال حاضر در این مجله سمتی ندارند

معرض اطلاع عرض نموده



نزدترین و آخرین اخبار سینما جهان

تونی کر تیس «ایفروزها»
گرفتناری عجیبی پیدا نموده و مجبور
است هر روز بکمپانی فیلمبرداری
سرکشی نماید، صبحها یونیورسالی
و عصرها یونایتد آرتیستس.

«تونی» با وجودیکه بهمت چانت لی همسر او خودچندی پیش



صاحب فرزندی گردید و اکنون
همانند یک پدر جاافتاده خود را
در نزد همکارانش میگیرد هنوز
بنام «بچه خوشگل» هالیوود
معروف است

ولی تونی با وجودیکه پوستش
خیلی ظریف است نظر بلندی دارد
و باین القاب و عناوین با نظر تمسخر
مینگرد و دور از چشم حسودان
کار خود را انجام می دهد و روز
بروز پردرآمد و محبوبیت خود

می افزاید. صبحها در یونیورسالی با اتفاق ماریزا باوان خواهر بریر آنجلی
و کیلیبرت رولند فیلم «ملاقات باریک سایه» را بازی می نماید و
عصرها با اتفاق ارباب! خود برت لنکستر در «لبخند شیرین موفقیت»
بعملیات قهرمانی می پردازد.

هفته گذشته فیلمبرداری «سن ژان» با تمام رسید و اتو بر-

مینگر اعلام نمود که سایر کارهای فنی
آن نیز تا یکی دو ماه دیگر پایان خواهد
یافت و فوراً روانه بازار خواهد
گردید. اشخاصیکه قطعاً از فیلم
مزبور را مشاهده نموده اند تنها سخنی
که درباره آن میگویند اینست که «این
دختر، این موجود، این سبک چه آتشپاره
ای است».

مطلوع اظهار میدارند که سال
آینده جین سبرک بدون شک جایزه
اسکار بهترین هنر پیشه زن سال را



بدست خواهد آورد.

تاکنون پیشنهاد های فراوانی از طرف کمپانیهای فیلمبرداری
باورسیده ولی هنوز جین بهیچ یک جواب مثبت نداده است. فیلم
«سن ژان» محصول یونایتد آرتیستس میباشد و از قرار معلوم بمجرد
آنکه آماده نمایش گردید سینمای «مولان روز» آنرا وارد نموده
و بمرض تماشاگران عموم خواهد گذارد.

مدتی است که فیلم «خانواده بارت ساکن خیابان ویمپول»
در سینما های بزرگ شهرهای مختلف آمریکا نشان داده می شود و
استقبال مردم از آن روز بروز در حال افزایش است. این فیلم یکبار
دیگر در سال ۱۹۳۱ با شرکت نرماشیرر، فردریک مارچ و چارلز لافتون
بروی پرده آمده است ولی از قرار معلوم نسخه جدید بر قدیمی آن
برتری دارد. کارگردان فیلم سیدنی فرانکلین می باشد که اثر قبلی
نیز متعلق باو بود.

در کپیبه جدید بجای نرماشیرر، جنیفر جونز نقش الیزابت
بارت و بجای چارلز لافتون، سر جان جیلگود نقش بارت (پدر جنیفر
جونز) و بجای فردریک مارچ، بیل تراورس نقش رابرت براوینک
ها هم معروف را ایفاء می کنند.

چندی پیش ویلیام هولدن یکی از خیر تکران جرایم



سینمایی که از او درباره
فیلم آینه اش سوال نموده
بود گفت «در حال حاضر
من مشغول مطالعه ستاریو
فیلم «عروسکها» که دینو
دلورتیس آنرا در نظر
دارد با تفاق دو ستاره
آشوب گرایتالیا سیلوانا
منکانو و جینالو لوبریجیدا
تهیه نماید میباشد ولی
هنوز درباره اینکه بطور
یقین در فیلم مزبور شرکت
نمایم یا نه نمیتوانم سخنی
بگویم».

«هولدن» که بعد از فیلم «بازداشتگاه شماره ۱۷» و موفقیت
بزرگ ناشی از آن یکی از محبوبترین، پولسازترین و پرکارترین
شخصیتهای هالیوود محسوب می شود چندی پیش با اتفاق الک کینس
وجک هاو کینز دو آکتور برجسته سینمای انگلستان فیلم «پلهای
رودخانه کوانی» را با تمام رساند.

این فیلم محصول کلمبیا و توسط سام اسپیکل تهیه شده است
و از فیلمهای بزرگ سال ۱۹۵۷ بشمار خواهد رفت.

مدتی است نام این ویکتور ماتیور (میچر سابق) سرزبانها
افتاده است (خیال نکنید برای آنکه اسم او از ماتیور به میچر تغییر کرده)

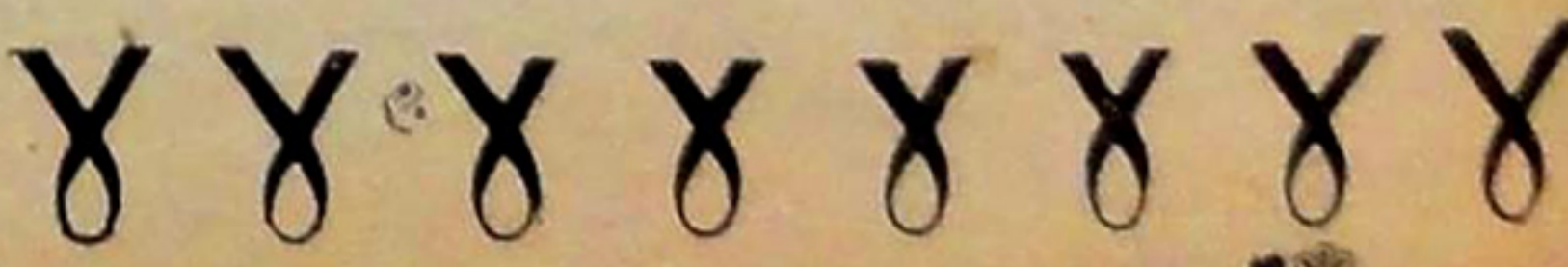
خیر! این امر فقط در ایران سر و صدا
بلند کرد و گرنه در خارج میچر همیشه
ماتیور بوده و خواهد بود) و علت آن نیز
فیلمهای تجارتمی و بی شماری است که یکی
بعد از دیگری بازی میکند و در آنها با
زیباترین صحنهای کشورهای مختلف عشق-

بازی میکند و لبهایشان را میبکشد. چندی
پیش خود شهادت میدهد که چگونه در فیلم
«ذراک خان» آنتا کبرک آن لعبت کشور
زیبا پرور و وطنناز سواد را کلافه کرده و بدن
کوشنا لود او را له و لورده نموده و اکنون



نیز کمپانی کلمبیا با خبر می دهد که اینبار دیانادورس (مریلین مونرووی
انگلستان) را برایش استخدام کرده و در نظر دارد آنها را با تفاق در
فیلم پرسرو صدائی شرکت دهد.

در این فیلم ویکتور ماتیور نقش یک آمریکائی مقیم انگلستان
را ایفاء میکند که بایکزن انگلیسی ازدواج کرده و با ملاقات دیانادورس
و گرفتار شدن بشوق جنون آورده و خوشبختی، خانه و زندگی راحت
خود را بکلی از دست میدهد.



طبق اظهارات این کویکلی سردبیر مجله موشن پیکچرها، چندین جوایز در این فیلم یکی از بهترین بازیهای دوران هنرپیشگی خود را اجرا می نماید.



چند خبر شنیدنی

۱۸ فوریه که آکادمی هنر و علوم سینما کاندیدهای جایزه معروف اسکار را منتشر نمود بزرگ ترین افتخار در میان فیلمهای سال گذشته نصیب «هشتاد و زود دنیا» فیلم عظیم کمپانی یونایتد آرتیستس گردید زیرا در هشت قسمت کاندید شده بود و لذا امکان دارد هشت جایزه اسکار دریافت نماید. جوایزیکه این فیلم دریافت آن کاندید گردیده عبارتند از:

- ۱- بهترین فیلم
- ۲- بهترین کارگردانی
- ۳- بهترین سناریو
- ۴- بهترین مونتاز
- ۵- بهترین «کارگردان هنری»
- ۶- بهترین سینماتوگرافی رنگی
- ۷- بهترین طرح لباس (رنگی)
- ۸- بهترین موزیک متن

•• هفته قبل در خبر مربوط به لا اتر تراطلاع دادیم که کارخانه یونیورسال قرار دادی برای دو فیلم با او منعقد نموده است. طبق آخرین خبر واصله نخستین فیلم این قرارداد «شیر در آسمان» نام دارد و در مقابل «لانا» راجف چندار ایفاء خواهد نمود، کارگردان فیلم جیم آرنولد می باشد و فیلمبرداری آن توسط آوریل شروع میگردد.

•• بالاخره فیلمبرداری فیلم «دختران» که کارگردانی آنرا جورج کوکر انجام میدهد شروع گردید. هنرپیشگان این فیلم عبارتند از چین کلی، میتزی کینور و کی کندال ابتدا قرار بود بجای دو هنرپیشه اخیر لسلی کارون و دلورس کری در این فیلم شرکت نمایند.

«یونایتد آرتیستس»

در سال ۱۹۵۷

بزرگترین تهیه کنندگان، کارگردانان و هنرپیشگان جهان با همکاری این کمپانی فیلمهای ایده آلی خود را تهیه کارگردانی و بازی مینمایند

کمپانی یونایتد آرتیستس که در حال حاضر کلیه انظار را متوجه خود نموده و سایر شرکت های بزرگ فیلمبرداری را بکلی تحت الشعاع قرار داده است روز بروز در حال تکامل و پیشرفت میباشد و در سال گذشته محصولات آن رکورد فروش را در کلیه کشورهای جهان شکستند و بطوریکه میگویند فیلم «هشتاد و زود دنیا» آن تالیست روز دیگر (موعد توزیع جوایز اسکار) بعنوان بهترین فیلم سال - ۱۹۵۶ انتخاب خواهد شد.

کلیه هنرپیشگان، تهیه کنندگان و کارگردانانیکه مدت های مدید در زیر نفوذ تسلط روسای کمپانی های مختلف با اصطلاح معروف استعمار میشدند و استودیوهای مربوطه از شهرت آنها برای بدست آوردن سود بیشتر سوءاستفاده کرده و آنها را بشرکت یا تهیه فیلمهای بوج و مبتذل و امیداشند بجزردانیکه فرصتی پیش میآید به یونایتد آرتیستس روی آورده و در آنجا با کمپانییکه با آنها میشود طبق سلیقه خود در فیلمی شرکت کرده و یا انری بوجود آورند.

چندی پیش آرتور ب. کریم مدیر این موسسه عظیم در طی مصاحبه طولانی خود با روزنامه نگاران همه ای از فعالیت های آینده کمپانی را خاطر نشان نمود و فیلمهای آنرا که در سال ۱۹۵۷ آماده نمایش و یا تهیه آنها شروع و پایان خواهد رسید با اطلاع رسانند. از فیلمهای جالبی که تهیه آنها پایان رسیده و بترتیب در سال جاری روانه بازار خواهد شد میتوان:

«هانری، بامن برقص» با اشتراک بود آوت و لو کاستلو
 «پادشاه و چهارملکه» با اشتراک کلارک کیبل و الینور بارکر
 «درانگو» با اشتراک جف چندلر و جون درو
 «مردان در جنگ» با اشتراک رابرت داین و آلدوری
 «ماجاری مونت کارلو» با اشتراک ویتور یوسیکا و مارلین دیتریش
 «غرور و شهوت» شاهکار عظیم استانیلی کرامر، با اشتراک کاری کرانت، فرانک سیناترا و سوفیا لورن.

«هشت مرد خشمگین» با اشتراک هنری فاند اولی ج. کاب
 «والری» با اشتراک آنتا کیرک و آتونی اسفیل
 «افسانه ناپدیدشدگان» با اشتراک جان وین و سوفیا لورن
 «ژاندارک» اثر اتو برمینگر با اشتراک ریچارد ویدمارک، ریچارد تاد و جین سبیرک... و نام برد.

فیلم های زیر نیز تهیه آنها بزودی آغاز می گردد:
 «آمریکائی آرام» بکارگردانی جوزف مانکیویچ کار - کردان بزرگ آمریکائی و با اشتراک اوهی مورفی.
 «بازارزدان» بکارگردانی ویلیام وایلر نایفه بی نظیر و با اشتراک کریکوری بک

«هرید شیطان» اقتباس از بیس معروف برنارد شاو با اشتراک سر لارنس اولیور و هرت لنگستر و موتگمری کلیفت.
 «محدودیت زمان» بکارگردانی کارل مالدن و با اشتراک ریچارد ویدمارک و بالاخره «ارتیه باد» که استانیلی کرامر بعد از مدت ها انتظار تصمیم دارد در آتی نزدیک هنرپیشگان آنرا در نظر گرفته و تهیه آنرا شروع نماید. این فیلم بدون شك از آثار بینظیر عالم سینما محسوب خواهد شد... بدین ترتیب ملاحظه میکنید که رقابت با این کمپانی کار ساده ای نخواهد بود.

بررسی گذشته‌های یک فرم هنری

تحولات، دورانها، مکتب‌ها و شخصیت‌های سینما

نوشته و تالیف: هژیر داریوش

تکنیک دوربین و یک دوران از سینما

در فیلم «تعصب» اثر د. و. گریفیت، صحنه مشهوری وجود دارد که در ضمن همین مقالات به‌دراورد مورد تجزیه و تحلیل و موهکافی قرار خواهد گرفت. این صحنه، قصر بالنازار را از بالا نشان می‌دهد و از بالونی که بر زمین بسته شده و با هستکی پائین کشیده می‌شد، فیلمبرداری گشته شده بود.

این یکی از نخستین علائم پیشرفت‌های جدی در تکنیک دوربین فیلمبرداری بشمار می‌آید و آناری که گریفیت ساخته، اوج واقعی اولین مرحله رشد و بلوغ این رشته است. برخلاف آنچه که مولف «فیلم و جامعه» (۱) می‌نویسد، صحنه‌های پرزرق و برق و حالات ساتیامانتال داستانهای فیلمهای او نیست که شهرت و اهمیت او را سبب شده، بلکه وی ابداع کننده یک رشته بدعت‌هایی است که امروزه، اصولا سینما متکی به آنهاست و اگر چنین بدعت‌هایی بدست گریفیت گزارده نباشد، سینمای امروز ما، دارای چنین فرم و تکنیکی نبود. گریفیت بیشک از اولین مردالی بود که متوجه امکانات یک شیطان پر قدرت، یعنی دوربین فیلمبرداری، گردید و آنها را بکار برد و اگر امروز مورخین سینما اشاره میکنند که ایام پانوراما و نیت (چرخشهای افقی و عمودی دوربین)، پوز- (۱) «باید اذهان کرد که بسیاری اقسامتهای تولد یک ملت، وحتى تعصب، ساکن و خسته کننده است. تنها صحنه‌های پرزرق و برق وسیع و ایجاد احساسات قوی طبیعی در بعضی قطعات این فیلمهاست که کار گریفیت را شالوده پیشه و هنر حقیقی فیلم‌الزی معرفی میکنند» (فیلم و جامعه - ص ۲۶)

بسیون‌های غیر عادی، از جابراه افتادن دوربین (تراکینگ) و زوایای عجیب دید از دهه دوم قرن بتدریج ظاهر شدند، تنها به‌کار گریفیت نظر دارند. ما در نظرنداریم در این مقاله راجع به گریفیت بحث کنیم. اهمیت او وادارمان می‌سازد که بجای یک شماره، چندین هفته متوالی را به گفتگو دوباره او اختصاص دهیم اما در اینجا، مثالی که در ابتدای مطلب ذکر کردیم تأثیر عوامل تخیلی ناشی از قوه ذوق و ابتکار را در این زمینه نشان می‌دهد. با دستمات قوه یکی دو پیشرو، دوربین فیلمبرداری بجای آنکه فقط یک ناظر بی‌جان و بی حرکت حوادث مقابل خویش باشد، تبدیل به یک قوه و نیروی تفسیر و تأویل این حوادث شد.

و قتیکه امثال ادوین پورتر تکنیک فیلمسازی را تا حدی کاملاً مشخصی پیش بردند، نظایر گریفیت از ۱۹۰۸ توماس هاربراینس (از ۱۹۱۱) مک‌سینت (از ۱۹۱۲) چارلی چاپلین (از ۱۹۱۴) بیاری این تکنیک برخاستند و این مقارن با همان زمانی بود که در کشورهای دیگر (غیر از آمریکا) ماکس لیندر و لوئی فویاد در فرانسه شروع بکار نموده، در همین کشور حالت با «قتل دوک دوگیز - ۱۹۰۸» نهضت فیلم‌هنری یا بهتر بگوئیم فیلم تئاتری را بنا نهادند، امیل کوهل نقاشی‌های متحرک را شروع کرده،

بررسی اسبیت در انگلستان سینما را در خدمت علوم طبیعی گماشته (۱۹۰۸)، استارویچ اولین استاد سینمای روس، در کشور خود شروع به فعالیت کرده (۱۹۱۰)، اولین

نسخه فیلمی از کتاب «کجامیروی» توسط آمبروزیو در ایتالیا تهیه شده (۱۹۱۱)، و در همین سال جرج پیرسون در انگلستان و او - ربان کاد در دانمارک وارد سینما گشته، آبل کانس در فرانسه شروع بکار نموده، مورینس اشتیلر با به دنیای سینمای سوئد گزارده (۱۹۱۲)، باسترون در ایتالیا «کایریا - ۱۹۱۳» را ساخته (و این همان فیلمی است که الهام بخش گریفیت شد) در همین کشور و در همین سال ماریو کازرینی (با کامرینی اشتیاء نشود!) و آر تورو آمبروزیو هر یک، نسخه‌های جداگانه‌ای از «آخرین روزهای پمپتی» تهیه کرده، فویاد از ۱۹۱۳ سری فیلمهای «فانتوم» دادانه از کارخانه بیرون داده، ویکتور - سیوسترم بیاری سینمای سوئد آمده (۱۹۱۳)، اشتلن ریه اولین نسخه

«دانشجوی پراک» را در آلمان ساخته، و در ۱۹۱۶ پروموزانف اولین فیلم روسی خود را ساخته بود.

باید گفت که در همین زمان، در آمریکا علاوه بر گریفیت و مک‌سینت و توماس اینس و چاپلین، کسان دیگری نیز به‌کار مشغول بودند، اما ارزش آنها از نقطه نظر پیشرفت‌های اولیه سینما صاف است از جمله باید آدولف زوکرمان نام برد که باست یادونی، فیلم «ملکه الیزابت» - ۱۹۱۲ را بکارگردانی مرکانتون و با اشتراک سارا برنهاردت بیازار آورد و این همان فیلمی است که گروه «بازیگران مشهور» را ایجاد کرد - در ۱۹۱۳ نیز سیسیل بلون دو میل، بکنفر فرانسیس اهل نورماندی که افسانه‌های تازه ساز هالیوود به‌پوشش انداخته بود، کار سینمایی خود را در آمریکا شروع کرد و در ۱۹۱۵ اولین فیلم توام با موفقیت خود، یعنی «کار من» را روی پرده آورد.

اما همچنانکه گفتیم فقط ارزش گریفیت و توماس هاربراینس و مک‌سینت و چاپلین بود که میدان عمل فیلم را گسترش داد تا بجایی که سینما تبدیل به مدیومی شد که در آن فارس، کمدی، تراژدی، ملودرام و غیره به معیاری رسیدند که ارزش بحث و فحس جدی از



الینورا دیوز در فیلم «سنر» ۱۹۱۶ یکی از نخستین علائم جدی تکنون بازی سینمایی را نمایان ساخت

پایه گزاری بازی سینمایی

اما این مسئله بسختی در مورد فیلمهایی که با شرکت بازیگران بزرگ تاثیر نظیر لوپازری و سارا برنهاردت ساخته شده صدق میکند. اینها در فیلمهایی شرکت میکردند که غالباً از نامهای نامی و اولهای قرن نوزدهم اقتباس شده بود و بازیهاشان نیز غالباً مخلوطی از حرکات و اشارات ناراحت کننده توأم با یک فرم ملو شده «میم» بود که فقط در اسنیل بازیهای تئاتری بکار میرفت که بارها مورد حمله شدید درام نویسی مثل برناردشاو قرار گرفته بود.

تنها هنگامیکه سینما شروع به تولید آکتورها و آکتوریسمهایی از آن خود، نظیر ماکس لیندر و چارلی چاپلین کرد فن خاص بازی در فیلم پایه گزاری شد.

وقتی که الینورا دیووز، آکتوریسم متهور استیل ناتورالستی در بازی، سال ۱۹۱۶ در فیلم «سزم» ظاهر شد شان و ارزش خاصی به این ملودرام سانتی مانتال بخشید و این نیز مرهون زیبایی غلو شده بازی او بود.

برناردشاو درباره کار این بانوی هنرپیشه

در روی صحنه، تشریحی در حدود بیست سال قبل نگاشته است که در حقیقت مفتاحی برای آن نوع بازی که جهت سینما بسیار مورد استفاده میباشد محسوب میگردد و همین جهت ما قسمت کوتاهی از



سارا برنهاردت در «ملکه الیزابت» - ۱۹۱۲، فیلمی که گروه بازیگران مشهور را پایه گزارد

آنها در این جا نقل میکنم: «دیووز توهمی از یک حس ابدیت در لایه لای تنوع ناشی از توازن و تحرک زیبای خویش عرضه میدارده»

هرایده و هر سایه اندیشه و حالت، با ظرافت هر چه تمامتر، لیک با وضوح و فصاحت، بیان میگردد.

اینها متضمن انسانیت پایدار او هستند. «برعکس، بازی سارا برنهاردت در فیلمهای قدیمی «ملکه الیزابت» یادآدم او -

کامیلیا، مبارزهای بهبود و باطلی برای بازیهای سینمایی بنا کرد که در یک کلمه «تعصّب» بخوبی خلاصه میشود.

این سبک بازی ظاهر آورده سوم قرن در فیلمها و اوج پیدا کرد اما در حقیقت فقط در فیلمهای شومی نظیر «اطاق کوچک دکتر کالیکاری» یا «آکتر ما بوز» یا در فارسهای شکفت انگیز مک سینت چنین اسلوب بازی ممکن بود موفقیت یابد.

چگونه میتوانست این سبک

بازی برای سینما، که قریباً (نان در جستجوی صیبت، سادگی و وضوح بود، دردی دو اکتد احنی قیل از پیدایش این مدبوم تازه سال، برنارد شاو تشریح دیگری نیز از کارامثال دیووز داده و این شاخه از پر فرماتس دراماتیک را بدقت چنین توصیف کرده بود:

«این چنین زیبا، طبیعی بودن در تجسم نقشهای انسانی که از زندگی مایه بگیرد، هنر کبیاب و گرانبهای است.»

سازمان سینه کلوب

از امروز جلسات بحث و نمایش فیلم خود را در سالن مجلل سینما مولن روز تشکیل میدهد.

بطوریکه مسئول موسسه سینه کلوب بمغیر ما اظهار داشته تمام کارتهای صادره تا این تاریخ باطل شده و قرار است کارتهای جدیدی صادر شود که البته مخصوص روشنفکران و خانوای محترم خواهد بود در برنامه های آینده این موسسه تعدادی از فیلمهای اجتماعی و انتقادی (مارتی - مرد با زوطلائی - اروپای ۵۱) انتخاب شده که در هفته هاد آینده بترتیب بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد.

ضمناً سازمان سینه کلوب تصمیم گرفته روزهای جمعه مخصوص کودکان برنامه ای ترتیب دهد در صورتیکه فیلمهای آموزنده و تربیتی انتخاب شوند کمک موثری خواهد بود برای پیشرفت سطح - پشمایی کشور.

شماره مخصوص عید

((ستاره سینما))

بهترین هدیه سال جدید مایه

خوانندگان عزیز است

مصاحبه با ((روفیا)) ستاره محبوب ایرانی

چایکه ایستگاه اتوبوس خیابان مخصوص ایستگاه روفیا تغییر نام میدهد؟

از خسرو پرویزی

عکسها از فتو کارلو

برائنده تا کسی گفتن مرا
باول خیابان مخصوص برساند وقتی
بمقصد رسیدیم پس از پرداخت ده
ریال پول رایج مملکت از راننده
سؤال کردم:

راستی شما نیدانید آرایشگاه
پرنس کجاست؟ چشمش را گره کرد
و پس از یک نگاه معنی داری گفت:
چرا آقا، در حالیکه با دست اشاره
میکرد تا بلو آرایشگاه پرنس را
نشان داد از او تشکر کردم و پیاده
شدم و از اینکه آرایشگاه پرنس
و صاحب آن اینقدر سرشناس و
معروف است دچار حیرت شده بودم
اما این حیرت زدی هنوز فرو
تنشسته بود که ناگاه اتوبوس بنزی
غرش کنان در چند قدمی من توقف
نمود و شاگرد شوهر آن با صدای
بلند فریاد زد: ایستگاه روفیا.
پیاده بشین! از تعجب ماتم برده
بود و از اینکه یک هنرپیشه این
چنین محبوب و معروف است که
محل و خیابان ایستگاه اتوبوس
را باسم او نامگذاری کرده اند، شاخ
در می آوردم!

در هر صورت بله هارا در پیش
گرفتم و به طبقه دوم مکان و محل
کار روفیا رفتم. اما چشمتان روز
بد نبیند پشت در بسته آرایشگاه
غلطه ای بیابود مشتریهای مونت
آنجا را بصورت حمام زنانه در
آورده بودند و هر یک در انتظار
نوبت و رفتن زیر دست آرایشگر
ماهری چون روفیا ستاره مه پیکر
قلمهای فارسی بودند.

مخلص آنها مردی بود که در آن
حوالی دیده میشد و روی این اصل
همه زنها چپ بنده بی تقصیر را
مینگریستند و در گوش یکدیگر نجوا
میکردند. بدجائی گیر کرده بودم
نه راه برگشت بود و نه امکان
داشت جلو بروم ناچار مظلومانه
همانجا توقف نمودم تا این که
دخترکی زیبا که گویا از دستیار
های خانم روفیا بود، پیش آمد و

حالت حضور مرا سؤال کرد. مقصودم
را گفتم و دخترک بلافاصله جریان
را با اطلاع روفیا رسانید. لحظه ای
بعد ناگاه در باز شد و روفیا با وقار
و متانت خاصی توأم با زیبایی خیره
کننده اش ظاهر شد همه را کنار زد
و بسوی من آمد.

بعد از سلام و تعارفات اولیه
مرا با سالن مجاور که نسبتاً شیک و
مرتب بوده هدایت کرد و همان نظوری
که میخواهند بچه ای را سرگرم کنند
خانم روفیا نیز با عجله یک جعبه
شیرینی از کمد بیرون آورده جلوی
من نهاد و گفت شما مشغول بشوید
تا من توالی هروسی که نیمه تمام

مانده است خاتمه بدهم و بعد خدمت
برسم!
گفتم: خواهش میکنم. هیچ
مانعی ندارم... البته فقط دقیقه
طول خواهد کشید.

ولی ده دقیقه از این ماجرا گذشت
و از بازگشت روفیا خبری نشد.
خلاصه پس از چندی در باز شد
و روفیا داخل گردید و با اظهار معذرت
خواهی بسیار روی صندلی نشست.

من برای اولین باری بود که
با روفیا روبرو میشدم. سابق
براین او را چندان زیبا تصور
نمیکردم ولی وقتی خود او را دیدم



بزیبایش ایمان آوردم! و در دل
گفتم: تبارک الله احسن العالین!
روفیا با لهجه شیرین نیمه ترکی آغاز
سخن کرد و در باره کار و زندگی
داستانها گفت: نظیر همه هنرپیشگان
از کارش هم خوشحال بود و هم گله
داشت اما میگفت خیلی مسرور و خوشحال
که توانسته ام در سینما تا اندازه ای
موفقیت حاصل کنم و بهمان اندازه
متأسفم که در محیط هنرپیشگی و سینمای
مصادقات و صفا کمتر راه دارد.

همانطوریکه اطلاع دارید در
اتر شرکت در فیلم امیر ارسلان و
چند فیلم دیگر معروفیت زیادی به
دست آوردم و اینک صاحب یکی از
استودیوها در فیلم جدید خود دختری
که تا اندازه ای شبیه من است شرکت
داده و اسمی نظیر نام من برای او
انتخاب کرده است و از طرف دیگر
در جای شایع کرده اند که بروی
صورت (روفیا) اسید پاشیده اند و
در نتیجه قیافه اولیه خود را از
دست داده! مقصود این اشخاص و
صاحب استودیو از این دروغ بردازیها
این بوده است که هنرپیشه شبیه
مرا بجای من جایزنند و از این راه
از شهرت من سوء استفاده نموده
و پولی بجهت بزندان راستی چقدر
جای تعجب است اما باید بگویم
که آنها در اشتباه هستند و با این
حقه و بامبولها نمیتوانند مردم را
بفریبند.

ضمناً روفیا میگفت که همه ای
در تهران خودشان را در بعضی محافل
خواهر و فامیل من معرفی کرده اند
و از آنجائیکه ممکن است آنها آدم
های خوبی نباشند و موجب سر-
شکستگی من شوند! از قول من
بنویسید که روفیا در تهران فامیل
و خواهر ندارد. تنها خواهر من در
قصبه (هیشوان) رضائیه مقیم میباشد
و اینجا نیامده است.

بعد از کله و درد دلها صحبت
ما با روفیا بوضع امور جاری وی
کشانده شد و از او پرسیدم: خوب

آگهی فیلمها و تصاویر تبلیغاتی

تا چه حد به زیبائی ساختمان يك سينما ميافزايند؟

تاکنون درباره اینکه بسک سینمای ایده آل چه شرایطی باید داشته باشد سخنان بسیار گفته شده و بیشتر این سخنان در زمینه ساختمان و طرح اساسی سینما ابراز گردیده است ولی اکنون جزو شرایط يك سينماي خوب آگهی های تبلیغاتی فیلمهای آرائیز پیش کشیده و برای تأثیر آگهی در افزودن اعتبار يك سينما ارزش بسیار قائل شده اند.

منظور از تبلیغات فیلم فقط تبلیغات است و بس. در بیشتر شهرها ساختمان سینماها دارای مرکزیت می باشد یعنی اغلب سینماها در قسمت مخصوصی از شهر گرد آمده اند و یا اینکه هر محله و ناحیه ای از شهر سینمایی مخصوص بخود دارد.

در هر دو صورت تماشاچیان فیلمها تقریباً همیشه از برنامه های جاری اینگونه سینماها اطلاع دارند زیرا اگر برای تماشای يك فيلم بمرکز سینماهای شهر سری زنند الا برنامه سایر سینماها نیز وقوف حاصل می نمایند و باز اگر سهنما در محله مسکونی آنان واقع شده باشد هر روز هنگام عزیمت بسوی محل کار خویش می توانند بفهمند که امشب آن سینما چه فیلمی نمایش میدهد.

اما بعضی از سینماها دارای مرکزیت محلی نیستند و در نقاط دور افتاده و کم جمعیت شهر و یا در نقطه ای دور از سایر سینماها واقع گردیده اند این گونه سینماها برای معرفی فیلم های خود باید آگهی های جلب نظر کننده و جالب بکار ببرند که وقتی يك اتوبوس پر از مسافران جلوی سینما میگذرد و یا اشخاص برای کاری با عجله از پیاده روی مقابل رد می شوند با يك نظر متوجه آگهی گردیده و نام فیلم و مشخصات آنرا فوراً ب خاطر بسپارند مناسبانه وضع اغلب سینماهای امروز ما برخلاف آنست که بایستی باشد.

تشنه نام فیلم و هنر پیشکان بست و یا اگر متوجه این خصوصیات گردید نمیدانند که آیا این آگهی متعلق به برنامه فعلی فیلم است و یا تبلیغی برای برنامه آینده و بالاخره برنامه روزهای جمعه و غیره می باشد. البته این آشفتگی در اثر تبلیغات فیلم نباید مطلقاً خطای صاحبان سینماها بشمار آید زیرا طراح ساختمانی اغلب سینماها طوری است که جز بوضع درهم و مغشوش نمی توان تابلوهای معرفی فیلم و آگهی های متعدد مربوط بآنرا نصب نمود و متصدیان الصاق این گونه تصاویر ناگزیر از هر برآمدگی یا سطح صاف و غیره برای نصب تابلوهای معرفی فیلم استفاده نمایند.

اشتباه در طرح کلی و ساختمان سینماهاست چونکه بیشتر سینماها بدون آنکه محل خاص و مناسبی از ابتدا برای این منظور در نظر گرفته شود بنا می گردند و مهندسین ساختمان این سینماها در طرح قسمت جلوی ساختمان جایی برای آگهی ها که از مهمترین اجزاء این بناست در نظر نگرفته و اصولاً این قسمت را متناسب با الصاق تصاویر گوناگون و بنحوی فریبنده بوجود نمی آورند بنابراین تبلیغات بایستی در

نخستین طرح ساختمانی سینما منظور گردد. در مهندسی مدرن يك حقیقت بزرگ وجود دارد که بایستی از طرف مهندسین و سازنده گران يك ساختمان بنحوی رعایت گردد و آن اینست که تمام احتیاجات و ضروریات علمی، فنی و بالاخره بشری در اینجا بنا مورد نظر قرار گیرد تا عمارتی ایده آل و دلخواه از کار در آید.

در امر ساختمان يك سينما، تبلیغات جزو ضروریات اولیه بشمار میرود لذا باید در نظر گرفتن این اصل باید ساختمان را چنان ترتیب داد و به وجود آورد که قسمت نصب آگهی های سینمایی در کلیه بنا جزئی کاملاً مشخص بوده باشد و هر هفته برای معرفی يك فيلم جدید هنری سواي گذشته بنظر بیاید. اصولاً آگهی های تبلیغاتی در صورتی که بوضع جالب ترتیب شده باشند بر زیبایی اماکن هموسی و بطور کلی بر جلوه يك شهر اضافه می کنند. تصور کنید که در سر چهارراهها چقدر خوب است که انسان بعوض دیوارهای طولیل آجری، کچی چشمش بچند آگهی زیبا و فریبنده بیافتد و از جلوه تصاویر دلنشین و رنگهای نظیر فریب لذت ببرد.

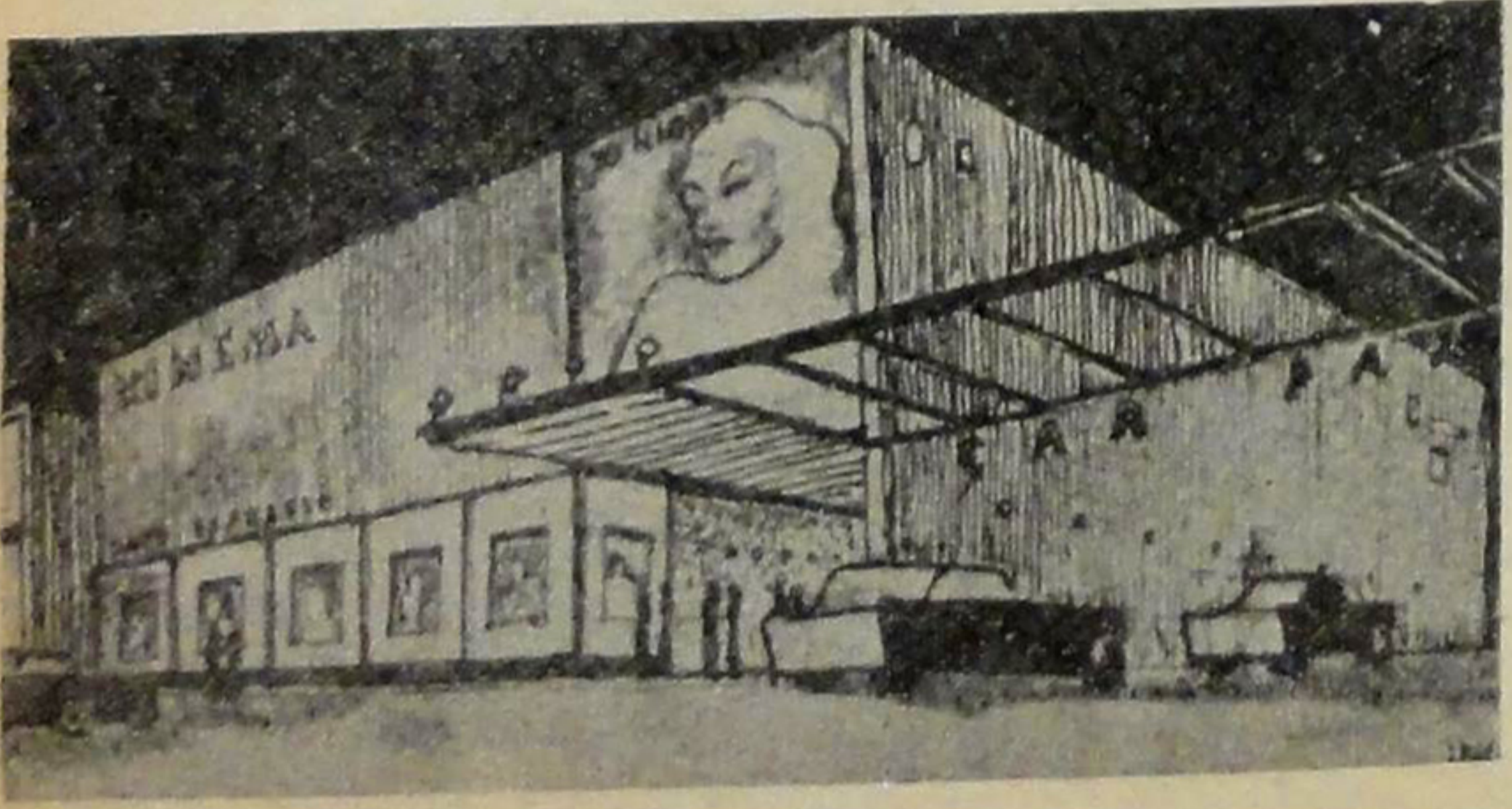
در امر ساختمان يك سينما باید بین صاحبان سینما و مهندسین بنا همیشه همکاری نزدیک وجود داشته

باشد و این همکاری در مورد تعیین قسمتی برای تبلیغات فیلمها لازم است که دقیق تر و با تأکید و احوال نظر بیشتری از جانب مدیر آن سینما انجام گیرد.

اصولاً ساختمان مدخل سینما باید بنحوی باشد که بجز آگهی های مربوط ب فیلم هیچگونه تزئینات ساختمانی دیگری نظر بیننده را بخود جلب نکند و تابلو های تبلیغاتی فیلم نیز باید در مناسب ترین و نزدیک ترین محل برای تماشای بینندگان قرار گیرد و بطور کلی جمیع تابلوها و تصاویر تبلیغاتی باید بنحوی در کنار هم قرار گیرند که از مجموع آنها يك تركيب زیباک بتواند آنها نظر تماشاچی را بخود جلب نماید. بوجود آید.

از این جامی توان دریافت که نصب آگهی های فیلم بنهاییك - مخصوص مجرب و بیسار دیکریك دکوراتور ورزیده و توانا میخواهد زیرا الصاق عکس های فیلم بنحو عادی از عهد هر کس ساخته است و در صورتی که از نصب این عکسها منظور کسب اعتباری برای فیلم بوده و قصد تبلیغ موثری در میان باشد ناچار باید مناسب ترین محل را برای نصب آنها در نظر گرفت و به شایسته وضعی آنها را ترتیب داد و الصاق نمود.

البته ممکن است مدیران يك سينما قبل از شروع ساختمان بنای خود با در نظر گرفتن اندازه های معلوم و معین آگهی های فیلمها يك بقیه در صفحه ۲۹



طرح از نمای بیرونی يك سينما بطوریکه ملاحظه میشود آگهی های فیلم در نزدیک ترین محل چشم تماشاچی قرار داده شده اند و نیز این تصاویر، هیچگونه تزئینات ساختمانی فریبنده ای نظر تماشاچی را بخود جلب نمی کند.

شهر فرنگ

سینمای پردیس با فیلم افتتاحیه خود بنام «از دست رفته» بحث و ماجرای تازه‌ای در مورد عشق و عاشقی و خصوصیات گوناگون آن بوجوه آورده است.

صحنه‌های عشقی این فیلم بقدری پر شور و هیجان میباشد که قلب پیرمردها و پیرزنهارا نیز بطیش در آورده و باینکه هنوز تا فصل بهار خیلی وقت باقیست فیلم را بیادهند وستان میانه‌اندازد!

نکته جالب اینست که وقتی برای اولین بار سینما بنویس‌های این مجله دسته‌جمعی برای دیدن فیلم «از دست رفته» بسینمای پردیس رفتند تا آخر فیلم خوب بیاد دارم که صدا از هیچ‌کس در نمی‌آمد بطوریکه



صدای بال مگس هم شنیده می‌شد... در اواخر فیلم وقتی دو قهرمان داستان بوضع تاثر انگیزی از یکدیگر جدا میشوند، ناگهان یکی از سینما بنویس‌ها از جایش بلند شد و بسرعت از سالن خارج گردید، البته مادر آن لحظه فکر کردیم که ایشان برای انجام يك امر ضروری در آن موقع بحرانی سینما را ترک گفته‌اند ولی برخلاف تصور ما وقتی فیلم تمام شد و وارد سالن انتظار شدیم، با کمال تعجب دیدم که سینما بنویس مزبور با حال‌زاری روی يك صندلی افتاده و گره کراوات و لباس نامرتبش حاکی از این بود که لحظات بحرانی و گذرانده‌است! بله، فیلم اثر خودش را بخشیده و دوست ما را باین وضع از یاد آورده.

تا آنجا که ما اطلاع داریم عده‌ای نیز باتماشای این فیلم دچار حلات قلبی شده‌اند، مگر کاری از دستمان برنی‌آید فقط باید از درگاه خداوند استعا کنیم تا به عشاقیکه بتماشای این فیلم می‌روند قوت قلب عطا فرماید تا بسر نوشت سینما بنویس این مجله دچار نشوند! راستی یکی از دوستان بمخلص پیشنهاد میکرد برای اینکه از اثر واقعی این فیلم در اذهان مردم اطلاع کاملی بدست بیاید، باید هنگام حرکت قطارها در ایستگاه راه آهن حضور داشته و ناظر صحنه‌های وداع بین مسافرین باشیم... البته اینکار مستلزم وقت و فراغت زیاد است، در صورتیکه فرصتی برای انجام این امر بدست آمد، نتیجه را بمرضتان خواهیم رساند.

صحبت سینمای پردیس شد، بد نیست ذکر می‌هم از کوچه‌ای که این سینما و سینمای دنیادر آن قرار دارد بشود. اگر اطلاع داشته باشید قبل از افتتاح دو سینمای مزبور کوچه جنب قنادی نوشین محل متروک و بی‌آب و علفی بود که در ابتدا آن فقط چند برتقال فروش

بساط خود را پهن کرده و مشغول کاسبی بودند... ولی اکنون با افتتاح این سینماها ورق برگشته و کوچه مزبور دست کمی از خیابان لاله زار و اسلامبول ندارد و بصورت یکی از مراکز هنری و تماشایی در آمده



است! مابا ولیای امور توصیه میکنیم برای آبادی هر محل متروک و بی‌بیغوله‌ای که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است باتاسیس يك سالن سینما آنجا را آباد کرده و در ضمن در آب و هوای محل مسورد ذکر نیز باین ترتیب تغییرات کلی داده شود!

البته این نکته را هم باید در نظر داشت که بانمایش فیلمهای سریال سراسر زد و خورد نمی‌توان در این امر موفق شد لازم است که فیلم‌های پراز احساس و شور انگیزی مثل «از دست رفته» هلاقندان را بطرف سینما بکشاند!

چند روز پیش ضمن صحبت در محفلی، از شهر فرنگچی این مجله ذکر می‌شد و یکی از دوستان که در آنجا حضور داشت نتوانست جلوی دهانش را بگیرد و مخلص را بعنوان شهر فرنگچی بمحضار معرفی نمود، بعد یکی از خانمهایی که در آنجا حضور داشت رو مخلص نموده و گفتند:

آقا، اصلا بشما نیاید که نویسنده مطالب صفحه شهر فرنگ باشید!

بعد من هر چه اصرار کردم که ایشان علت این امر را ذکر کنند، نتیجه‌ای عایدم نشد... ولی بعد وقتی با خودم فکر کردم دیدم ایشان حسق داشته‌اند که از مشاهده يك آدم عبوس و اخمونی



مثل شده بعنوان شهر فرنگچی تعجب کنند، از این جهت الان مدتیست که مخلص شما جلوی آینه مشغول تمرین است و هزار جور شکلهک میسازد تا بتواند ظاهرا نیز آدم خوش‌شزه‌ای بشود... در ضمن شهر فرنگچی قصد دارد بنا بتوصیه یکی از آشنایان هر روز حمام آب نیک گرفته و مرتباً بتماشای فیلمهای خنده‌دار و کمیک برود تا ببینیم نتیجه چه میشود!

در پایان بد نیست این شوخی را که اخیراً در محافل سینمایی دنیا رواج پیدا کرده برایتان نقل کنیم. گویا موضوع داستان مکالمه است که بین زوج مشهور سینمایی «دین مارتین» و جری لوئیس» رد و بدل شده است.

يك شکارچی برای دوستش تعریف میکند که یکشب در جنگلی راه می‌بیمودم ناگهان از دور دو روشنائی بچشم خورد. وسط دو روشنائی را نشان کرده و شلیک نمودم و با کمال تعجب دیدم که ناگهان روشنائیهای مزبور از بین رفت. هیچ‌ده بار این عمل تکرار

شد و در هر بار آن دو نقطه روشن پس از شلیک خاموش میشد. صبح آنشب وقتی برای اطلاع از چگونگی امر بیهمانجا رفتم، با کمال تعجب مشاهده کردم که چند هیجده شیر بزرگ روی زمین افتاده!

چند روز بعد این دو دوست با یکدیگر برخورد میکنند، دوست دیگر بآن اولی میگوید:

چند روز پیش بیهمان نقطه‌ای که تو میگفتی رفتم ولی هر بار پس از دیدن دو روشنائی وقتی شلیک میکردم، برخلاف تصور روشنائیها از بین نمیرفتند. چند

بار این عمل تکرار شد و روشنائیها همان طور باقی ماندند. روز بعد وقتی جریان را تحقیق کردم، دیدم شیرها متوجه موضوع شده و شبها دوتادوتا باهم راه می‌روند و یکی چشم راست و دیگری چشم چپش را هم میگذارد و در نتیجه تیرهای من همه بخطر رفت!



بیوگرافی هنرمندان پشت پرده

مایکل کریس - کارگردان.

۲۵ مارس ۱۸۹۸ در شهر بوداپست، مجارستان متولد شد.
در سال ۱۹۴۳ برای فیلم «کارابلانکا» جایزه اسکار را بدست آورد.

از فیلمهای اخیر او می توان:

کریس سفید - ۱۹۵۴ و استاویزن

ومصری - ۱۹۵۴ سینما سکوپ. را ذکر کرد.

دفتر کار او - استودیوی برادران وارنر، بوربانک، کالیفرنیا میباشد.

جورج - و - دیویس - «کارگردان هنری»

۱۷ آوریل ۱۹۱۴ در شهر کوکومو هندوستان متولد گردید.
از ۱۹۳۲ تا ۳۶ شاگرد مدرسه مهندسی (آرشیکت) دانشگاه نوترن کالیفرنیا بود.

در ۱۹۳۸ با «باربارا لومی دیویس» ازدواج کرد و دارای دو طفل بنام کارن لومی، جورج کریستوفر می باشد.

از ۱۹۳۷ تا ۳۸ در «حوزه هنری» فیلمهای یونیورسال کار می کرد.

از ۱۹۳۸ تا ۴۱ آستان «کارگردان هنری» در استودیو وارنر بود.

و از ۱۹۴۱ بیعد در فوکس برمی برد.

فیلمهای مهم او عبارتند از:

۱۹۵۰ - همه درباره ایو

۱۹۵۱ - دیوید و بیساته

۱۹۵۳ - خرقة (که بخاطر آن جایزه اسکار را بدست آورد)

۱۹۵۴ - مصری

از ۱۹۴۳ تا ۴۶ در نیروی دریایی آمریکا جنگ رفت.

عضو آکادمی علوم و صنایع سینما و اسکرین آرت دایریکتورز (کارگردان هنری سینما)

دفتر کار او - لوس آنجلس، پیکوبولوارد - و - ۱۰۲۰۱

سسیل بلون دو میل - تهیه کننده و کارگردان

۱۲ اوت ۱۸۸۱ متولد شد.

کالج نظامی پنسیلوانیا و آکادمی هنرهای دراماتیک شهر نیویورک را با تمام رساند.

در ۱۹۰۲ با کنستانس ادمز ازدواج نمود و فرزندان او عبارتند از:

سسیلادومیل هارپر و کاترین دومیل کویل و جان بلون و ریچارد.

ابتدا بکارهای غیر سینمایی پرداخت و مدتی با تر آمده و ده سال تمام در این رشته مشغول بود تا اینکه از ۱۹۱۳ بجهان سینما

با گذشت و از آن تاریخ تا سال ۱۹۵۱ رئیس «شرکت سسیل بلون دو میل پروداکشن» بود.

از فیلمهای مهم او:

ده فرمان - شاه شاهان - علامت صلیب - کلتو پاترا - جنگهای صلیبی - دزد دریایی - پلیس سواره شمال غرب - داستان

وکترواسل - تسخیر نابذیر - سامسون ودلیله - بزرگترین نمایش روی زمین وبالاخره ده فرمان.

دارای درجه دکترا در هنرهای زیبا (۱۹۴۲) و برنده اسکار بهترین تهیه کننده سال (۱۹۵۲)

دفتر کار او - کالیفرنیا - ۳۸ - هالیوود - استودیو پارامونت



مروین له روی MERVYN - LEROY

پانزده اکتبر سال ۱۹۰۰ در یک خانواده متوسط در شهر سانفرانسیسکو و پای عمره حیات گذاشت دوران کودکی او شدید و سخت گذشت و زندگی از همان آغاز خود را بصورت یک نبرد خشونت آمیز و فم آلود با و نشان داد.

در سن ۱۲ سالگی هنگامی که تنها آرزویش، نظیر همسالان خود، نشستن پشت نیمکت مدرسه بود مجبور گردید بعنوان یک هنر - پیشه خردسال و زود درس استعداد ذاتی و بی نظیر خود را در مقابل پول در معرض تماشا برای تماشاچیان یک آن درجه سه قرار دهد.

با وجود این اوشبها را برای خود، برای پرورش نبوغ خود نگاهداشت.

شبها هنگامی که کودکان همسن او بعد از صرف یک شام گرم و لذیذ و دادن یک بوسه به مادر روانه تخت خواب فتری و راحت خود شده و با گذاشتن سر بر بالین شاهد خوابهای طلانی و لذت بخش میشوند او ب مطالعه می پرداخت.

همه این غمها در دل «مروین» اثرات عمیقی بجا گذاردند.

در سال ۱۹۱۹ هنگامی که بیش از ۱۹ سال نداشت بعنوان کمک فیلمبردار در گوشه و کنار، در شرکت های کوچک و بزرگ سینمایی کار می کرد و در همان محیط بود که با حرفه هنری محبوب خود آشنا شد و برای رسیدن بآن از هیچ تلاشی فروگذار نمود.

بدین ترتیب مروین له روی کارگردان سینما بوجود آمد.

امتیاز آثار له روی دارا بودن هیجان و روح بخصوصی است که بی شبهه از افکار و ایده های شخصی او ناشی می گردند. کمتر کارگردانی قادر است که همان سکانس ابتدایی علاوه بر توجه یک حس دلپسندی نسبت بقهرمانان ماجرا در تماشاچیان بوجود آورد، در حالی که این امر یکی از خصوصیات له روی میباشد.

هرگاه نظری به لیست فیلمهای او بیافکنید شاید در آنیان با آثار بی ارزش و پیش و پافتاده ای هم مواجه شوید. اما قضاوت یک هنرمند از روی دو یا چند اثر پسندیده نیست.

تاریخ سینما برای فیلم «سزار کوچک» ارزش فراوانی قائل است و هستند مردمی که هنوز خاطره فیلمهای بلواترلو، بازگشت بعبیات، مادام کوری، جادوگر شهر زمرد، سی تانیه بر فراز توکیو را از یاد نبرده اند.

«کجا میروی؟» یک اثر دیگر که تاریخ سینما آنرا همیشه در صفعات پرافتخار خود حفظ خواهد نمود.

«مروین له روی» مرد فهیمه و روانشناسی است که در ضمن قلب رئوف و مهربانی دارد کوتاه و درشت است و لبخند هیچ گاه از چهره او دور نمی شود اما با وجود این چشمهای او همیشه از یک فم عظیم و پنهانی گفتگومی کنند. هنرپشکن و اشخاصی که با او معاشرت نموده اند او را مردی نازنین، خوش صحبت، مردم دوست و فداکار معرفی می نمایند.

مراسم جشن پخش و توزیع جوایز و برندگان

«مدال طلای فتوبلی سال ۵۷ = ۱۹۵۶»

پرویز نوری

دوریس دی - به سبب از شرکت در فیلم «کلامیتی چین» مرتباً بدیافت این مدال کرا آنها نامل میشود. درام اجتماعی و بی نظیر «جولی» در کمپانی مترو-کلدوین مایروا ترجمانی کارگردان شهیر (آلفرد هیچکاک) بنام «مردیکه زیاد میدانست باعث» محبوبیت او گردیده اند.

دیورا کار - سابقه زیادی بین برندگان این مدال ندارد و بتازگی با بازی گرم و گیرای خود طرفداران فراوانی یافته است. در سال قبل فیلم های بزرگی همچون «من و شهریار» (فوکس)، «مغز و منکبر» (پارامونت) و «چای و انسکی لطف» (مترو) را از وی نشان داده اند.

جان لی - همسر «تونی کرتیس» هنرپیشه محبوب نیز سال گذشته شهرت چندانی بدست آورده و علاقمندان زیادی برای خود دست و پا نموده است! در سال قبل فقط فیلم «سافاری» (پارامونت) و «ماتیور» را بیابان رسانیده و موفقیت یافته است.

دی ری نولدز - ستاره و خواننده شهیر که سال گذشته نیز در این لیست قرار داشت امسال با فیلم «قضیه چهار طوقه» محصول کمپانی مترو به مقام محبوبترین ستارگان رسیده است. اکنون فیلم جدیدش «دسته خوشی» را در سینما های آمریکا نمایش میدهند.

یول براینر - دون ژوان کچل و «فرعون حقیقی عالم سینما» نیز در سال قبل محبوبیت خارق العاده ای بین «کچل دوستان» بدست آورده، امسال برای اولین بار باین لیست وارد شده است. از او در سال قبل سه فیلم بزرگ «من و شهریار» و «آناستازیا» (محصول فوکس) و «ده فرمان» (محصول پارامونت) را در سینماها نشان داده اند.

تونی کرتیس - زیباترین چهره کمپانی یونیورسال، بار دیگر با شرکت و بازی در فیلم های پر فروش مثل «جنگل مربع»

کاملاً سهیم بوده است. **بزرگترین فیلم سال** در طی سالهای ۵۷-۱۹۵۶ فیلمهای بزرگ و بااهمیتی روی پرده سینماها آمدند که بین اکثر آنها فیلم اجتماعی و پرارزش «غول» بیش از همه رأی داشته است. این فیلم با شرکت سه هنرپیشه نامی «الیزابت تیلور»، «راک هودسن» و «جیمز دین» در کمپانی برادران وارنر بصورت تمام رنگی توسط کارگردان و تهیه کننده خبره «جورج استیونس» ساخته شده و منتقدین همگی آنرا بیک شاهکار عظیم تلقی نموده و بآن درجه «مافوق

«راک هودسن» شناخته شد و مدال طلای درجه اول بوی تعلق گرفت. موفقیت و شهرتی که «راک» در مدت کوتاه دوره هنرپیشگی خویش در هالیوود بدست آورده تاکنون بی سابقه بوده است. ایفای نقش نخست فیلم «غول» در کمپانی برادران وارنر در محبوبیت او بی اندازه موثر می باشد. علاوه بر شرکت در این فیلم، آثار برجسته دیگری نیز مثل «آنچه که خداوند اجازه دهد» و «هرگز خدا حافظی مکن» و «بر باد نوشته» و «سرود جنگ» (محصول کمپانی یونیورسال) و همچنین فیلم جدیدش «چیزهایی از

در شب هفتم فوریه، سال ۱۹۵۶ مطابق با پنجشنبه هجدهم بهمن ماه، مجله پرتیراژ و محبوب آمریکایی «فتوبلی» طبق رسم همه ساله جایزه مخصوص بخود «مدال طلای» را طی جشن و مراسم باشکوهی در سینمای «کریستال» شهر «نیورلی هیلز» در مقابل عده بیشماری اهیان و بزرگان و روسای جراید و سینماها و خبرنگاران داخلی و خارجی و بالاخره علاقمندان و دوستان این مجله ببردگان اهداء نمود.

همانطور که میدانید، این مجله پس از موفقیتهایی که در اوایل انتشار خویش بین سینما روندگان آمریکایی بدست آورد تصمیم گرفت برای پیشرفت بیشتر سازندگان و هنرپیشگان هر ساله محبوب ترین ستارگان و فیلمها را انتخاب و مدال طلای خود را بآنها تقدیم دارد. البته بایستی دانست که این فیلمها و هنرپیشگان را خوانندگان همین مجله تعیین و معرفی می نمایند، آراء آنها پس از جمع آوری توسط روسای مربوطه تنظیم می گردد و باین ترتیب هر کدام از هنرپیشگان یا فیلمها که در سال رأی بیشتری داشته باشند موفق باخذ این مدال مشهور می شوند.

ضمناً برای اطلاع خوانندگان عزیز باید یاد آور شد که این هنرپیشگان بواسطه بازی و هنرمندی عجیب خود برنده این مدال نگردیده اند در حقیقت شرکت آنها در فیلمهای مردم پسند و پر مشتری باعث شهرت و محبوبیت اکثرشان در طی سال شده است. امسال هم مجله «فتوبلی» برای سی و هفتمین سال خود، مدال طلا را ببردگان اهداء کرد. ریاست افتخاری این جشن را (ارست بورگناین) آکتور هنرمند و برنده جایزه اسکار سال قبل برعهده داشت و ببردگان بدین ترتیب معرفی گردیدند:

دو هنرپیشه محبوب سال
بر حسب آراء خوانندگان مجله، محبوبترین هنرپیشه سال



کیم نوآک - راک هودسن
ارزش «محصول کمپانی مترو» در سال قبل، از هر لحاظ جالب و حائز اهمیت بوده اند. محبوبترین ستاره سال نیز

«کیم نوآک» چهره جدید الورد کمپانی کلمبیا معرفی گردید و مدال طلا بدو اهداء شد. دو فیلم «بیک نیک» و «سرگذشت ادی دوچین» او را میلیونها نفر تماشا کرده و هنرمندیش راستوده اند. ایفای رل مقابل (فرانک سیناترا) نیز در فیلم «مرد بازو طلایی» در محبوبیتش

عالی داده اند. «غول» مسلماً در جشن توزیع اسکار افتخار تازه ای برای «استیونس» کسب خواهد نمود.

وسایر هنرپیشگان ...
همچنین گذشته از دو هنرپیشه - ای که مدال طلای درجه اول سال را بدست می آورند، هشت نفر دیگر (چهار زن و چهار مرد) که بیش از سایرین محبوبیت و شهرت داشته اند مدال طلای درجه دوم نصیبشان میگردد، بترتیب زیر:



یول براینر

«سالهای در بدری» و «شاهکار سیرکی» «بند باز» محبوبیت و شهرت سابق خویش را همچنان حفظ نمود. فیلم اخیر بهترین اثر وی در عالم هنر-پیشگی میباشد.

ویلیام هولدن - که سال قبل در این لیست نفر اول بود، امسال برتبه چهارم تنزل نمود. بجز فیلم عالی «بیک نیک»، دو فیلم جدید و چالب دیگرش «مفرورو متکبر» (پارامونت) و «بسوی مجهول» (وارنر) با استقبال بسی سابقه ای روبرو شده اند.

جورج نادر

نخستین بار موفق باخذ این مدال طلا گردید. فیلم «کشتی ها دور» میشود یکی از بهترین آثار او در کمپانی یونیورسال محسوب می شود و سه فیلم «گذرگاه کنکو»، «احظه بی حفاظ» و «چهار دختر در شهر» سرو صدای زیادی بپا کرده اند.

فیلمهای دیگر

۹ فیلم با ارزش سال قبل که با موفقیت روبرو بوده اند بترتیب رتبه عبارت هستند از:

۱- «کشتی ها دور میشوند» محصول استودیوی یونیور سال اینتر نیشنال- بک فیلم قهرمانی و

تونی کرتیس

جنگی تماشائی که قهرمانان نخست آن «جف چندلر» و «جورج نادر» میباشد.

۲- «سرگذشت ادی دوچین» محصول استودیوی کلمبیا- بک داستان عشقی و اجتماعی قوی که «تایرون پاور» نقش «ادی دوچین» را ایفا میکند و رلهای مقابلش را «کیم نواک» و «ویکتور یاشاو» بر عهده دارند.

۳- «تشویق دوستانه» محصول استودیوی آلابد آرتیستس- بک سرگذشت عمیق و مؤثر که دل نخست آنرا «کاری کوپر» ایفا مینماید و سایر بازیکنان آن «دوروتی مک- کوایر» و «آنتونی پر کینز» هستند.

۴- «من و شهریار» محصول استودیوی فوکس- سینما سکوپ ۵۵ میلیمتری و تمام ونکی بشرکت «یول براینر» و «دپورا کار» و «ریتا مورده نو».

۵- «بیک نیک» محصول استودیوی کلمبیا- بک داستان عشقی بی نظیر، سینماسکوپ و تمام رنگی که هنرپیشگان عمده آن «ویلیام هولدن» و «کیم نواک» و «روز- لیندراسل» بودند.

۶- «کسی آن بالا مرادوست دارد» محصول استودیوی مترو-

ویلیام هولدن

کدوین مایر- عالیترین درام عشقی و اجتماعی که «بل نیومن» و «پیر آنجلی» در آن شرکت دارند.

۷- «جای و اندکی لطف» محصول استودیوی مترو - درام عشقی با شرکت «دپورا کار» و جان کار به کارگردانی «وینسنت مینالی»

۸- «ده فرمان» محصول استودیوی پارامونت - شاهکار تاریخی، و پستابوژن و تمام رنگی بکارگردانی «سیسیل ب. دومیل» که «چارلتون هستون»، «یول- براینر»، «آن باکستر» و «ایوون دو کارلو» رلهای برجسته آن را بر عهده دارند.

۹- «بند باز» محصول استودیوی یونایتد آرتیستس- بک درام سیرکی با شرکت «برت لنکستر»، «جینا- لولو بریجیدا» و «تونی کرتیس»...

جوایز افتخاری

اولین جایزه افتخاری نصیب «بادی آدلر» تهیه کننده شهیر کمپانی فوکس گردید که سال قبل «عشق چیز با- شکوهی است» و امسال «ایستگاه اتوبوس» را ساخته است. دومین جایزه به «سیسیل ب. دومیل» کارگردان و تهیه کننده معروف تعلق گرفت که با صرف سیزده میلیون دلار شاهکار با عظمت «ده فرمان»

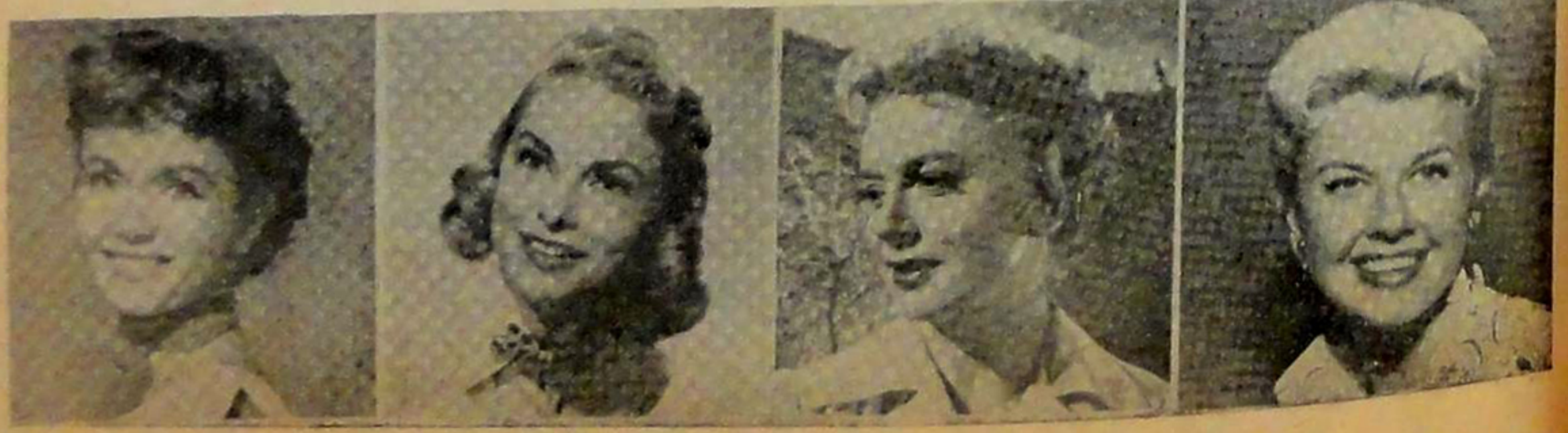
جورج نادر

را بسینما تقدیم نموده است. سومین جایزه را «باربارا استانویک» اکتیس هنرمند بدست آورد که با بازی مؤثر خود در فیلم «همیشه- فردائی هست» محبوبیت و موفقیت شایان توجهی یافته بود. از بین تهیه کنندگان «مایکل تود» بخاطر تهیه فیلم «تود- آو» خود موسوم به «دور دنیا در هشتاد روز» بک مدال طلای افتخاری دریافت داشت

ستارگان تازه کار!

و نیز این هنرپیشگان بعنوان «محبوبترین چهره های فردا» از طرف مردم انتخاب و معرفی شدند:

- ۱- کارول بیکر (غول - پیچه عروسک)
- ۲- جین مانسفیلد (دختری که نمیتواند او را کمک کند)
- ۳- ورا مایلز (جستجو کنندگان - مرد عوضی)
- ۴- سوزان استراسبرک (بیک نیک)
- ۵- ناتالی وود (جستجو کنندگان - دختری که او پشت سر نهاد)
- ۶- جان کار (گابی - جای و اندکی لطف)
- ۷- بل نیومن (کسی آن بالا مرا دوست دارد)
- ۸- آنتونی پر کینز (تشویق دوستانه)
- ۹- الویز پرسلی (مرا با محبت دوست بدار)
- ۱۰- رابرت واکنر (کوهستان بین بهشت و جهنم).



دوریس دی

دپورا کار

جانان لی

دبی ری نولدز

حتی اتفاق افتاده که صبح خیلی زود قبل از طلوع آفتاب از خواب بیدار شده از منزل بیرون بیاید.

در این موارد حتماً حس کرده‌اید که هوای صاف سپیده دم بوی مخصوصی دارد و از نفس کشیدن سیر نمی‌شوید. بعد یک کاری که به شما می‌آید که چرخهای آن گواهی می‌دهد مست باشند از مقابل شما رد می‌شود و سکوت شهر را می‌شکند از راههای خیابان اتوبوس یا ماشین باری یا تاکسی دیگر می‌گذری پیش می‌آید ...

آیا حس کرده‌اید صدای آنها با انعکاس قدمهای راهگذر خواب آلود در خیابان خلوت قبل از طلوع آفتاب چقدر مرموز است ... بعد ویرین یکی از مزه‌های مجاور سرفه کرده با صدای خشک بالا می‌رود شهر کم‌کم بیدار می‌شود کارگرها و کاسبین پس‌کار و کسب خود می‌شتابند. آهنگ بار فروشهای دوره‌گرد کوچه‌ها را پرمی‌کنند و نظر که بانوها را بخود جلب می‌نماید. دانش آموز خردسالی که هنوز زرد رنگ تنم مرغ کنار لبش چسبیده راه مدرسه را می‌گیرد.

فراموش نکنید که آفتاب دیگر طلوع کرده است و اسفالت خیابان ها زیر پای رهگذران و چرخهای سنگین اتومبیل‌ها می‌نالد ... صدای مرموزی محیط شهر را فرا گرفته و تمام روز ادامه دارد این صدای مرموز سنفونی شهر است که همیشه تکرار می‌شود و هیچ‌وقت خسته نمی‌کند بازو - فکر - تدبیر و پول سازهای اصلی از گسترش را تشکیل می‌دهند و اشک شادی دعا و فحش حکم و استغاثه و صداهای دیگر تا شب دیر وقت سرودی می‌نوازند که اسم آن در مشرق زمین سرنوشت است ...

شب تاریک پرده سیاهی روی این سنفونی می‌کشد در صدای نوازندگان رفته رفته خاموش می‌شود فقط در گوشه و کنار شهر آخرین ارتعاش سیمهای خسته ساز کاباره هنوز بگوش می‌رسد ... شاهرنگ پریده می‌خواهد از مهتاب الهام بگیرد و ریه‌های خود را زیر دندانش می‌جوید ... دائم - الغری زیر دیوار کتیف استراق

این پرده جاندار ... (یک بحث سینمایی بزبان ساده)

۲

می‌کند و ماشین زیباییکه خیابان شاهرضا را برای هر چند تا یک ترک می‌کند قهقهه سیری تحویل زن گرسنه که اسمش هرچامسی است میدهد.

قدمهای سنگین با سبان می‌خواهد فلسفه اضطراب را تمام فلسفه‌های دیگر تعبیل نماید ولی آنچه مسلم است شهر خفته است ... شهر ساکت شده و نوازندگان سنفونی اعم از حاکم و محکوم سیاه تخت و سفید تخت در خواب فرو رفته‌اند.

مغزهای بیدار ..

ولی در حلال این آرامش موقت و سکوت مطلق در گوشه از شهر تاریک دهب دستهای هنرمند و مغزهای بیدار با خستگی خلل ناپذیری کار می‌کنند و میکوشند سنفونی شهر و فلسفه روز را روی نوارها بصورت تصویر ضبط نمایند. برای این عده ش - و روز مفهوم واقعی ندارد زیرا صدها کیلوات برق نورافکن‌ها شب تاریک را مثل روز روشن می‌کنند و پلاتوهای سر بسته و تاریک را در روز روشن مثل شب برای یک مشت دیوانگان هنر و صنعت سیاه مینمایند. اینجا شکنجه خانه است که آنرا استودیوی فیلمبرداری مینامند و دیوانگانی که شب و روز فکر و جان خود را روی ژلاتینهای بی‌روح صرف می‌کنند و به آنها روح می‌بخشند عبارتند از کارگردان و فیلمبردار و هنرپیشه و متخصصین مربوطه و ده‌ها نفر دیگر.

اینجا محلی است که مغز خلاق آدم با کمک یکی از بزرگترین اختراعات خود یعنی برق گذشته را با حال و حال را با آینده روی نوارهایی که اسمش فیلم است با تصویرهای متحرک با هم مربوط می‌سازد. دنیای به آن عظمت، طبیعت رنگارنگ و کلیه خواص بشری در سلول‌های تاریک استودیو در مقابل ذره بین ریز دوربین‌ها نوازند در همینجا

متخصص فن و استاد هنر غالب نماید مگر این که تخصص و هنر خود را به نشان دهد. پشت پا زدن این حقایق باعث شد که فیلمهای فارسی در دوره آزمایش خود توسری زیاد بشورند. متأسفانه این وضع در استودیوهای ما هنوز هم ادامه دارد کسانی که از گوشه و کنار بعنوان تهیه کننده و کارگردان و فیلمبردار و غیره وارد این حرفه شده‌اند بهتر می‌دانند که ممکن است عیب و نقص خود را برای مدت کوتاهی از چشم مردم پنهان ساخت ولی پرده سینما را نمی‌توان گول زد چون دست‌هایی که در استودیو فیلمبرداری مشغول کارند از تهیه کننده گرفته تا سناریست و کارگردان و فیلمبردار هنرپیشه آهنگ سازان و متخصصین برق لا براتوارچاپ و صدا برداری دکوراتور نقاش گریمر نجار و غیره همه باید در رشته خود کار آزموده و وارد باشند زیرا همه با هم بستگی مستقیم دارند و شکست یکی از آنها مساوی است با شکست همه یعنی مساوی است با شکست فیلم ...

است که مورچه ضعیفی به سلسله جبال هیماالیا دهندگی میکند و لائی مادر مهرانی به بانگ و فریاد نیزه - داران آبیلائی غوغا و نغوار تبدیل میشود ... بلی در همین دنیایی که اسمش استودیو است تاریخ ورق می‌زند. انسان پشم آلود کرم و مونیون و آلتامیرای ماقبل تاریخ با کلاب - مورهای قرون وسطی و قربانیان جنگهای بین المللی دیروز و یوانگان رقص را که اندرول امروز همه دست بدست در مقابل نورافکنهای گرم و ذره بین‌های سرد سان میدهند. و فردا که شهر دوباره بیدار شد میلیونها نفر بسوی سالونهای سینما هجوم می‌آورند تا نتیجه مغزهایی که در سلولهای تاریک مثل مورچه‌ها با صبر و بردباری کار کرده‌اند روی پرده به بینند.

بارها اتفاق افتاده که یک سناریوی قوی که مرحله دکوپاژ را نیز بخوبی طی کرده پس از بصورت آمدن فیلم کاملاً نتیجه - معکوسی بدست آورده است. علت این شکست را باید در خود استودیو جستجو کرد از تهیه کننده گرفته تا دربان آن ...

باین دلیل همانطور که در بالا گفته شد هر کسی در کار خود باید متخصص باشد. استودیوی فیلم برداری یک چیز دیگر هم باید می‌دهد و آن حس همکاری و همکاری دسته جمعی است زیرا هدف همه در استودیو یکی است و به یکدیگر احتیاج دارند. در اینکه کارگردان مسئول و ناظر تمام جریان است بحث نیست ولی این آقا نمی‌تواند ادعا کند که وجود آورنده صد درصد فیلم است.

زیرا یک کارگردان هر چند هم ماهر باشد نمی‌تواند بدون سرمایه تهیه کننده و همکاری فیلم بردار خوب صحنه‌های مهیج و عالی مثل صحنه‌های فیلم «بر باد رفته» خلق کند. بقیه در صفحه ۲۶

است که مورچه ضعیفی به سلسله جبال هیماالیا دهندگی میکند و لائی مادر مهرانی به بانگ و فریاد نیزه - داران آبیلائی غوغا و نغوار تبدیل میشود ...

بلی در همین دنیایی که اسمش استودیو است تاریخ ورق می‌زند. انسان پشم آلود کرم و مونیون و آلتامیرای ماقبل تاریخ با کلاب - مورهای قرون وسطی و قربانیان جنگهای بین المللی دیروز و یوانگان رقص را که اندرول امروز همه دست بدست در مقابل نورافکنهای گرم و ذره بین‌های سرد سان میدهند.

و فردا که شهر دوباره بیدار شد میلیونها نفر بسوی سالونهای سینما هجوم می‌آورند تا نتیجه مغزهایی که در سلولهای تاریک مثل مورچه‌ها با صبر و بردباری کار کرده‌اند روی پرده به بینند. توی پرانتز لازم بتذکر میدانم که منظور من و صف استودیوهای فارسی نیست زیرا بطور که همه چیز ما بایستی با دیگران فرق داشته باشد.

استودیوهای ما نیز از حیث کمیت و کیفیت با استودیوهای خارجی فرق دارند و هنوز خیلی مانده که از نظر هدف و قدرت مالی (و سایر این از نظر قدرت فنی و هنری) بپای آنها برسیم ولی دلیل هم ندارد که ناامید باشیم زیرا اگر جداً بخواهیم - بکوشیم و از راه صحیح و اصولی پیش برویم بعید نیست که ما نیز موفق شویم.

همه برای هم

استودیوی فیلم برداری با این که تا اندازه با تروک و حقه های سینمای سروکار دارد علمیم تا اساس آن روی پایه درست کاری تأسیس شده است زیرا دنیای سینما مجموعه - ایست از هنرها و صنایع مختلف و هیچکس نمی‌تواند خود را بجای



ماریاشل

ستاره هنر مندی در آسمان سینمای اروپا

طلوع میکند



در کشور ما شهرت و محبوبیت يك هنر پيشه مستلزم نمايش يك فيلم بر سر رصدا و هيچان انگيز بوده يا بايد مانند قهرمانان سكس اپيل دنيا بوسيله تصاوير نيمه برهنه و تيليغات وسيع و دامنه دار نماش بر سر لبانها افتاده و باين وسيله باشهرت و موفقيت لازم رو برو شود.

بعنوان بهترين ستاره سال معرفي نمود نظر جهانيان بدختر ك ريزه اندام و ظريفي معطوف گرديده كه با چهره معصوم و كودكانه خود در فيلم «ژروز» هنرمندانه ترين بازي را از خود ارائه داده بود و موفق باخذ جايزه شير طلائي فستيوال و نيز گرديد.

«ماریاشل» قبل از این موفقیت نیز از هنرمندترین ستارگان اروپایی بشمار میرفت و نام وی اغلب همراه با نام هنرپیشگان بررکی چون «ترور هوارد» و «کورت یورگنز» بعنوان بازیکنان باارزش ترین فیلمها در يك ردیف قرار میگرفت.

بدین ترتیب جای تعجب نیست وقتی می بینیم در سینمای کشورهای بزرگ تهیه کننده فیلم هنرپیشگان و ستارگان با ارزشی وجود دارند که حتی نامشان هم بگوش ما آشنا نیست... البته همان طور که ذکر شد در این مورد اثر تبلیغات موسسات مختلف ذینفع را نمیتوان نادیده انگاشت و همین امر باعث می گردد که توجه انظار محافل سینمایی و مردم راه خطا پیورده و «سکس اپیل» جانشین «هنر» گردد.

ماریا از يك پدر لويسته و يك مادر آكتريس دروين پايخت اطريش چشم بدنيا كشوده است. وی دوران كودكي خود را تحت تربيت پدر و مادر هنرمند خود گذراند و در پانزده سالگی ناكهان تصميم گرفت تحصيلات خود را متوقف گذارده و استعداد خود را در هنرپيشگی مورد امتحان قرار دهد. بدیهی است پدر ماریا با این تصميم مخالف بود ولی ماریا

سال گذشته وقتی فستيوال سالیانه سینمایی و نيز كه از فستيوال های بااهمیت سینمایی جهان بشمار ميرود «ماریاشل» را برای بازي در فيلم «ژروز» اثر كارگردان بزرگ سینمای فرانسه «رنه كلمان»

سرانجام توانست نظر موافق پدرش را جلب کرده و پس از آن برای اولین بار در فیلمی موسوم «اشتیبورک» در يك دختر پانزده ساله را بعهده گرفت.

این اولین موفقیت ماریا بود و بعد از آن وی بزور ریخ عزیمت نمود و در آنجا مدرسه هنرهای دراماتیک را بپایان رساند و سپس بایکدهسته هنرپیشه، نمايشات سیاری را در نقاط مختلف سوئیس اجرا کرده.

ماریا در طی این مدت انواع رلهها را از درام کلاسیک تا کمدی مدرن بعهده گرفت و تمام آنها را با موفقیت بپایان رساند.

در این موقع شرکت بی دربی در نمايشات و تمرینهای مداوم ماریا را پای در آورد و بدین ترتیب وی تصمیم گرفت عالم هنرپيشگی و تئاتر را ترك گوید.

ولی بطوریکه خود ماریا نقل می کند.

مادرش پس از اطلاع از این تصمیم، بوی اظهار داشت «کسیکه واقعا شایستگی اسم آکتریس را داشته باشد هیچ عنوان دست از کار خود نمیکشد» و همین جمله بزرگترین عامل تشویق ادامه کار

ماریا و موفقیتهای بعدیش بشمار رفت.

ماریا شهرت سینمایی خود را با شرکت در فیلمهای انگلیسی آغاز نمود. وی بدعوت «آلکساندر» کوردا» بانکلستان عزیمت کرده و در فیلمهای «جمبه سحر آمیز» - «من قهرمان نیستم» و «مسئله عمیق» شرکت نمود و بعد از آن در کشورهای آلمان و اتریش با شرکت در فیلمهای: «بعد از طوفان»، «روزی فرا خواهد رسید»، «خدا حافظ»

عشق من»، «روبیای شکسته»، «آقدر که دوستم بداری»، «خاطرات يك عاشق»، «آخرین بل» و «موش» هاج درخشان ترین فصول تاریخ زندگی سینمایی خود را پشت سر گذارد.

ولی ماریا هنوز موفقیت بزرگی را در پیش داشت و بالاخره با شرکت در فیلم «ژروز» و باخذ جايزه فستيوال سینمایی و نيز با بزرگترین افتخار زندگی سینمایی خود رو برو گردید.

«ماریاشل» این موفقیت را بیشتر مهیون «رنه کلمان» کارگردان هنرمند فیلم «ژروز» میدانند و از این لحاظ احترام و ارزش زیادی برای وی قابل است و علاوه بر آن بقیه در صفحه ۶۶



با ترور هوارد در فیلم «مسئله عمیق»

زوج هنرمندی که با اتفاق در «جنگ و صلح» شرکت کرده اند

از این رود بکر کمتر موفق بدیدن چیز که شغل ثابتی داشت می گردید و ناچار نامزدی خود را با او بهم زد در جریان تهیه فیلم «تعطیلات رومی» اودری رفته رفته خود را به مبارزیش «گریگوری پک» علاقه مند می دانست تا اینکه این علاقه شدت پیدا کرد و همه از این امر اطلاع پیدا کردند ، ولی گریگوری پک که تفاوت سنی نسبتاً زیادی با اودری داشت ، در برابر این علاقه عکس العملی از خود نشان نداد و با اودری اظهار داشت که نسبت با او مثل پک دخترک زبیا و دوست داشتنی و با بهیارت دیگر مثل پک طفل محبوب ، احساس علاقه می کند .

. . . در صورتیکه گریگوری پک اطلاع نداشت که این «طفل» بیست و سه سال از سنش می گذرد و در سالهای جنگ روزهای وحشتناکی را بچشم دیده است . او ندانست که اودری ناظر خرابی و آتش سوزی شهر خود در زیر آتش گلوله و بمب های دشمن بوده و بچشم خود دیده است که چطور آنها عمویش را بقتل رساندند و برادرش را بی جهت توقیف کرده اند روزهای وحشتناکی را با گرسنگی در زیر زمین ها و بناگاهها گذرانده است . . . گریگوری پک هیچیک از اینها را ندانست . . .

موفقیت

مصائب و ناکامی های زندگی اودری سرانجام با پک تصادف با معجزه جبران گردید و آن روزی بود که «کولت» نویسنده بزرگ

فرانسوی ، اودری را در سالن پک هتل ملاقات کرد و ناگهان فریاد زد :

«اوه ، بالاخره ژئی ژئی را پیدا کردم !»

(ژئی ژئی نام کتابی است که توسط خانم کولت نوشته شده و آهنگام وی در جستجوی دختری بود که مناسب برای ایفاء نقش ژئی ژئی روی صحنه تئاتر باشد)

با این ترتیب شانس با اودری رونمود و از آن پس وی زندگی تازه ای را شروع کرد .

پس ژئی ژئی در پرودوی موفقیت فراوانی یافت و بعد از آن اودری برای شرکت در فیلم «تعطیلات رومی» برگزیده شد .

موفقیت های بعدی و ازدواج

با اخذ جایزه اسکار اودری در ردیف یکی از برجسته ترین ستارگان قرار گرفت و بعد از ازدواج با مل فرر وی همسر مرد هنرمندی شد که شایستگی زندگی توأمی با اودری بنحو احسن دارا بود .

چندی قبل با نمایش یکی از بهترین آثار کارگردان بزرگ «ویلیام ویلیامز» با چهره تازه ای آشنا شدیم که صرف نظر از زیبایی و ظرافت اداری حد اکثر استعداد و مهارت در ایفاء نقش خود بود . این دخترک ظریف اندام و زیبا «اودری هیپورن» نام داشت که برای اولین بار در فیلمی نقش اول را بعهده گرفته و همبازی هنرپیشه بزرگی چون «گریگوری پک» شده بود .

«تعطیلات رومی» فیلم برادرشی که بنام «شبی در رم» در تهران نمایش داده شد ؛ گرچه اولین فیلم اودری محسوب میشد ، ولی وی این موقعیت را برای ابراز استعداد و قدرت غیر قابل انکار خود در ایفاء نقش ها کافی میدانست و سرانجام شرکت در فیلم مزبور ، موفق باخذ جایزه اسکار گردید .

اودری پس از این موفقیت بسرعت در جاده شهرت قدم نهاد و هنگامی که در نهایت و اوج این مرحله قدم بر میداشت ، بطور ناگهانی با «مل فرر» که او نیز از مشهورترین هنرپیشگان محسوب میشد ، ازدواج نمود و بدین ترتیب از این ازدواج زوجی بوجود آمد که در عین حال مخلوطی از زیبایی و هنر بود .

مراسم ازدواج اودری و مل در سوئیس برگزار شد و سپس آن دو برای گذراندن ماه عسل ، هازم ایتالیا شدند .

آشنائی

اودری و مل برای اولین بار یکدیگر را در لندن ملاقات نمودند

و این امر هنگامی اتفاق افتاد که مل فرر برای بازی در فیلم «شوالیه های میزگرد» در کشور مزبور سرمایه برد و اودری پس از شرکت در فیلم «تعطیلات رومی» با اتفاق «گریگوری پک» در لندن اقامت نموده بود . معرفی آن دو یکدیگر نیز توسط «گریگوری پک» صورت گرفت .

گذشته ها

اودری سالهای کودکی زندگی خود را در فقر ، وحشت و ناراحتی گذرانده بود و این عوامل باعث شده بود که احساسات رقیق و لطیفی در قلب وی بوجود آید و بعد در اولین سالهای جوانی ، سه مرد در زندگی اودری قدم نهادند و هر کدام کم و بیش در زندگی او نقشی را ایفاء نمودند . اولین آنها «جیمز هانسون» نام داشت . اودری سالها بود که با جیمز آشنا شده بود و حتی آنها رسماً نامزد هم شده بودند .

ولی بعد وقتی اودری قدم به عالم سینما نهاد ، شناسش چنین ایجاب نمود که گاهی در هالیوود و گاهی در لندن و پاریس و پورتو و باروم بسر برد



يك نشسته ... بايك دوست

اندر احوال هنرپيشگان اعزامی با آبادان



با جمله اذدر دارد شد و بدون مقدمه گفت: بچه‌ها از آبادان آمدند. گفتیم: کدام بچه‌ها؟ گفت: هنرپيشگان تئاتر تهران را ميگويم که برای نمايش برويم آمريکا با آبادان رفته بودند. - بسيار خوب، بمن چه مربوط است.

- بابا ابوالله، تو بسا اين علاقه خودت را او بسنده و مطلع هنری قلنداد ميکنی من را بين که رفتهم و دو ساعت زحمت کشيدم و براي ت خبر تهيه کرده‌ام. - من چه ميدانم که اين اظهار لطف را کرده‌ای، حالا چرا عصبانی ميشوی، بگو به بينم «چگونه بوده است آن حکايت»

- قبلًا بايد چند کلمه بعنوان مقدمه براي بگويم چون در اینجا هزار نکته باريکتر از مو و کلفت - تو از طناب وجود دارد، اولًا تا زکيه تئاتر تهران راه بول در آوردن

را خوب پيدا کرده است. يك پيس مبتدل و پيش با افتاده را برداشته و بقول خودشان «آدابته» کرده و مقداری هم ذام زيبو و رقص لغتی بآن اضافه کرده‌اند و الان متجاوز از شش ماه است که آنرا نمايش ميدهند. در اين ميان فقط ييچاره هنرپيشگان سرشان بدون کلام مانده است در صورتیکه متجاوز از دو پست هزار تومان خود تئاتر از قبل آنها و مخصوصا الا شيرينکار يهای وحدت استفاده خالص برده است تلازم دو روز بهم که انگليسا سالن تئاتر را اجاره کرده‌اند تئاتر اجازة نداده است که اقلا هنرپيشگان نفس راحتی کشيده و خستگی در کنند و آنها را برای نمايش و بدعت آوردن در آمد بيشتر با آبادان فرستاده است بهر حال بگوييم... هنرپيشگان تئاتر بوسيله قطار از طهران حرکت کردند. چهار نفر از رقاصه های آلمانی نيز همراه

آنان بود. هنوز چند فرسنگ از تهران دور نشده بودند که خانم ترگل و رکلی با «مستر کاجی تيليجی» آشنا در آمد و تا آبادان دل دادند و قلموه گرفتند و خانم وعده گرفت که مستر تيليجی در آبادان بمنزل او برود ولی بقرار اطلاع نرفت و خود خانم بکروز پسران او در «الکس» آمد. ساعت ۱۲ ظهر با آبادان رسيدند و مستقيما برای سر - کشی و ترتيب کار نمايش که همان شب بايستی اجرا ميگرديد بساان رفتند ولی با وجودیکه دو نفر دکور اتور قبلًا برای تهيه وسائل و دکور رفته بودند از مقدمات کار کوچکتر - ين اثری نبود، ييچاره تايش دستها را بالا زدو بهر کلکی بود تا موقع شروع نمايش تمام وسائل را فراهم کرد. در اين سفر تايش عنوان سوبرست فنی هيئت را داشت و الحق بخوبی از عهده کار خود بر آمد و حتی شبا پس از اتمام نمايش وضع تفريحي بچه‌ها را نيز در محصل اقامت خود فراهم ميکرد و تا صبح ميزدند ميخوردند و ميرقصيدند.

رندی ميگفت که پس از دو سه ساعت شلنگ نخته انداختن، وقتی که همه بچه‌ها خسته شده و ميخواييدند تازه دو زوج ايرانی و آلمانی برای گردش آخر شب و هوا خوری بيرون ميرفتند. خدا عالم است که بين آنها چه گذشته است. يك روز موقمی که «وحدت» در آبادان گردش ميکرد کير عده‌ای دختر مدرسه افتاه و خانم معلم هم بکنک دختران آمده و وحدت را نوي مدرسه حبس کردند و اسرار داشته که يك شانس برای آنها بازي کنه بالاخره وحدت با هزار عز و لا به چهل و پنج قطعه عکس خود را امضاء کرده و با آنها داد و از دستشان خلاص شد.

راستی حالا که صحبت وحدت شد بد نيست بگويم که او هر کجا که ميرود يك اصفهانی بولداد و ماشيندار بتورش ميخورد، در آبادان هم اين «بلا» بر سر آمد و اغلب با ماشين اين هوشمندی هنرمندان را بگردش و تفريح می برد.



تابش سرپرست هيئت

کلبه هنرپيشگان که باين سفر رفته بودند رضاييت کامل دارنه و متفق القولند که خیلی خوش گذشت است بخصوص از زحمات تمايش رضاييت دارند و گاهی نيز به عوالس که بين «مستر کاجی و ميس آليس - جرالده» موجود بود اشاره ميکنند. و بجز دو مورد اختلاف جزئی بين قائم و مينولی و قائم و ديهيم نقطه منفي ديگری از اين مسافرت پيايه ندارند.

آيه که مسلم است نمايش برويم امريکا با استقبال هيچيدو آبادان رو برو گرديد و اغلب کارمندان شرکت بر سر بليط با روسای خود دعوا داشته و اين لقبه چرب و تقاضای مکرر برای ادامه آن، تئاتر تهران را بفکر انداخت که دلهاي برخيده و تابش را در نمايش شب بعرايی به عيني و کيتی و اکساز نمايند و نمايش برويم امريکا در آبادان همچنان ادامه دهند ولی مخالفت جفري کار کرده ان «شب بعرايی» باعث شد که اين تصميم بر حمله عمل فرسد.

والسلام



از نمايشنامه «برويم امريکا»



شاهکاری از هنر سینماست و آثار وظیم مذهبی تاریخ قرار



ویکتور ماتیور - جین سیمونز

فیلمهای مذهبی و تأثیر آنها!

موفقیت اخیر فیلمهای تاریخی و مذهبی، بخوبی نشان داد که علیرغم تبلیغات سود طلبانه بعضیها، هنوز مذهب و آئین مقدس آن در قلوب مردم عالم مقام و منزلت والایی دارد. و کشور های مترقی مثل آمریکا و انگلستان با تمصب بیشتری چند فیلمی روی همین زمینه تهیه کردند که بعلت دقت و توجه خاص سازندگان آن، با استقبال و فروش سرسام آوری مواجه گردیدند. تهیه و نمایش آثار مذهبی قوی از سال ۱۹۲۴ یعنی درست پس از بیازار آمدن «ده فرمان» (سیسیل ب. دومیل) رونق تازه ای گرفت و این فیلم سرگذشت ظهور حضرت موسی و مبارزات وی با کفر و العاد فرعون مصر را پرورد کرده آورد. تا اینکه کمپانی مترو فیلم مذهبی «کجا میروی» را ساخت و زندگی وقت آور مسیحیان را در زمان «نرون خونخوار» بهترین طرزی مجسم ساخت. استودیوی وارنر فیلم های تاریخی «جام نقره ای» و «سرزمین فراغت» را تهیه نمود که در هر دو فیلم مسئله مهم همان تبلیغات مذهبی بود. «هنری کینگ» فیلم «داود و پتسابه» را بوجود آورد که بی شک موفقیت آن میلیون جنبه مذهبی و خدا پرستی آن بوده است. در سال ۱۹۵۳ کمپانی «فوکس» پس از تهیه اولین فیلم سینما سکوپ و تاریخی خود بنام «خرقه» و پس از آن «دپتریوس و گلا دیانورها» بزرگترین و عظیمترین فیلم مذهبی تاریخ سینما را ساخت و همانطور

که اطلاع دارید فیلم «خرقه» در حدود ۲۰ میلیون دلار درآمد و فروش داشته است. همین کمپانی بعد از موفقیتهایی که بواسطه تهیه فیلمهای مذهبی کسب نمود، فیلم «مصری» را ساخت که از حیث عظمت و شکوه کمتر از «خرقه» نبود و این فیلم با وجودیکه یکبار دیگر از مذهب و مسیحیت تجلیل کرده بود موفقیت بسزائی یافت و جیب سازندگان خود را سرشار از ثروت نمود.

یک تهیه کننده

(داریل. ف. زانوک) تهیه کننده این فیلم، اگر بزرگترین تهیه کننده آمریکائی نباشد، مشهورترین آنها خواهد بود وی در سال ۱۹۵۲ پس از تهیه شاهکار معروف «برفهای کلیمانجارو» و موفقیتی که نصیب فیلم مذهبی اش «داود و پتسابه» محصول کمپانی فوکس شده بود، مقدمات تهیه فیلمی از روی داستان تاریخی و با اهمیت «مصری» را مهیا ساخت. بعد از استقبال و فروش

شکفت «خرقه» محصول همین کمپانی (داریل) تصمیم خود را با روسای کمپانی فوکس در میان نهاد و اندکی بعد، پس از موافقت آنها، با آرزوی خود صورت تحقق بخشید. (زانوک) بوجود آورنده آثار قابل اهمیت «چقدر دره من سبز بود» «قرارداد شرافتمندانه» و «همه در خصوص هوا» که هر سه موفق باخذ جایزه اسکار گردیدند و فیلمهای «گودال مار»، «پینکی» و «خوشه های خشم» در عالم سینما آتیه خویشرا کاملا تضمین نمود و با تهیه فیلم «مصری» که ۵ میلیون دلار خرج ساختن آن شده است نشان داد که با یک داستان مذهبی می توان یک فیلم تاریخی مردم پسند از آب درآورد! خود (زانوک) میگوید «فیلم من علاوه بر اینکه دو ساعت تماشای راسرگرم میکند درس خدا پرستی می دهد... یک اثر تاریخی نبایستی صرفا تجارتی با بالعکس کاملا تبلیغاتی باشد»

... و یک کارگردان

(زانوک) برای کارگردانی فیلم، (مایکل کورتیز) را برگزید. (کورتیز) همانکسی است که بواسطه کارگردانی فیلم «کازابلانکا» جایزه اسکار گرفت.

(زانوک) که به نرو استعداد خارق العاده وی ایمان قاطع داشت و مسائل و لوازم مورد احتیاج و مبلغ ۵ میلیون دلار را در اختیار (کورتیز) گذارد.

وی در سال ۱۹۴۲ فیلم «بانکی دودل دندی» را با شرکت (جیمز کاکنی) ساخت که (جیمی) بواسطه بازی در آن جایزه اسکار گرفت.

دو فیلم «زندگی با پدر» و «اینست ارتش» او را بیالاترین مقام ها رسانیدند و دو سال ۱۹۵۴ با کارگردانی فیلم «گریسمس سفید» هنر خلاقه خود را در تهیه آثار مسوزیکال بشیوت رساند. خود (کورتیز) عقیده دارد کارگردان





ادموند پردام

«شاهزاده معصل» شهرت و محبوبیتی یافت. معینا موفقیتی که از بازی در فیلم «مصری» عایدش گردید هیچ کدام از این فیلمها نداشته اند. (ادموند) با اینکه هنوز تازه کار است معذک بازی گیرنده ای در این فیلم دارد.

آهنگسازان نامی

موزیک متن فیلم داد و کیو ریچورد شپیر که قطعا با آنها آشنائی دارید (آفره نیومن) و (برنارد هرمان) ساخته اند. این موزیک در شکوه و تجمل صحنه ها دل عمده ای دارد و در اکثر صحنه های مذهبی مؤثر آن قوفا می کند. (نیومن) دو بار ناکتون به گرفتن جایزه اسکار نائل شده او سازنده موزیک متن فیلمهای «صحنه خیابان»، «آواز برنات»، «هم شهری کین» و «خرقه» می باشد.

فیلمبرداران هنرمند

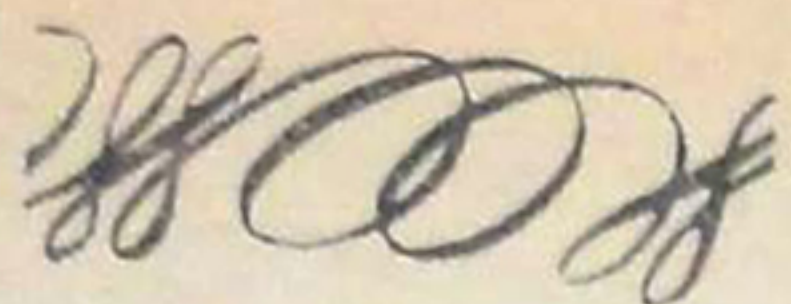
کارگردان فینبرداری فیلم مورد بحث ما، (لئون شامروی) می باشد که بر هیچگونه تردید در خوبی و اهمیت این اثر سهیم بوده است نور و عکاسی صحنه ها، وضوح و روشنی فیلم مدیون زحمات و هنرمندی بی حد و حصروی می باشد. (شامروی) از فیلمبرداران بزرگ سینمای آمریکا است و تاکنون چند بار جایزه اسکار بدست آورده و تا گفته نمائند که فیلمبردار آثار برجسته ای مثل «ویلسون»، «فوی سیاه» بوده است. در این فیلم با وجود اینکه رنگ آمیزی آن «هولوکس» می باشد (شامروی) هنر خود را به خوبی نشان داده (کورتیز) گفته است «شامروی گذشته از اینکه بزرگترین فیلمبردار فیلسوف معمولی است توانا ترین فیلمبردار آثار سینما سکوپ نیز خواهد بود»

جین تیرنی

ایفای نقش «باکتامون» خاطره فیلم «لبنه تیغ» خود را زنده میسازد. (مایکل وایلدینگ) هنر بنشینه فیلم «گفتش بلورین» در دل «اکانتون» بازی جالبی دارد... (بلاداروی) ستاره زیباروی جدید که فیلم «جهنم در اقیانوس» را از وی دیده ایم با ایفای نقش «فر» زیباییش تماشاچی را ساعت تحت تأثیر قرار می دهد. و در آخر (پتروسینیوف) ایفا کننده دل ترون در «کجامی روی» نقش «کابنا» خدای روح را با مهارت و زبردستی خاصی نشان می دهد.

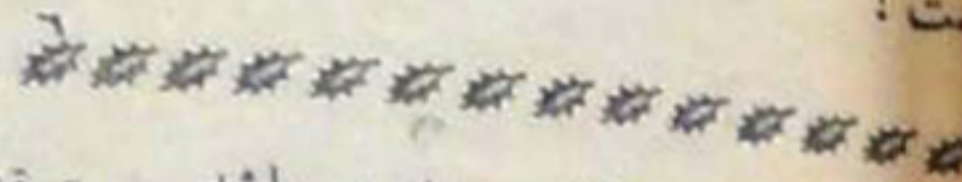
مصری «گمنام»!

دل اصلی فیلم یعنی «سینو» را ابتدا قرار بود (مارلون براندو) آکتور هنرمند و جوان آمریکائی بر عهده بگیرد ولیکن وی با وجودیکه سناریو را مورد پسند خویش تشخیص داده بود از شرکت در آن سر باز زد (ژانوک) پس از جستجو و تکاپوی زیادی بالاخره هنریشیه تازه کار و خوش قیافه (ادموند پردام) را برای ایفای این دل بسندید و نقش «مصری» را بدو محول ساخت. (ادموند) از هنرپیشگانی است که استعداد عجیبی در نقشهای تاریخی دارد. اولین دلش در فیلم «جولیوس سزار» بود و بعد با شرکت در فیلم



تیرنی که جنبه مذهبی آن

«خرقه»، «داود و بتسابه» را تحت الشعاع خویش



«چقدر در من سبز بود»، «پینکی» «داود و بتسابه» و «خرقه» که سناریوی آنها را نگاهت معرف ذوق و نبوغ ذاتی وی در این رشته بخصوص می باشد.

(کیزی راینسون) هم مثل او فعالیت های نمادین در این قسمت داشته و سناریوی آثاری مثل «پیروزی» در «دناک»، «کلفت پیر» و «برف» های کلیما نجاوو را نگاهت و برشته تحریر در آورده است.

چند هنرپیشه شهیر

«مصری» علاوه بر اینکه تهیه کننده، کارگردان و سناریو نویسان بزرگی دارد، دارای عده ای از مشهورترین و محبوبترین هنرپیشگان و ستارگان آمریکائی و انگلیسی نیز میباشد. (جین سیمونز) چهره زیبا و دوست داشتی، «دزیره» معشوقه ناپلئون بناپارت، «اوفلیا» ی هاملت، «دیانا» خرقه و «ملکه باکره» پس جوان در این فیلم نقش «مریت» را با مهارت تامی ایفای نماید. (جین) هم زیباست و هم هنرمند، در «مصری» هنر ذاتی او تماشاچی را به تحسین و تعجب میزداید. الوصفی و امی دارد. (ویکتور ماتیور) قهرمان فیلمهای «سامسون و دلبله» «خرقه» و «دیپتیروس» در این فیلم نقش مقابل (جین) و دل «هورمب» را بازی می کند. (جین تیرنی) ستاره محبوب نیز دل عمده ای دارد و با

فیلمهای موزیکال و درام می باشد و سابقه کارگردانی آثار تاریخی مذهبی ندارد. وی می گوید «مصری» مشکلترین فیلمی است که ساخته ام!

دو سناریو نویس

(فیلیپ دان) و (کیزی راینسون) دو تن از سناریو نویسان شهرت آلودوی فوکس محسوب می گردند که سابقه درخشان و ممتدی در اینکار دارند. ایندو با تفاق از رمان نویسنده مشهور «میکائوالتاری» موسوم به «مصری» که از کتابهای (بست ستر) آمریکائی است سناریوئی جهت فیلم بوجود آوردند.

(فیلیپ دان) از سناریو نویسان برجسته هالیوود است، فیلمهای



وسوسه عشق

يك فيلم موثر اجتماعی و اخلاقی

از آخرین محصولات کشور های آلمان - ایتالیا



آغاز فیلم

«آنا بالارد» دخترک جوان و زیباییست که زندگی هنوز تلخی و ناکامی را باو نپسنداده... و قدرت مهیب خود را نشان نداده، آنادر عنوان شباب و زیبایی عشق و یولویست جوانی میشود و کار این عشق بالا میکیرد... در شهر زیبای «دیز» این دو هم دیگر را ملاقات می کنند... «آنا» دخترک بسالغ

و بزرگی شده و مبدل بیک دختر دلخواه و مورد پسند مردان اگر دیده است، دروینز آنا احساس می کند که معشوقش کمتر با توجه دارد، ولی جوانی ویی تجربگی کار خود را میکند و او خود در عالم خواب و خیال غوطه ور است... احساس ندارد و فقط تنها امیدش در زندگی عشق یا کش نسبت یولویست است جنک بین المللی اول شروع میشود...

هنر پیشگان فیلم

«ماریاشل» بزرگترین و هنرمندترین ستاره کنونی اروپا در «آنا بالارد» را همده دارد از این ستاره هنرمند تاکنون فیلمی در تهران نمایش داده نشده ولی در این اواخر که فیلمهای ایتالیایی دچار شکست گردیدند انتظار وارد کنندگان عمده فیلم در تهران متوجه آلمان و اطربش شد و تعدادی از آخرین محصولات این کشورها خریداری شده و برخی از آنها نیز وارد تهران گردیده است و از جمله آنها فیلم تمام رنگی «عشق» که به «وسوسه عشق» تغییر نام داده در آینه نزدیک بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد و همراه با نمایش آن «ماریاشل» پشاشاچیان ایرانی معرفی خواهد گردید.

عکس زیبای «ماریاشل» پشت جلد این شماره چاپ شده و مطالب مربوط با و نیز بطور مفصل در صفحه ۱۵ دوج گردیده است و در اینجا بیشتر از این از وی سخنی نمی گوئیم. در مقابل «ماریاشل» همده «راف والونه» معول شده است. این هنرپیشه در ایران شهرت کافی دارد فکر نمیکنیم هنوز خاطره فیلمهای «بریج تلخ»، «آنا» را خوانندگان عزیز فراموش نموده باشند در هر صورت این هنرپیشه ایتالیایی در خود را (یولویست) بشیوه خاص خود بخوبی ایفا نموده است و برخی نیز «وسوسه عشق» را بهترین فیلم وی میدانند. سایر رلهای فیلم را



محصول مشترک آلمان و ایتالیا

بعد از جنک بین المللی دوم اکثر کشورهای اروپایی برای بهبودی محصولات خود تصمیم گرفتند فیلمها را بطور مشترک و با همکاری یکدیگر تهیه نمایند این امر کمک موثری بود برای پیشرفت هنر سینما... زیرا فیلمهاییکه بدینقسم تهیه می شوند مورد استقبال مردم هر دو کشور تهیه کننده قرار میگیرند و احتمال «ضرر» کمتر متصور است. در حال حاضر صدی نود فیلمهای اروپا مشترک تهیه میشود و فیلم «وسوسه عشق» نیز محصول مشترک آلمان و ایتالیا است ولی در اصل این فیلم را می توان آلمانی دانست زیرا کمپانی تهیه کننده فیلم «هرذوک فیلم» است و کارگردان آن نیز «هورست هچلر» که از جمله کارگردانان مبرز و معروف آلمان بشمار می رود، می باشد. وسوسه عشق محصول ۱۹۵۶ می باشد که بطریقه «ایستمن کالر» رنگ آمیزی شده است.

پایان فیلم

در ایستگاه راه آهن در میان جمعیت آنبوه آن منتظر ورود «آمبروز» و یولویست محبوبش می باشد زیرا می خواهد ویزا ترک نموده بپهنش باز گردد. چند دقیقه ای پیش به حرکت قطار نمانده است ولی از «آمبروز» خبری نیست آن امیدوار است بتواند در لحظات آخر چند کلمه ای با وی صحبت نماید زیرا میدانند که او زنده است و در این خصوص شك ندارد ولی... هنگام نمایش فیلم با بان جاب و حیرت انگیز این داستان موثر هنری شمارا مهوت خواهد نمود.

فیلمی که سالهاست روی آن داغ باطلا زده اند!

«باغ وحش بلورین» یکی از نمایشنامه های بی نظیر
«تفسی ویلیامز» که دارای پایانی غم انگیز و دردناک است



از نمایشنامه های مشهور و پر
حاشیه نویسنده رالیست آمریکایی
«تفسی ویلیامز» تاکنون چند تالی
بعصورت فیلمهای فراموش نشدنی
روی پرده آمده اند .
«اتوبوسی بنام هوس» ،
«خال گل» ، «باغ وحش بلورین»
و اخیراً نیز «بچه عروسک» از
آبوع هستند .

داستانهای وی همیشه دارای
يك آتشفشان غیرطبیعی است .
هنر خلاقه و عجیب «ویلیامز»
بررسی و بیان خصوصیات اخلاقی و
روحیات مختلف اشخاص است .
قهرمانان وی اکثراً از بین
مردم عادی و معمولی اجتماع برگزیده
میشوند ، سر نوشت این قهرمانان
همیشه بایک حادثه دلخراش و يك
فاجعه و تراژدی دردناکی همراه
میشود . چنانکه در «اتوبوسی
بنام هوس» قهرمان داستان زنیست
که ناملازمات و شداید زندگی ، در يك
معبط کثیف و خفقان آور ، در
روحیه اش کاملاً تأثیر کرده ، در مقابل ،
هوهر خواهرش يك جوان لاابالی و
بی قید و بازی است که سعادت و
خوشبختی را تنها در قمار و مشروب
مییابد در «خال گل» زندگی يك
زن ایتالیایی مورد بررسی قرار گرفته
است که در مقابل عوامل نابود کننده
اجتماع و معبط ، سر تسلیم فرود
نیآورده و تا آخرین نیروی خویش
مقاومت میکند ... و آنکاه در هم
خرد میشود !

در «بچه عروسک» يك دخترک
بیست ساله فقیر ، بر خلاف امیال و
آرزوهای خود ، با يك مرد مسن و
دنیادیده نروتمند ازدواج میکند .
منتها شب عروسی دخترک
باغوش مرد ایده آل خود پناه میبرد
بعد از موفقیتهایی که نصیب
پیس های بزرگ «تفسی ویلیامز»
در پرودوی ، گردیده سازندگان
عندها لیوود تصمیم گرفتند از شهرت
و محبوبیت این نمایشنامه ها و
نویسنده اش استفاده کرده و فیلمهای
چالشی روی پرده آورند .
(الباکازان) دو فیلم ، «اتوبوسی
بنام هوس» و «بچه عروسک» را در
کبانی وار ساخت
(مالوالیس) فیلم «خال گل»

بازی کند .
«تام» همانند مادرش دائماً
بآینده خود فکر میکند ، زاده گی بهتر
داد و خیال و رویا مجسم مینماید .
همکار آنها ، که از «لورا»
مواظبت میکند از جوانان است که
دخترک در رویاهای خویش او را
جستجو مینماید . پایان فیلم مثل
همه نمایشنامه های «ویلیامز» تأثیر
آورد و دردناک است .

(جین وایمن) ستاره واکتر پس
هنرمند و برنده جایزه اسکار سال
۱۹۴۸ ، در این فیلم نقش «لورا»
دخترک افلیج را ایفا مینماید .
بازی چالب و بی نظیر او
تماشایی را کاملاً تحت تأثیر قرار
میدهد .
(گرترود دلانسن) هنریشه
گننام ، مشكلكترین نقش این فیلم ، یعنی
«آماندا» مادر مهربان را ایفا
دارد .

همین نقش را در پرودوی
(لاروت تبلور) بازی کرده بود .
(آرتور کنتی) در «تام»
بسر خانواده به علت فعالیت های خویش
در تئاتر ، با شرکت دریس
«مرك بك» دستفروش « بهترین
وجهی کارا کتر خود را ارائه میدهد .
در آخر ، (كرك داكلاس) بنا
وجود کمی دل خویش ، بازی بسیار
چالب و خوبی دارد .

سناریوی فیلم را خود «تفسی
ویلیامز» برشته تحریر کشیده است .
«باغ وحش بلورین» از جمله
فیلمهاییست که در کلیه ممالک عالم
با موفقیت روبرو گردیده و متأسفانه
در کشور ما ، در اقبال سینه ای رکس
بایگانی شده است !
علت اینست که مدیران سینما

تصور میکنند این فیلم با عدم استقبال
مردم مواجه می شود . با وجود اینکه
داستان و حوادث آن اغلب در يك
اطاق بوقوع میبندد و منطقی بقدری
تماشایی و هیجان انگیز است که
خاطره فراموش نشدنی از خود در
تماشایی باقی میگذازد .
بهر جهت اگر قبلی بنام «باغ
وحش بلورین» و یا «باغ وحش
شیشه ای» بمرض نمایش گذاردند
آنها آسان از دست ندهید !
«پرودیس»

مهربان و رنج کشیده است! «آماندا»
مثل اغلب زنهای همسن و سال خود
خاطرات گذشته را همچنان یاد
دارد .
«لورا» دختر افلیج بزنده گی
خود را در عالم رویا میگذراند ؛
او هم مانند هر جوانی آرزو ها دارد .
عاشق است و کسی نمیتواند عشق
خوبش را ابراز کند .
سرگرمی اش اینست که روی
صندلی نشیند و با جوانان عروسکی
داخل «باغ وحش بلورین» خود

را در استودیوی پارامونت بوجود
آورد .
در این ضمن کمپانی «وارنر»
از موفقیت پیس دیگر «ویلیامز» ،
«باغ وحش بلورین» استفاده نموده
و انری شکفت آورد و تماشایی ساخت .
در این فیلم فقط چهار کارا کتر
اصلی وجود دارند که نویسنده با هنر
مندی و مهارت خاصی روحیات آنان
را مورد بحث قرار داده است ؛
يك مادر ، دخترش ، پسرش و
همکارش . کارا کتر مهم پیس ، مادر

قابل توجه اهالی محترم آبادان

بخصوص خوانندگان گرامی مجله سفاره سینما
نماینده انحصاری این مجله در آبادان آقای غلامرضا کلکون
میباشد که علاقمندان برای اشتراك ، دادن آگهی و لواج بدقت نمایندگی
چاپخانه کلکون خیابان پهلوی مراجعه فرمایند ماضین اظهار تشكرا از
این نماینده فعال و خوش حساب همواره موفقیت ایشان را در خدمت
مطبوعات و فرهنگ آرزو مندیم .

در شهرستانها چه میکنند؟

درشت

چون مقاله انتقادی شماره ۹۷ مجله ستاره سینما تحت عنوان «وضع فیلم و سینما در درشت» باعث تغییراتی کوچک در برنامه سینما - های رشت شده است لذا جهت تشویق مدیران سینماها و ادامه برنامه‌های جالب این نکات خاطر نشان می‌شود.

در سینمای ایران مدتی است که دیگر نقیصی در نمایش فیلم دیده نمی‌شود وضع سینما بسیار منظم و مرتب است و بطوریکه شنیده می‌شود این سینما بزودی برده سینما سکوپ را نیز نصب خواهد کرد ولی نمایش یک فیلم ایرانی و آنهم تکراری در فصل سینمایی بنام «پایان رنجها» برای دوستان سینما «آغاز رنجها» است امیدواریم این سینما که از حیث زیبایی سالن در رشت اولین سینماست با اینگونه برنامه‌ها مشتریان را از خود نرانند و رضایت آن‌ها را همیشه فراهم سازد.

و همچنین سینما سیروس برای اولین باریکی از فیلمهای خوب کمپانی مترو گلدوین مایر را بنام «هفت هروس برای هفت برادر» وارد نموده است و ممکن است بزودی به عرض نمایش بگذارد و این عمل سینما

خوانندگان و مدیران محترم سینماهای شهرستانها توجه نمایند

برای توسعه این صفحه تصمیم گرفته شده قسمتی از مطالب آن اختصاص بوضع فیلم‌هایی که در شهرستانها نمایش داده میشود و مورد استقبال و باهدم استقبال مردم فرارمی‌گیرد داده شود. بدین جهت از عموم خوانندگان و مدیران سینماهای شهرستانها دعوت می‌شود که مطالب این قسمت را تهیه و برای ما ارسال دارند. مطالب باید روی یک صفحه نوشته شود.

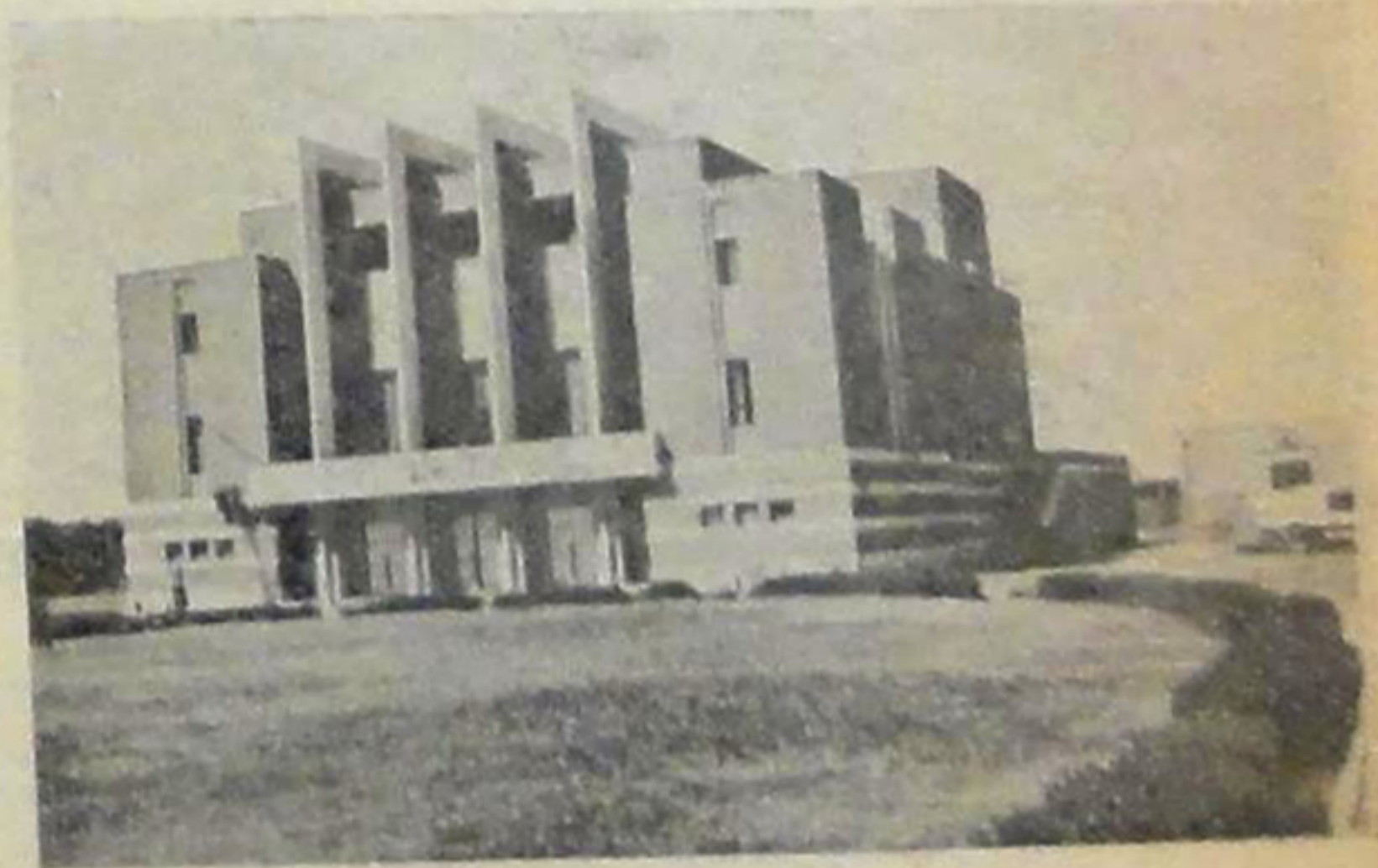
برای این که تمام اخبار از سالی هم شکل و اندازه باشند برای مثال نمونه ذیل چاپ می‌شود:

سینما کریستال (تیریز)

فیلم (...) از روز دهم الی ۱۸ اسفند
نمایش داده شد. اکثر مردم راضی بودند
و کارگردان رضایتبخش بود.
(امضاء)

امیدواریم عموم خوانندگان و صاحبان سینماهای شهرستانها در این مورد با ما همکاری نمایند و بر استون مزبور مورد استفاده عموم مخصوصاً اهالی شهرستانها خواهد بود.
(روی پاکت عنوان «در شهرستانها چه میکنند» فراموش نشود)

سینماها سکوپ در آبادان



از روز چهارشنبه ۱۷ بهمن سینما تاج بالمره پس از گذشتن بیش از چهار سال از عمر سینما سکوپ اقدام بنصب برده سینما سکوپ نمود و اولین فیلم آن هم «فاتح» با اشتراک «جان وین» و «سوزان هیوارد» بود که با استقبال شدید اهالی آبادان مواجه گشت.
تاکنون سینما تاج نسخه معمولی فیلمهای سینما سکوپ را وارد نموده و بزودی برده معمولی نمایش میدهد.

واهد آقایان

سیروس علاقمندان را امیدوار ساخته است که در آینده بتوانند فیلمهای خوب بزرگترین کمپانی فیلمبرداری مترو را در این سینما مشاهده کنند. اما معلوم نیست این سینما چرا فولم سینما سکوپ نمایش نمی‌دهد از روییکه برده مزبور را نصب کرده تاکنون که چند ماه می‌گذرد فقط دو فیلم نمایش داده است بهتر است این سینما فصل سینمایی را که بهترین موقعیت برای نمایش فیلمهای سینما سکوپ است از دست ندهد. و از چند برنامه باین طرف این سینما فیلمها را بطریقه واید اسکریین نمایش نمیدهد. و نمایش فیلم بطریقه عادی روی برده عرض از زیبایی فیلم می‌کاهد. و دیگر اینکه سینما مایاک هم دو فیلم ماه چرای کارناوال و دومین شانس از فیلمهای سینما کریستال را برای برنامه آینده خود اختصاص داده است که اگر از «بوسه مادر» دست بکشد ممکن است آنها را نمایش دهد و خیلی جای تأسف است که این سینما باشکایات و انتقاداتی که مردم در روزنامه های رشت از وضع سالن و فیلمها و رواج بازار سیاه آن می‌کنند تغییریری در وضع خود ندهد.

مایه خوش وقتی است که مدیران سینما باین نکات که خواسته های تماشاچیان جهت بهبود وضع فیلم و سینماست توجه نمایند و در سال دست کم یک چهارم از برنامه های خود یعنی فصل سینمایی زمستان را با فیلمهای خوب بگذرانند.

فرید حسین پور

بیستم بهمن

قابل توجه مسافرین محترم

گیتی نورد شیراز و اصفهان
گهانتور رشت و بندر پهلوی
اتو اقتصاد کرمانشاه
اتوشهر مشهد و بابل
عباد کرمان
ایران ترانزیت تبریز و رضائیه

برای اطلاع خوانندگان هجده و علاقمندان به ستاره گان سینما کسانیکه عکسهای رنگی یا مشکی هنرپیشه محبوب خود را که در مجلات خارجی چاپ میشود جمع آوری نموده و میل دارند آنها را چاپ کنند و علاقمندان به هنرپیشگان برای تهیه عکسهای مورد علاقه خود و همچنین برای تهیه شماره های گذشته مجله «ستاره سینما» با استثنای شماره های ۲۰۱ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ که اصلاً موجود نیست به لوازم التحریر فروشی ژاندارک خیابان منوچهری مراجعه فرمایید

يك فيلم جديد هندی بدون راج کاپور و فرگس!

میکویند «راج کاپور» در هندوستان در مقابل سایر هنرمندان هندی شهرت و منزلتی ندارد. در مقابل هنرپیشگان هندی منجمله: آشوک کمار - دیو آنند - دیلیپ کمار که در ایران شهرتی ندارند هیچ است، در ضمن تنها هنرپیشه‌ای است در دنیا که در خارج از مملکت خودش مشهور تر و محبوب تر است. علت آن نیز واضح است اولین فیلم هندی که در ایران نمایش داده شد «آواره» بود که راج دل اول آنرا بعهده داشت و فیلمهای بعدی نیز اکثرا متعلق به راج کاپور بود همانطوری که هر چیزی پایانی دارد بالاخره فیلمهای «راج کاپور» ته کشید و تجارت فیلم مجبور شدند برای استفاده از موقیعت فیلم های هندی دست بخرید سایر محصولات هندوستان بزنند و از جمله «خون برادر» را که مشهورترین و محبوبترین هنرپیشه فعلی هندوستان یعنی «آشوک کمار» دل اول آنرا بعهده دارد خریداری و وارد ایران بنمایند.

«خون برادر» يك فيلم درجه اول هندی بشمار میرود، سوزهای انتقادی و اجتماعی دارد و در آن کمتر مواجه با «بند و اندرز» متداول در فیلم های هندی میشویم. «م- راج» کارگردان فیلم در ضمن اینکه جنبه تجارتي فیلم را حفظ نموده سعی داشته زنندگان هندی را آنطور که هست در این فیلم بگنجاند و قول «خبر مجله» قیام «مجله سینمایی هندوستان» (رامان در این فیلم میخواهد در ضمن یک داستان مشغول کند و چنانکه بدبختی های ملت هند را تشار دهد و در این مورد تاحسی موفق شده است).

دل اول فیلم را «آشوک کمار» بعهده دارد این فیلم اولین فیلمی خواهد بود که وی را به ماشاچو ایرانی خواهد شناساند ضمنا برادر «کیشور کمار» نیز در این فیلم شرکت دارد و این دو در فیلم نیز دو برادر هستند.

«نیمی» ستاره هندی که در فیلم «آواره» دل رقص کاباره را ایفا مینمود و تماشاچیان ایرانی ناوی کم و بیش آشنائی دارند کمافی - السابق در این فیلم نیز دل رقصه را بعهده دارد سایر هنرپیشگان فیلم شهرتی در ایران ندارند و قرار هم نبود داشته باشند.

«خون برادر» به از تعطیلات



فروز در تهران بروی برده خواهد آمد و موفقیت آن حتی خواهد بود.

داستان فیلم

آشوک «آشوک کمار» می خواهد سینما برود ولی پول ندارد لذا برای تهیه پول برادر کوچکش راجا «کیشور کمار» برای دردی فشار می آورد و او را مبرید رجا که هنوز طفلی بیش نیست اقدام بدزوری میکند پدر این دو طفل از ماجری خبردار

آشوک شخص شرافتمند و نروتنی شده است وی برای سرکشی شمه تجارتخانه عازم بپنی میگردد و در آنجا عاشق زن زیبایی بنام (نیمی) میشود کار این عشق بالا میگیرد و آشوک زنش را طلاق میدهد زن بدنیال شوهرش میرود و در شهر بپنی سرگردان میشود و در لحظه ای که توسط دزدان در خطر افتاده بود توسط «راجا» جیب بر معروف و برادر شوهرش نجات میدهد و هنگام نمایش فیلم بیابان شیرین و عجیب این فیلم بی خواهد برود در فیلم خون برادر صحنه های رقص و آوازهای هندی گنجانده شده که بر لطف فیلم تا اندازه ای افزوده است.



آقای جمشید نیک آئین
دراوایل هفته آینده بدفتر
مجله تشریف بیاورید

آقای پرتوی
۱- لیست مزبور نایاب شده و
ارسال آن مقدور نیست
۲- عکس آیتا اکبرک را چاپ
نمودیم
۳- فیلم «فانتوم» فعلا در سینما
های رکس و بلازا نمایش داده می
شود.

آقایان فرخ نیرو و هند
کامبیز امینی و عده ای
دیگر!
۱- فیلم «بندباز» شاید
در تابستان نمایش داده شود.

۲- خیر
۳- تایکی دو هفته دیگر شاید
چاپ نمایم
آقای زمان منصور
(رشت)

۱- برت لنکستر و او ابار-
توک رلهای اول فیلم (دزد سرخ پوش)
را بهمه داشتند
۳- «آنتونی داکستر» و «جودی
لاورنس» در آن فیلم شرکت
داشتند

آقای جواد معینی
۱- دختر زنگاری شاید در
تابستان مجدداً نمایش داده شود.
۲- علت عدم استقبال مردم
از فیلم «مطرود جزایر» را
باید در موقعیت نمایش آن جستجو
کرد!

آقای محمد اطمینان
از لطفی که بنامدارید متشکریم.
انتشار مجله ستاره سینما فقط برای
بالا بردن سطح معلومات سینمایی
خوانندگانش میباشد و در صورتی
که در این مورد موفق شویم؛ به
هدفمان رسیده ایم. در مورد تشکیل
فستیوال و نمایش فیلم اقدام خواهیم
نمود منتظر آینده باشید.

آقای قاسم اسکندری
۱- در صورتی که ذوق این کار را
دارید و مایل بانجام آن هستید و
موقعیت شما اجازه میدهد میتواند
شانس خود را بیازمائید
۲- آدرس سیلوانا منگانو
ایتالیایی فیلمبرداری کمپانی لوکس
فیلم می باشد

پاشخ کو

و موجود نداریم از ارسال آن معذورمان
دارید.

آقای ح- دولتشاهی
۱- فیلم «جاسوسه زیبا»
یک فیلم فرانسوی بود که توسط کمپانی
برادران وارنر در آمریکا پخش
شده بود و جزو محصولات کمپانی
وارنر بشمار میرفت.

۲- در این مورد اقدام خواهد
شد. . . در شماره مخصوص سال
چهارم در باره محصولات سینمایی
کشورهای مختلف جهان بحث مفصلی
شده بود.
۳- خدای نکرده مگر
محتاج میباشد که طالب راهنمایی ما
شده اید!؟

آقای م- خطیر
عکس (آیتا اکبرک) را چاپ
کردیم و در مورد (نادیاگری)
هنگامیکه یکی از فیلمهایش در
تهران بمرض نمایش گذاشته شود
دومین تقاضای شمارا انجام خواهیم
داد. والسلام

آقای فریبرز روح-
بخش
۱- چنانچه ملاحظه فرموده
اید قسمت «انتقاد بر فیلمهای
هفته» که (پیرسوی فیلمهای هفته)
تغییر نام داده مطابق میل و خواسته
شما تنظیم میشود.

۲- در مورد مطالب مزبور
فعلا اکثر خوانندگان ما مطالب این
نوع مطلب هستند و سعی ما در این
است که بتدریج سبک و مطالب مجله
را تغییر دهیم. در مورد محصولات
کشورهایی که ذکر نموده بودید
مطالبی در شماره مخصوص چاپ کرده
ایم.

۱- عکس «نرگس» هم در
آینده چاپ خواهد شد.

۳- آژانس هنریشکی اول
خیابان منوچهری رو بروی سفارت
انگلستان است.
(ما بقی نامه شما بایر مه مسابقات
فرستاده شد)

آقای م- ج- س
۱- یکبار دیگر بتماشای
فیلم «مصری» بسینمای رویال
تشریف ببرید و بدقت متوجه تلفظ
نام «ویکتور ماتیور» باشید.

۲- ترجمه کتاب مزبور به
علت قطور بودن آن ممکن نیست و
در صورتی که بخواهیم ترجمه آنرا
در مجله چاپ نمایم دو سال تمام بطول
خواهد انجامید.

۳- «ویلیام هولدن» در
فیلمی بنام «گذشته تاریک» شرکت
نموده بود که البته در دو سال پیش
بنام «گذشته مجهول» در سینمای
دیانا نمایش داده شد. . . در نتیجه
اشتباهی در این مورد رخ نداده
بود.

دوشیزه مینو امیر احمدی
۱- از جینالولو بریجیدا
فیلمهای زیبایی زیبا بان در سینمای
رویال و کوزیشت نتر دام در سینمای
سعدی موجود است.

۲- خیر
۳- در شماره مخصوص تقاضای
شما انجام شده بود.

آقای پرویز شاپوری
آبادان
۱- درباره «ستاره گزازی»
در شماره های گذشته گفتنی ها را گفته
ایم و دیگر نکته ای باقی نمانده
است!

۲- بعلت اینکه هیئت ژوری باو
رای نمیدهند!
۳- لیست مزبور تمام شده

آقای خسرو هادیان
۱- شماره های ۵۵ و ۵۶ و
شماره مخصوص سال سوم موجود
است و بهای آن نیز ۳۵ ریال می
باشد.
۳- دو کلاس فر بنکس (پسر)
دل اول فیلم «سند باد بگری» را بهمه
داخت.

دوشیزه شیرین و کیلی
(لندن)

۱- شما که در لندن اقامت
دزید . . . هنگام نمایش فیلمهای
«غول» و «جوانها و عروسکها» در
تهران نخواهید بود! در نتیجه
تاریخ نمایش این فیلمها بجه دردتان
میخورد و مثل اینکه فیلمهای فوق
تاکنون در لندن نمایش داده شده
باشد.

۲- آدرس «چین سیونسز»
استودیوی مترو میباشد.
۳- هنگام نمایش یکی از
فیلمهای خوب وی عکسش را پشت جلد
چاپ خواهیم کرد.

آقای سیروس مسکوکی
۱- خیر نصف سینمای «مولن»
روژ» بگاری کو بر تعلق ندارد!
۲- بیامد . . . شاید کار
داشت!
۳- از این سؤالها چیزی
نفهمیدیم!

دوشیزگان شهین و
مینو قربانی

۱- «خوزه کر کو» نام داشت
۲- چرا فعلا مشغول بازی
در فیلم «دیوار بلورین» در ایتالیا
میشود.
۳- عکس تونی کرتیس و
مارلون براندو را روی جلد چاپ
نموده ایم و در آینده یکبار دیگر
تکرار خواهیم کرد همچنین برای
خریدن عکسهای فیلم «دزیره»
بمنازه ژاندارک مراجعه فرمائید.

آقای بهروز قربانی
۱- برای خرید مجله «مودی»
لایف «بامنازه» «شهرزاد» خیابان
لاله زار نور و بروی سینمای متروپل
مکاتبه و یا مراجعه فرمائید.
۲- مرک «همفری بوکارت»
دروغ نبود!

۳ - احتمال ندارد جوابتان
را بدهند؛ آدرس مرلین مور و کپانی
فوکس میباشد.

آقای نوری - تبریز

۱ - بله... صحیح بود.
۲ - آدرس آقای سردار ساگر
استودیوی کاروان فیلم میباشد.
۳ - از «روفیا» رپرتاژ و
عکس جالبی در این شماره چاپ شده
است. امیدواریم دیوانه نشوید!!

علی طاهری و بانوان مجهول الهویه!

۱ - محصول (تیتانوس) بود.
۲ - جون رابینسون مقابل برت
لنکستر در فیلم (سلطان اوکیف)
ایقامینمود.
۳ - از این سؤال شما -
چیزی نفهمیدم مقصودتان از «جوان
خیر خواه» چه کسی می تواند
باشد!

آقای محمد علی کاظمی

۱ - «ادی کنستانتین» اصلا
امریکایی است ولی بیشتر در فیلم -
های فرانسوی شرکت می کند.
فیلمهای «دخترزنگاری» و «مکر
زنان» از وی تا کنون در تهران
نمایش داده شده و تا کنون موفق به
اختلاجیزه اسکار نشده است.
۲ - از «اودوی هیپورن»
فیلم «سابرینا» در سینمای دیپانوا
«عشق در بند ازظهر» در سینمای
مولان روز آماده نمایش است.
۳ - مقصود شما کدام فیلم است...
قدری واضعتر بنویسید!

آقایان آرمن سوادیان وسید حسین مهر کاظمی

۱ - در آینده از هنر پیشگان
مزبور عکس های زیبایی چاپ خواهیم



شاهکار منی و بیایم منتشر خواهد شد

نمود.
۲ - راج کابور برای شرکت
در جشن اولین شب نمایش آخرین
فیلمش (آقای ۴۲۰) بتهران آمده
بود.

آقای ریشارد موسوی (مسجد سلیمان)

حالا هنرپیشه محبوب شما
«مکدونالد کاری» خیلی خراب
است زیرا دیگر در فیلمهای هالیوود
شرکتش نمی دهند و عکسی از او
موجود نداریم که بغاطرهما چاپ
کنیم سلام شماره بوی توسط هواپیما
فرستادیم امیدواریم تاکنون رسیده
باشد!!

پ - ف (خوی)

در موقعیت مناسب چاپ خواهیم
کرد.

آقای پرویز فرشیدی (اراک)

از لطف شما متشکریم
آدرس کلن فورد کپانی مترو
کلدین مایر میباشد

آقای محمد پور - صالح

۱ - فعلا صفحات مزبور
بدل خواه شما تهیه و تنظیم می -
شود.
۲ - اجازه نمی دهند مگر شما
معنی «صورت بچه» را نمیدانید
۳ - بدفعات از «مرلین -
مور» عکسهای رنگی و سیاه چاپ
کرده ایم و در آینده نیز با هم در فرصت
مناسب عکس های از وی چاپ خواهیم
نمود.

آقای هوشنگ هماتاش

به سری مقالات تکنیکی -
مراجعه و برای دومین بار مرور
نمائید پاسخ سؤال خودتان را پیدا
خواهید نمود.

دوشیزه پ - د

هنکام نمایش فیلم (مردیکه
رنج میبرد) با از وی خود خواهید
رسید!

دوشیزه سیلوا قازاریان

۱ - در شماره مخصوص نوروز
که هفته آینده منتشر خواهد شد
عکس های زیبایی از «کیم نوک»

و «بریژیت باردو» که بطور سه
رنگ چاپ شده است خواهید
یافت.

۲ - فیلم «جوانها و عروسک
ها» بعد از ماه رمضان در سینمای
ایران نمایش داده خواهد شد.

۳ - از لطف شما متشکریم

آقای ع - ع

با وجود اینکه تقاضا نموده
اید نامه تان بی جواب بنامند ولی برای
روشن شدن ذهن عموم خوانندگان
بجواب نامه شما مبادرت مینمائیم!
۱ - صفحه مسابقات جدا از
صفحات دیگر است و جیمز استوارت
در فیلم «روح سن لوی» در «لینه
برک» خلبان معروف را ایفانموده
است.

حالا اگر این موضوع به سابقه گذارده
شده ایرادی ندارد!

۲ - مقاله مزبور را برای
دومین بار مطالعه فرمائید تا با اشتباه
خود پی ببرید.

۳ - چنانچه ملاحظه می -
فرمائید در این شماره دو صفحه کامل
اختصاص بیاسخ خوانندگان داده
شده است.

(از انتقادات شما متشکریم
سمی نمائید از عیوب مجله ما را با
غیر سازید تا در رفع آن بکوشیم)

آقای علی اماکسی (اصفهان)

فیلم (علی بابا و چهل دزد
بغداد) بالاخره در اصفهان نیز نمایش
داده خواهد شد!

آقای فریدون باور - سادی (مسجد سلیمان)

۱ - تقلید خواهد بود!
۲ - بقول خودتان: نوکه
آمد بیازار - کهنه شود دل آزار!
۳ - تاسف شمارا بدیر -
سینمای مزبور اطلاع دادیم و تشکر
نمودند.

آقای هوشنگ تاریخی

استان را خوانا نوشته بودید
در صورتی که اشتباهی چاپ شده
باشد تقصیر متوجه خودتان خواهد
بود.

۱ - سؤال کرده اید (بنده
از هنر پیشگان ایالتیائی نمونه امضاء
می خواهم) آیا کاری از دست ما ساخت
است!

۲ - نوشته اید (آدرس آن
هارا هم میدانم) چه جوابی داریم
بدهیم!

۳ - نوشته اید (فارسی بنویسم
می توانند بخوانند) آیا شما قادر
خواهید بود ایتالیائی بخوانید!

دوشیزه پروانه - ن

۱ - شرح حال «ریچارد برتن»
را در چند شماره پیش چاپ کردیم.
۲ - از وی فیلم (اسکندر
کبیر) در سینمای «مولان روز» موجود
است.

۳ - فیلم «فرشته پاشیطان»
امریکایی بود و توسط کپانی -
فوکس قرن بیستم تهیه شده بود.

آقای بیژن شیرزاد

مقدور نیست فعلا عکس (ریچارد
وید مارک) را روی جلد چاپ
کنیم.

آقای بهمن شیبانی

اولا مدیر محترمه نیست و
ایشان مذکر هستند دوما گلستان
مال سعدی است و مدیر ما گلستانیان
نام دارند!

۱ - سینمای دنیا فعلا افتتاح
شده است.

۲ - از وی توی کر تیس فیلم
های زیادی موجود است که باید
سینمای ایران اقدام بنمایش آنها
بنماید.

۳ - در باره «قرناندل»
مطالبی تاکنون در مجله چاپ شده
است.



مشتری به جینالولو!
- واه چه هواچه غقه شدم
باد برون را بنده بس!

اودری و مل

این ازدواج اولین ازدواج اودری بشمار می رفت ولی مل فردی قبل از آن سه بار ازدواج کرده و صاحب چهار طفل بود. ولی وی دارای خانواده مشخصی بوده و در محیط خانوادگی اصیلی پرورش یافته بود و از نقطه نظر طرز تفکر و زندگی اجتماعی برای همسر دختر جوان و زیبایی چون اودری از هر جهت مناسب بود.

زن و شوهر در جنگ و صلح

اینک این زوج خوشبخت با اتفاق در یکی از بزرگترین آثار تاریخ سینما شرکت کرده اند. این فیلم که «جنگ و صلح» نام دارد از اثر معروف تولستوی اقتباس شده و اودری در آن در نقش «ناناشا» را به عهده دارد و مل فرد نیز در اغلب صحنه های فیلم در مقابل همسر خود ظاهر می شود.

... بدین ترتیب زندگی مشترک این زوج هنرمند تا حدود شرکت در فیلمها از گسترش یافته و این امر از مقدمات ایجاد بنایی مستحکم زندگی آینده توأم بالذات و کامیابی آن دو بشمار می رود.

این پرده

یک هنریست محبوب نمی تواند بدون رهبری یک کارگردان خوب آطور که باید و شاید هنر نمایی نماید شایعاً آنتونی کوپن را در فیلمهای «انفجار» و «شکست» و «کوالیرا وستیکانا» ملاحظه کردید و تعجب کردید که چگونه آنتونی کوپن که در فیلم اول حتی کاری کوپرا با بازی قوی خود خورد کرد در فیلم دوم آقدر بی روح و ضعیف بار آمده بود در صورتیکه تیپ وی در هر دو فیلم تقریباً یکی بود جواش ساده است - برای اینکه کارگردانی فیلم کوالیرا از وستیکانا ضعیف بود و قدرت هنر - پیشه را در قلمزنجیر راهنمایی ضعیف قرار گرفته بود ولی سر نوشت فیلم خوب فقط با سرمایه تهیه کننده و تجربه کارگردان و فیلم بردار و هنر پیشه خوب بستگی ندارد. لابد فیلم ماجرای لیسرور را دیده اید و ملاحظه کرده اید که ستاره های برنده جایزه اسکار از قبیل گاری کوپر و کریس کلسی تحت کارگردانی فردرینمان بقول معروف کولاک میگردند ولی تصدیق کنید که اگر مو یک هیچ و موتاز دینا یک این فیلم بود کریس کلسی و گاری کوپر آقدر هم کولاک نمیگردند بنا بر این آهنگ ساز و ادو نورد نیز در وجود آوردن فیلم خوب سهم مهمی از وی میکند.

و نیز بزودی در سینماهای تهران فیلم «موسی دیک» را خواهید دید که با شرکت کریگوری بک و با جان هوستون تهیه شده این فیلم یکی از بزرگترین فیلمهای سال محسوب شده و یکی از نکاتی که ارزش

ماریا شیل

«دنه کلمان» را بهترین کارگردان سینما می داند

ماریا تاچندی دیگر بایسک متور آسن آلمانی ازدواج نموده و بعد از آن برای شرکت در یک فیلم طبق قرارداد به هالیوود عزیمت خواهد کرد. بدین ترتیب ماریا با شرکت در یک فیلم آمریکائی مجموعه فیلمهای خود را که متعلق کشورهای مختلف می باشند تکمیل خواهد کرد.

در وقت وی یک ستاره بین المللی بشمار میرود و تا کنون در کشورهای انگلستان، آلمان، یوگسلاوی فرانسه و اتریش بیازی در فیلمها پرداخته است.

امید میرود ماریا با زیبایی ساده صورت ظریف و هنر پرورش خود در کشور مانیز با موفقیتی که تا کنون شایستگی احراز آن را داشته است روبرو گردد.

«ستاره سینما» در شماره

مخصوص عید نوروز آیتی

از لطف و زیبایی است

یک شماره دوست داشتنی که مسلمانان شمارا

دفترون مطالب و عکسهای کم نظیر خود

مینمایید

هفت ملیون ریال جایزه

صندوق پس انداز ملی

بنظور ایجاد تسهیلات بیشتری در امر پس انداز و تشویق اشخاصیکه در روزهای عادی هفته مجال مراجعه بپانک و کشایش حساب پس انداز را ندارند باجه های اداره مرکزی صندوق پس انداز ملی واقع در خیابان فردوسی علاوه بر ساعات اداری و باجه عصرها که همه روزه از ساعت چهار تا شش و نیم بعد از ظهر دایر است استثنائاً در روزهای تعطیل ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۶ اسفندماه ۱۳۳۵ نیز از ساعت ۹ صبح تا ظهر برای باز نمودن حساب جدید و دریافت وجوه پس انداز مرکز و شهرستانها آماده کار میباشد.

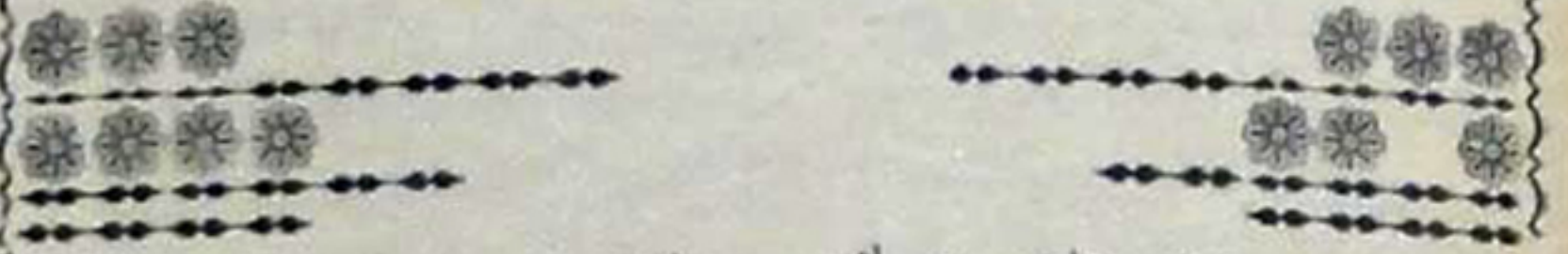
علاقتمندان می توانند از این فرصت استفاده نموده و چنانچه تا حال بنام خود و فرزندان شان حساب پس انداز باز نشده اند برای افتتاح حساب جدید و در صورتیکه حساب پس انداز داشته ولی موجودی آنها بیکصد ریال که حداقل میزان شرکت در قرعه کشی است نرسد برای تکمیل آنها و استفاده از بهره سالانه و جوایز قرعه کشی سال جاری که جمع آنها ۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال بالغ بوده و بجوائز ۳۰۰۰۰۰۰ ریالی و ۲۵۰۰۰۰۰ ریالی و ۴۰۰۰۰۰۰ ریالی و ۱۵۰۰۰۰۰ ریالی و ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی و ۵۰۰۰۰۰۰ ریالی و ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی و ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی تقسیم شده است

مراجعه فرمایند

سینما و تئاتر

گفتنی پاره‌ها

همفری بوگارت ... هری داز
آواگاردنر ... ماریا وارگاس
ادمولد ابراین ... اسکار مالدون
تهیه کننده، سناریست و کارگردان
جوزف. ل. مانکیویچ



حقیقت، حقیقتی تلخ چون یک افسانه فراموش شده، بالعنی رمانتیک از درجه چشم یک روانشناس بتاشاچی نشان داده می‌شود. در ضمن دیدن فیلم بیننده دفتر خاطرات موجودی مرموز را ورق می‌زند و حکامی که به انتها می‌رسد و آنرا می‌بندد حس میکند که غمی عظیم و ناآشکار بر افکار او سایه افکنده و بدون آنکه در مقابل اثر آن عکس-العملی نشان دهد بی اختیار مدت‌ها در فکر آن باقی میماند.

... ماریا وارگاس، رقاصه یکی از کاباره های مادرید توسط یک کارگردان و سناریست (هری-داز) به مقام هنر پیشگی سینما (یک هنر پیشه بزرگ) می‌رسد. در پست ترین و کثیف ترین مجامع، جایی که زنان و مردان برای صعود یک پله سوی شهرت و افتخار ناموس و شرف خود را بیاد میدهند و پاک، منزله و دست نخورده باقی می-ماند.

میباشد.

«هری» برای مشخص نمودن روحیه او فقط کلمه «سیندرلا» را ابراز می نماید و شاید هم کلمه دیگری بجز این قادر نباشد روح پر تلاطم، همیق و غیرقابل درک «ماریاوارگاس» را نشان دهد.

اوزندگی را از درجه بخصوصی مینگرد، وجود او برابر-ها، بر یکدست احساسات و آرزو های دور و دراز قرار گرفته ولی برور زمان این ایرها و این یک مشت احساسات و آرزوهای دور و دراز محکم شده اند و از باد و باران و عوامل دیگر ازین نمی-روند.

راستی او چه میخواهد؟ شاید عشقی آتشین، مقدس و زیبا و بهین علت است که کفش خود را پوسه در گوشه و کنار فراموش می نماید تا مگر شاهزاده خیالی او آنرا بیابد و در پی او به جستجو پردازد.

آری «سیندرلا» بهترین نامی است که برای نشان دادن افکار و روحیه «ماریاوارگاس» می توان برانهاد.

ولی همانطوریکه سامرست موآمی گوید «حقیقت تلخ و غیر قابل تحمل است و آنچه که زندگی را شیرین می نماید خواب و خیالی بیش نیست» ماریا وارگاس هم بالاخره با این حقیقت مواجه می شود.

او عشق خود را بالاخره میباید و روح و جسم خود را در راه آن برنهد و از او فقط یک مجسمه سنگی، بی روح و فاقد احساسات باقی میماند.

این مجسمه دیگر آن خواب و خیالی که یک عمر تمام زندگی را در بر صاحبش شیرین نموده بود در سر ندارد.

این جریان رمانتیک و موثر سوژه اصلی سناریوی بی نظیر و با ارزش مانکیویچ را تشکیل می‌دهد و او همراه آن گوشه‌هایی از زندگی بشر، کثافات و پستی‌های محیط را نشان میدهد.

«بول» این عامل عظیم و قوی که شخصیت افراد را نیز تغییر می‌دهد و اثر غیر قابل انکار آن در زندگی افکار و ایده های بازمانده یک خانواده اشرافی، نفوذ و اعمال یک وارت دوست مبلدون دلاری تمام اینها حقایق زندگی می باشد و عده زیادی از مردم جرات نداشته آنها را درک نمایند و «مانکیویچ» آنها را در لفافه بیوکرافتی شورانگیز موجودی تیره روز با آنها عرضه میدارد.

جوزف. ل. مانکیویچ کار-گردان بزرگی است و در همین فیلم بخوبی تیوغ او تجلی مینماید.

در صحنه کاباره مادرید قبل از آنکه هیئت فیلم داران هالوود برسند، هنگامیکه ماریاوارگاس برنامه شبانه خود را اجرا مینماید قدرت شگرف یک کارگردان زبده نمایان است.

تماشاچی از رقص «ماریا» چیزی نمی بیند و فقط پلانهای منقطع از چهره تماشاچیان کا بازه میباشند که رقص تماشاچی «ماریا» را در فکر او مجسم می نمایند.

«مانکیویچ» با این پلانهای کوتاه و محدود علاوه بر نقش حرکات دلفریب رقاصه در مغز تماشاچی چند تیپ مختلف و تماشاچی را نیز موفق می‌شود که نشان دهد.

مردی فریه که قیافه برافروخته اش

الیزوی بزرگ و پر لذتی که بر روی بدست خواهد آورد گفتگو می کند و وجود دختری جوان با چهره ای کریان و هراسان در کنارش راز شرمگین او را فاش می نماید.

زنی زیبا که رقص «ماریا» احساسات او را تحریک کرده و با چشم و نگاه از مشوشش بوسه ای گرم و دلچسب میطلبید.

چند زن با یک در انتظار منتری شبانه خود.

عده ای دائم الخمر و خوش گذران با چشمانی آکنده از شهوت، صحنه فوق از نقطه نظر قدمت کارگردانی واقعا بی نظیر است.

در طول فیلم کوچکترین خط و لغزش مگر انکار و سلبه از کار-گردان دیده نمی‌شود.

بازی هنریشگان همگی جالب و انتخاب یکی بعنوان بهتر از همه غیر ممکن نیست. سلیقه سینماست.

همفری بوگارت در زیر تسلط «مانکیویچ» قادر شده است تا اندازه ای از تیپ فرادادی خود خارج شود. او مردی روانشناس، فهیمه و با تجربه میباشد.

اشاره نمودن پادست راست و غیره شدن چشمها و جمع کردن لبان با آن مشخصات بخصوص «بوگی» معروف در طول فیلم باز چشم میخورد ولی بهر حال پرسونازی را که نشان میدهد با آن کسکتر خشن، بیرحم و مغرور سابق بکلی متفاوت است.

آواگاردنر در نقش ماریا وارگاس رقاصه اسپانیولی و سپس ماریا اما، هنر پیشه سینما و بالاخره کنسرتور لائوفانو زنی هنرمندی شایان توجهی ابراز مینماید.

پرفورمانس او نشان میدهد که استعداد عجیب در وجود این موجود زیبا نهفته است که توسط یک کارگردان میرزه بکن است نتیجه ای جالب از آن عاید شود.

ادمولد او بر این بهترین بازی دوران هنر پیشگی خود را در این فیلم اجرا نموده است.

او با قدرت تمام کاراکتر «مردی بدون اراده و عامل کور کودانه منویات دیگران که در ضمن دارای روحی پاک و قابل گذشت می باشد» را نشان میدهد.

پرفورمانس «والنتینا کورنیسکا» در نقش الیزوی بزرگ و لائوفانو، فیه در صحنه ۳۱

سرگذشت زندگانی هنرپیشگان مشهوری که بصورت فیلمهای

فراموش نشدنی و بااهمیتی روی پرده سینماها آمده‌اند!

در این چند ساله، یکی از موضوعاتی که بسیار مورد توجه و پست سازندگان هالیوودی واقع شده و منبع پردآمدی برای آنها بوده است، تهیه فیلمهایی اقتباس از سرگذشت‌های هنرپیشگان محبوب و بزرگ عالم سینما می‌باشد. بدیهی است این فیلمها سه‌وه برای تکیه دارای ستاره‌یوتی معین و جالب هستند خصوصیات و روحیات هنرپیشه محبوب مردم را نیز تحلیل مینمایند. همین دلیل اینوع آثار تاکنون همیشه موزاجه با استقبال و موفقیت بوده‌اند و شکی نیست که سازندگان و تهیه کنندگان بزرگ از این سوزه نان و آب دار بسادگی دست بر نخواهند داشت!

رودلف والفتینو - شخصیت

بزرگ سینمایی زمان صامت، یکبار در سال ۱۹۵۰ روی پرده سینما زنده گردید! «والفتینو» از هنرپیشه‌گانیست که هیچگاه محبوبیت خویش را از دست نخواهد داد و ی

زندگی حزن انگیزی داشته است و تکیه پدرش بدرو حیات میگوید «والفتینو» با ترویش به «مونت کارلو» عزیمت میکند و رقابش با تروت و منکت فرادان او بازی مینمایند! «رودلف» یک کاروگرمه بهالیوود می‌آید، مدتها در کافه و دستوراتها به ظرف هونی می‌پردازد و بالاخره شغل رقاص یک کافه عمده را بدست می‌آورد یکی از کارگردانان او را مشاهده میکند و فیلم «زن شوهردار» را بشرکت وی می‌سازد. بانمایش فیلمهای «سبو بوکر» «اوژنی گراهد» و «سرشیخ» به بزرگترین موفقیتها نائل میگردد «والفتینو» هنگامیکه برای برگزارد نمودن نمایشی بنیویورک می‌آید بواسطه چرك آب اندیس خود فوت میکند.

در سال ۱۹۵۰ او وارد اسمال کارگردان معروف جوانکی بنام «آنتونی دکنتر» که شباهت زیادی به «والفتینو» ی ققید داهت تحت

قرارداد خویش در می‌آورد و از زندگی پرماجرای «رودلف والفتینو» فیلمی بشرکت (دکنتر) می‌سازد که باموفقیت بی سابقه ای در بر می‌شود.

اودی مورفی - هنرپیشه

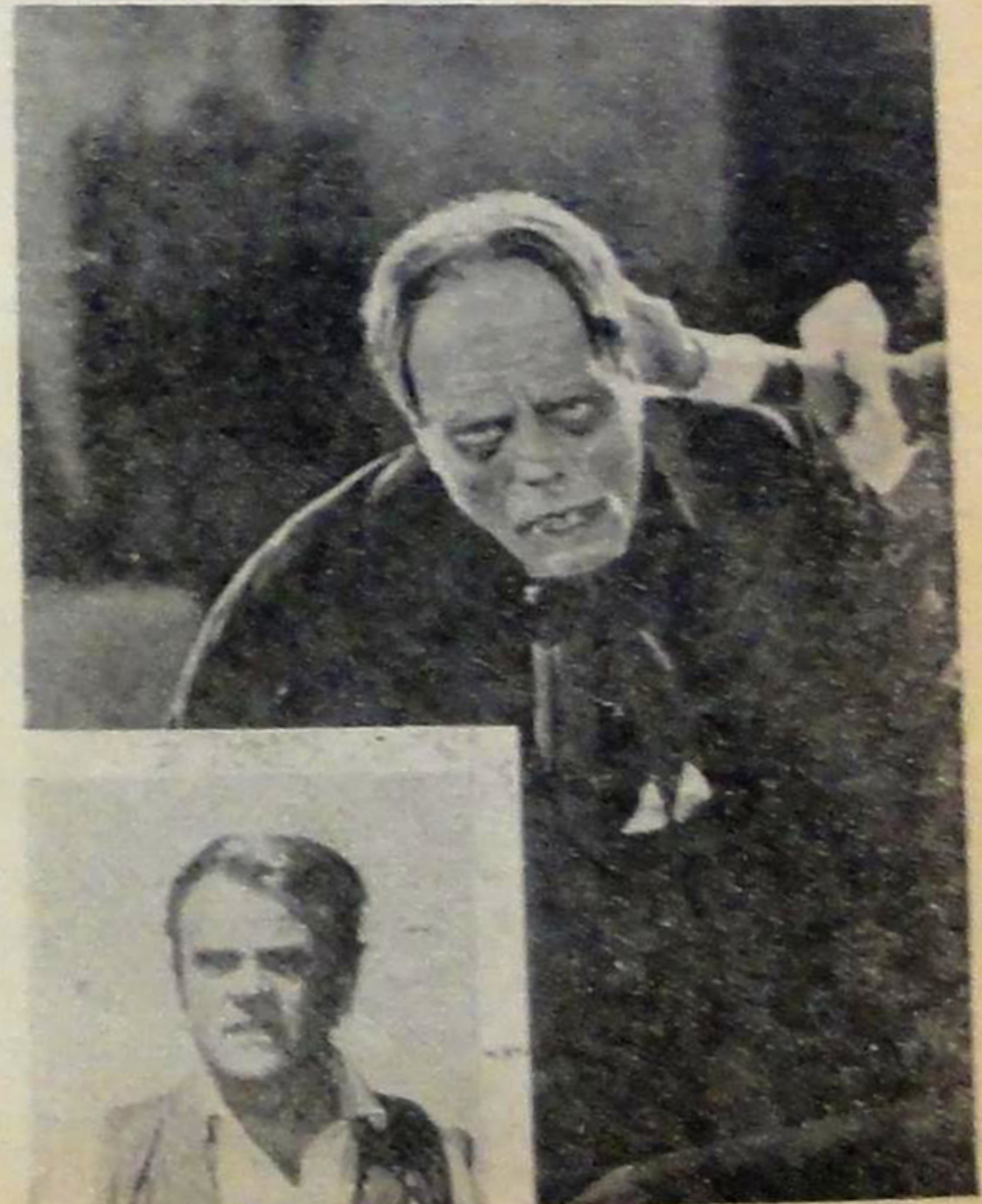
شهر و سر باز شجاع آمریکائی نیز در سال ۱۹۵۶ با آرزوی دیرین خود رسید و زندگانی اش بصورت يك فیلم جالب جنگی بروی پرده آمد و در حدود شش میلیون دلار فروش رفت! همانطوریکه اطلاع دارید «اودی» در جنگ بین الملل چنان شجاعت و دلآوری از خود بخرج داد که کلیه مدالهای قیستی جنگ را بدست آورد و ب مقام «دلاورترین سرباز جوان آمریکائی» نائل آمد.

در سال ۱۹۵۶ گدیانی «یونیور سال اینترنشنال» سرگذشت واقعی او را موسوم به «بازگشت از جهنم» بیازارهای جهان عرضه داشت در این فیلم خود «اودی مورفی» نقش قهرمان داستان یعنی «اودی مورفی» را ایفا می‌نماید!

ادی کاتور - در زمان خود، جوانترین آکتور کبیک سینما محسوب میشد، وی فعالیت های خویش را ابتدا با شرکت در نمایشنامه های تئاتر آغاز کرد

فیلم و نمایشنامه «یوتین های کید» باعث موفقیت وی در سینما و تئاتر بوده‌اند. «ادی کاتور» صورت کرد و چانه تیز و چشمان کشادی داشت و کله اش دائم در دوول می‌خورد! هالیوود، از شهرت روز افزون او که با وجود کناره گیری از سینما و هنرپیشگی همچنان بقوت خود باقی بود استفاده کرد هنرپیشه تازه کار (کیف براسل) نقش او را روی پرده سینما ایفا می نمود.

با ستر کیتون - نیز بی شک و شبیه یکی از آکتورهای مشهور فیلمهای کمدی هالیوود بحساب می‌آمد. وی و پدر و مادرش تشکیل «تروپ سه کیتون» داده و نمایشات جالب توجهی روی صحنه می‌آوردند. بقیه در صفحه ۲۹



«دونالد او کاتور» - «با ستر کیتون»

«جیمز کاتنی» - «لون چانی»

آگهی فیلمها

کادرمین و تیسیر نایبیر انتهاب
 نووه وپس از آنکه بسروی اجاد
 آن توافق بعمل آمد يك آگهی
 مناسب با آن کادر در مدخل سینا
 نصب نمایند ولی در جائیکه قسمت
 نصب آگهی های سینا از طرف
 مهندسین معرب طوری ساخته شود
 نصب آگهی بهر قطع واندازه جلب
 نظر کننده باشد ویا اصولا دریاچنه
 آگهی بتواند يك ترکیب زیبا
 بوجود آورده دیگر لزومی ندارد
 که همه تصاویر درست به اندازه
 کادری باشند که برای نصب آنها در
 نظر گرفته شده است.

بکار بردن حروف رنگین و
 چراغ های تون در درجه دوم اهمیت
 قرار دارد یعنی اگر آگهی بوضع
 مناسبی در محل شایسته قرار گرفته
 باشد این گویه تزئینات نیز بر جلوه آن
 می افزاینده می تواند بکند تصاویر
 خوب مجموعه زیبا و پسته ای به
 وجود آورده

البته سینا هنری نیست که
 در این عصر دیگر احتیاج چندانی
 به معرفی و تبلیغ داشته باشد و فیلم خوب
 نیز از تعریف و آگهی بی نیاز است ولی
 يك تماشایی در ضمن آنکه برای
 تماشای يك فیلم سینما می شتابد
 هر گاه چشمش از تزئینات فریبده
 نیز لذت ببرد با خود خاطره شیرین
 تری از فیلم به سر راه خواهد برد و
 در این جاست که می توان به اثر
 تصاویر و تبلیغاتی و آگهی های
 زیبا در جلب توجه يك تماشایی
 يك سینمای خاص پی برد.

تصاویر تبلیغاتی و آگهی های
 جالب باید اصولا معرف زیبایی
 های هنر سینما باشند و از این جهت
 لذاتی را که سینما می تواند بچشم
 بیننده ببخشد باید در آگهی های
 مدخل سالن سینما بطور توجیهی باشد.
 چنان معرفی نمود.

«لون چانی» استفاده نموده و فیلم
 را «مرد هزار چهره» نامیده است.
 در این فیلم (جیمز کاکنی) بزرگترین
 هنرپیشه فیلمهای چانی و سر حاضر
 دل او را ایفای نموده (داجر لاسیت)
 هنرپیشه جوان دل بسرو در ایام هارت
 تامی ایفا میکند و (کارول مورس)
 ملکه زیبایی جهان عهده دار نقش
 مقابل «کاکنی» در سانسها عهده دار
 میباشد. این فیلم آماده نمایش است

نقطه آواز بلکه (اوبرا) هم در مقابل
 دیگران بعنوان گرم گفتم و بشود
 بودیم که تا کجا در باز شد و یکی از
 دستیارهای خانم روفیا وارد شد و
 اظهار داشت: خانم مشتری هامی -
 خواهند بروند.
 دیدم وجود من دارد کم کم
 باعث زحمت میشود و از طرفی ممکن
 است این دیدار ما باروفیا موجب ضرر
 مادی ایشان شود. با وجودی که او
 بدستیارش گفت که ده دقیقه دیگر
 خواهد آمد من بعد از آن اجازه مرخصی
 خواستم و گفتم بیش از این شمارا
 زحمت نمی دهم ولی ایشان معتقد
 بودند که مزاحمتی در کار نیست
 بالاخره از جا برخاستم و در حالی که
 موقیبت های تازه ای در کار سینما برای
 او خواستار شدم پس از تشکر و عرض
 خواهی: خدا حافظی نموده و خارج
 گردیدم اما هنوز چند قدمی دور
 نگریده بودم که روفیا مرا مخاطب
 قرار داده گفت: از قول من به يك يك
 نویسنده گان و خواننده گان هر چه
 ستاره سینما سلام برسانید قول دادم
 پیام او را ابلاغ کنم و خود نیز به -
 نمایندگی از جانب خواننده گان و
 نویسنده گان مجله از او تشکر و
 سپاسگذاری نمودم

سرگذشت زندگانی

بعدها «باستر» توانست در کبانی
 «کیتون» استخدام شود و در فیلم
 های چندی شرکت نماید. مشهور
 ترین آثار او در «دیاناورد» «کالج»
 و «۷ تصادف» بوده است. اخیرا
 کبانی «پارامونت» تصمیم گرفت
 از روی زندگانی وی فیلمی بسازد.
 برای این منظور «دونالد اوکانور»
 را انتخاب نمود که گذشته از شباهت
 استعداد خارق العاده ای هم در ایفای
 نقشهای کمدی و خنده آور دارد.
 این فیلم «سرگذشت باستر کیتون»
 نامیده میشود و (آن بلایت) و
 (جین کرین) رلهای دیگر آنرا
 عهده دارند. این فیلم تهیه اش
 با تمام رسیده در روزی به عرض نمایش
 گذارده خواهد شد.

لون چانی - بزرگترین
 آکتور فیلمهای چانی و سر سنساک
 دوران صامت سینما، که شاهکارهای
 برجسته ای همانند «کوزبشت نتردام»
 «هوج اوپرا» از وی بیاد کارمانده
 است بزودی روی پرده سینماها جان
 تازه بخود خواهد گرفت اکبانی
 «یونیورسال ایترنشال» از لقب

برداشتن زیر ابرو، نواالت
 عروس و...
 بعد از این موضوع گفتم یکی
 از خاطره های شیرینش را برایم بگوید
 تا هم ما و هم خواننده گان از این شیرینی
 لذت ببریم.
 گفت ممکن است خاطرات من
 چندان شیرین نباشد معذرا در باره
 آوازم مطلبی دارم که هر گاه بیاد
 آن می افتم بی اختیار خنده ام میگیرد
 جریان از این قرار است که من تاکنون
 مقابل هیچکس حتی نزدیکترین
 افراد فامیل و یادوستانم آوازی
 نتوانده ام در راستش را بخواهم.
 این مورد خجول هستم. تا اینکه
 روزی دو شهر خودمان که بر آب
 سوار بودم و بنهایی در باغ گردش
 مینمودم ناگاه هوس کردم آواز
 بخوانم و صدایم را آزمایش کنم.
 روی این اصل شروع بخواندن کردم.
 همینکه صدایم در فضا پیچید یکوقت
 مشاهده نمودم که اسب سرش را بر
 گردانده و در حالیکه می خندد بسوی
 من نگاه میکند از خجالت آب شدم
 زیرا حتی این اسب هم از آوازم
 خنده اش گرفته بود! با خود عهد کردم
 که دیگر آواز نخوانم و اینک سالها
 میگذرد که البته هم خود منصرف
 نشده ام.

بروفیا گفتم: خانم عجب تمسیمی
 است! و عجب خاطره ای ولی در هر
 حال يك هنرپیشه نباید تا این حد
 خجول و شرمنده باشد و با ایشان قول
 دادم که محیط هنرپیشگی و سینما
 خرده خرده او را از ایسن محظور
 بیرون خواهد آورد بطوری که به

با کاروبار آرایشگاه چوچوری
 فکر میکنم با زارتان گرم باشد.
 خندید و گفت اتفاقا همین جور
 است و اکنون ملاحظه فرمودید که
 دو سالن انتظار چه خیر است. باور
 بفرمایید این مشتری های پرچون
 آدم را بشک می آورند زیرا آنقدر
 از فیلم و هنرپیشگی من سوال میکنند
 که نمی دانم چه بگویم
 بروفیا گفتم البته شهرت و
 معروفیت اینها را دارد و علاقمندان
 مایلند بجزئیات زندگی شما آشنا
 شوند پس از او خواستم تا مشاهدات
 و خاطرات خودش در کار روزمره اش
 را تعریف کند. گفت: من روزانه
 با زنهای مختلفی روبرو میشوم و
 مطلب اینجاست که همه این مشتری
 های من مایلند مویشان را مثل موی
 خودم آرایش کنم. بطوری که در
 فیلمهای من دیده اید و حالا هم می -
 بینید موی من فرم مخصوصی است
 که جلوی آن را کوتاه کرده ام و در نتیجه
 مقهاری از آن جلومی ریزد. این طرف
 آرایش در تهران بنام (روفیائی)
 معروف شده و خلاصه اینکه بیشتر
 مراجعین تقاضا دارند که مویشان
 را روفیائی بسازم! و ایسن مشکل
 عجیبی برای من شده است چون هر
 صورت و فیافه ای فقط يك فرم آرایش
 نمی توان ساخت.

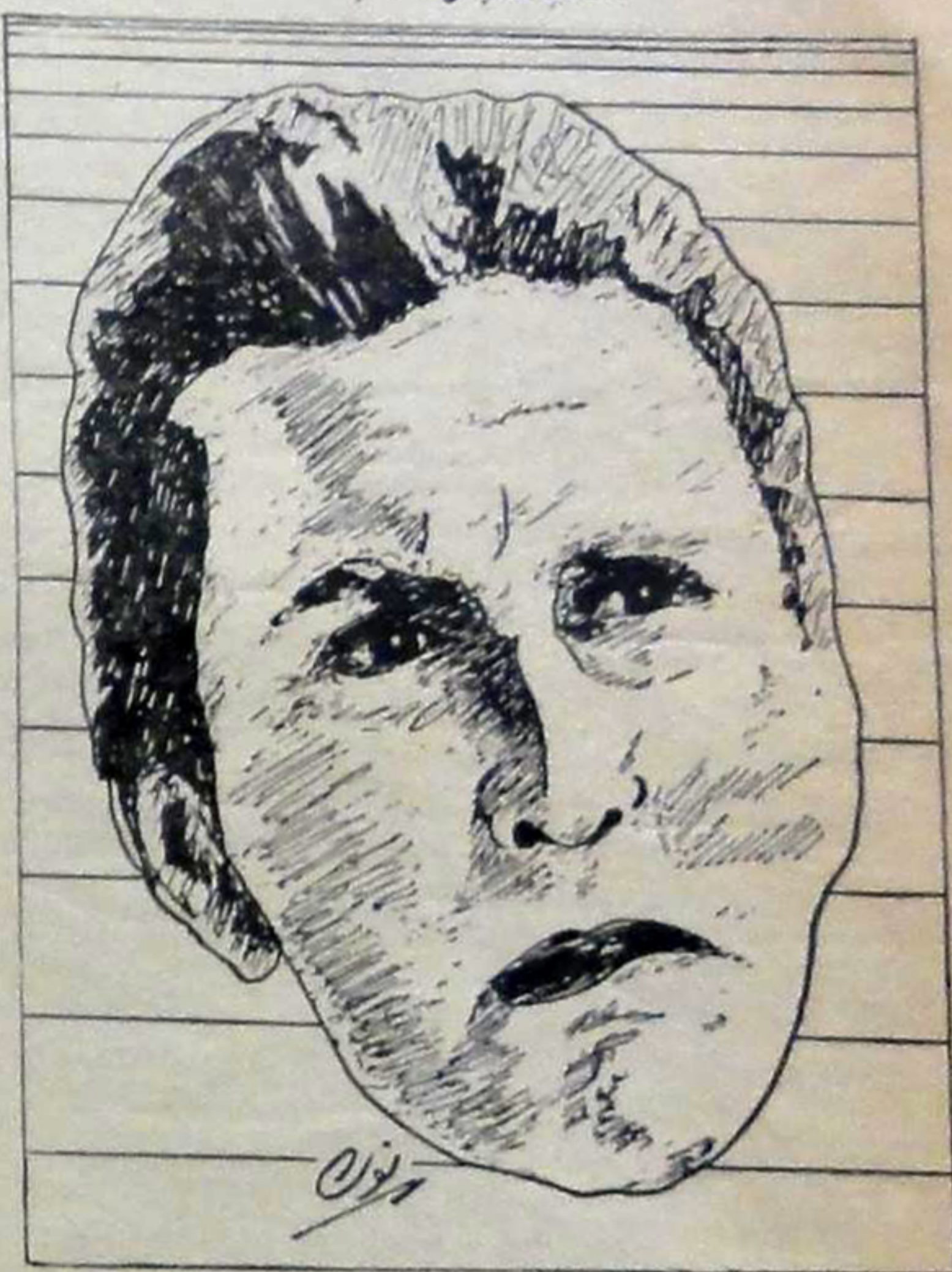
از روفیا پرسیدم مگر تخصص
 کامل شما در آرایش (روفیائی)
 است!

بار دیگر با فیافه شرمگین خود
 خندید و گفت خیر من در همه قسم
 آرایش تخصص دارم از قبیل فرزودن
 کوتاه کردن مو،



مسابقات ستاره سینما

«شعبده باز» نایفه!



این هنرپیشه را همه مردم سینما روی جهان می شناسند و بمهارت و زبردستی وی در ایفای نقشهای مختلف بخوبی واقف هستند منتها هیچگاه تصور اینکه روزی عکس او را بدین صورت ملاحظه کنند بجز خوش راه فیدادند!

این «شعبده باز» هنرمند معروف که چندی در یکی از فیلم هایش «ترومیت» نواخت و سپس با (دورس دی) و (لورن پاکال) معاشرت نمود فعلا در اوج موفقیت و افتخار بسر میبرد... یکبار در فیلمی «کار آگاه» شده و در «کلتری» بواسطه یک شکست عشقی جان خودش را از دست میدهد و زمانی با ستاره محبوب ایتالیائی (پیر آنجلی) روی طناب بند بازی شاهکار از خود نشان داده و حتی در فیلمی عنوان «قهرمان بوکس» را احراز میکند!

اخیرا در فیلمی نقش یک نقاش مشهور و برجسته را که همبایه «لوترک» هنرمند و اعجوبه بوده است ایفا کرده و همین فیلم باعث محبوبیت عظیمی برای وی گردیده است! بطوریکه فعلا کاندید جایزه اسکار میباشد... اگر این «شعبده باز نایفه» را شناختید نامش را همراه با ۲۲ ریال تمبر باطل شده بآدرس ما ارسال دارید تا به تن از شرکت کنندگان سه جایزه ۳ ماهه مجله را تقدیم ما کنیم

برندگان مسابقه «ستاره

خود «۰۰۰» شماره ۹۹

۱ - آقای فریبرز دوستدار (رشت)

۲ - آقای همایون مظاهر (تهران)

۳ - بانو دسختدایار (آبادان)

۴ - دوشیزه ناهید داودی (بندر پهلوی)

۵ - آقای پرویز بامداد (تهران)

۶ - آقای قاسم جوادی فرد (قم)

پاسخ صحیح - ۱ و C و ۲ و D، ۳ و B، ۴ و A

بما جواب بدهید!

در فیلمهای زیر، کدام هنرمند پیشکان شرکت داشته اند؟ اگر کسی نتوانستید بیاین همین ستون مراجعه کنید!

۱ - مفضل ملی

۲ - شاهین صحرا

۳ - استخر زمردین

۴ - دزه بوسه

۴ - ملاقات با جودی

پاسخ «بما جواب بدهید»

۱ - الیزابت تیلور، میکسی

۲ - ایون دو کارلو، اریچارد

کرین ۳ - استرو ویلیامز، جانسی

جانستون ۴ - فرانک سیناترا،

کاترین کریسون ۵ - الیزابت تیلور

جین پاول

بهترین فیلم و هنرپیشه شما کدام است؟

بهترین فیلم:

من در زندگی خودم زیاد سینما رفته و فیلمهای بیشماری را تماشا کرده ام که از شمارش خارج است و اما بهترین فیلمی که تا بحال دیده و مورد پسندم واقع شده است فیلم عالی «عشق بزرگتری وجود ندارد» میباشد که یکی از فیلمهای درام و اجتماعی سینمای ایتالیا بشمار میرود بعقیده من «عشق بزرگتری وجود ندارد» عالیترین درسی است برای خانواده های جوان که تازه با برعه زندگی گذارده اند و میگذارند البته این فیلم بآنها یاد میدهد که در تمام موارد زندگی بهم دیگر اعتماد داشته باشند تا بتوانند در زندگی زناشویی سعادت و خوشبختی را در آغوش داشته باشند این فیلم دارای سناریوی بسیار عالی است که تا بحال هیچ کارگرانی بآن توجه ننموده است و دولاژ آن نیز بد نبود و اما بازی هنرمند سینمای ایتالیا «جینو چروی» در این فیلم بسیار خوب بود و هم چنین بازی «فرانکو-انیرلنی» و همسرش «آنتونلا اولدی» هم تماشایی است و این بود بهترین فیلمی که من دیده بودم.

بهترین هنرپیشه:

همینطور که در بالا ذکر شد فیلمهای زیادی دیده ام و با آکترها و آکتريسه های زیادی آشنا شده ام (البته در روی پرده سینما) و از میان تمام آنها بهترین هنرپیشه ای را که هرگز فراموش نمیکنم هنرمند معروف «مونتگمری کلیفت» میباشد که علاقه زیادی با دارم و برای او احترام زیادی قائلم و علاقه مفرطی بشاهای فیلمهایش دارم در نظر من «موتی» هنرپیشه ایست بلکه باید او را یکی از چهره های درخشان عالم هنر دانست، هنرمندی او فقط منحصر بسینما نیست بلکه در نمایشات برودوی هم از خود اسی بجا گذاشته است. کسانی که فیلم «مکابی در آفتاب» را دیده باشند بهنرمندی او واقفند قیلیمهای اعتراف بکنه، از اینجا بآسیدیت، و از دست رفته را نباید فراموش کنم برای اینکه «موتی» در آنها شرکت داشته است.

محمد فتوایی - آبادان

« اینگرید برگمن » و اسکار دیگر !



امسال در حقیقت سال موفقیت و پیروزی دوباره اشریکس شهیر سوئدی « اینگرید برگمن » پس از شکست وی بود.
 « برگمن » با نمایش فیلم جدیدش « آنستازیا » (با پول براینر) از محصولات برادرش کپانی فوکس بار دیگر « ملکه جاودانی - سینما » لقب گرفت و کاندید دریافت جایزه اسکار گردید.
 از وی بزودی، فیلمهای « استرومبولی » در سینمای کرستال و « اروپای ۵۶ » در سینمای دنیا خواهد دید. این دو فیلم در ایتالیا بکارگردانی شوهرش « روسیلینی » تهیه شده است.

گفتگو با برهنه

می آید که چرا او در ازدواج با آواگارد در مسامحه می کند و چرا او باید آخرین گفتگو خانواده تورلانو فاوری باشد؟

خود مترجم نیز نخستین بار در آن لحظه از جریان مسبوق نبوده (البته هر گاه دیالوگ را قبلاً نخوانده بود) و تا لحظه شب زفاف در انتظاری ناراحت کننده بسر برده است، و حالا او با گذاشتن ترجمه و نوشتن مطلب مزبور در آن صحنه موجب گردیده که تا آن انتظاری که در تماشاچیان بوجود می آید از بین برود.

در جای دیگر نیز او خبر - نامزدی را بچشم عروسی اشتباه نموده و تماشاچیان بعد از شنیدن خبر عروسی مراسم عروسی را مدتها بعد مشاهده مینمایند.

ترجمه گفتگوی بین همفردی بوکارت و روسانو براتسی در شب عروسی نیز بهیچ وجه ایده و منظور اصلی آنرا نمی رساند.

« ستاره سینما » امیدوار است در فیلم های آینده در این مورد وقت بیشتری بپردازد.

.....

سینمای « مولن روز » با این فیلم دوره جدید خود را در این خدمت مهم و با ارزش اجتماعی و فرهنگی شروع مینماید.

مدیر و کارکنان این سینما در این مدت کوتاه ولی موثر اعتماد و توجه مردم را بخود جلب نموده اند و در کار آنها تا کنون کوچکترین ایراد و یا نقصی مشاهد نشده است. موفقیت آقای اخوان مدیر سینمای مولن روز را مسئلت داریم
 م - الخاص

فاوری عالی است. او بازمانده یک خانواده اشرافی است که عقاید و رسوم آنها روح او را بکلی تپان نموده اند و احساسات بشری او قادر نیستند خیانت نا جوان مردانه برادرش را بیکه موجود بی آلاش تحمل نماید. اما با وجود این بعلمت عشق به خانواده و برادر خود سکوت میکند و اجازه میدهد این تراژدی زنده کسی حقیقی و خواب و خیال تا انتهای بن بست پیش رود و آنکسای تلخی مسموم کننده آرا همگی با اتفاق برای آخرین بار بپوشند.

« گفتگو با برهنه » فیلم بزرگی است که دارای مضامونی عمیق و جالب میباشد.

مانکیویچ بسلیقه خود تحت تاثیر یک جریان حقیقی و موثر اثری بوجود آورده هر گاه کسی با احساسات و افکار مشابه بدین آن رود خاطره ای ابدی و فراموش نشدنی روح و قلب او را فرا خواهد گرفت.

پس اتمام بررسی فیلم بدون ابراز کلمه ای درباره ترجمه های آن امکان پذیر نیست.

ترجمه های نارسا، غلط و گاهی بی ربط لطمه شدیدی بفیلم « گفتگو با برهنه » زده است.

ترجمه موجود درباره گفتگوی روسانو براتسی و والنتینا کراتیساور ایوان کنارد در پاکه از بین رفتن قوه مردی « براتسی » اظهار می گردد بکلی هیچان، آتریک و جنبه - انتظاری فیلم را از بین برده است. در گفتگوی مزبور « براتسی » حقیقت فوق را نمی گوید بلکه با کنایه از آن سخن می داند و فقط این حس در شنونده و بیننده بوجود

عالی ترین کارت تبریکات را از

فروشگاه خرازی ونوس ایتالی فرمائید

کلی و جزئی

آدرس - تهران خیابان خورشید مقابل

دیبرستان آژرم

آموزشگاه

« ویلیام شکسپیر »

بخت نظر استادان مطلع با سابقه کلاسهای مختلف و استثنای و « متد مستقیم - DIRECT, METOD » برای استفاده عموم با شرایط مناسب دایر است.
 شاه آباد - اول کوچه سید هاشم

شماره جدید

ستاره سینما

زیبفت بخشش میز هفت صیبن هر خانوادده زیبا پسند است !

فرشته یا شیطان؟

«دختر عمویم راشل»

اثر: داخه دوموریه

ترجمه: سمیرا



-۳۰-

لوئیز ساکت ماند . من به بشتی صندلی کالسکه تکیه دادم ولی وی همچنان راست و بیحرکت نشست و سرانجام پس از دقیقه ای سکوت گفت «وی خیلی زیباست»

پایم را از روی صندلی مقابل برداشتم و رویم را بطرف لوئیز بر کرده انده بالحنی حیرت آلود گفتم «زیباست؟ لوئیز عزیزم مثل اینست که دیوانه شده ای» لوئیز در جواب گفت «نه، دیوانه نشده ام از پدرم پیرسید از هر که میخواست پیرسید»

آیا متوجه نشدید وقتی وی توری را از روی صورتش برداشت چگونه همه مردم باو خیره شده بودند .

شما چون تا بحال هیچگونه تماس و معاشرتی با زنان نداشته اید متوجه زشتی و زیبایی آنان نیز آنطور که شاید و باید نبشوید»

«من تاکنون چنین مزخرفاتی نشنیده ام . شاید چشمان وی زیبا و خوش حالت باشد ولی غیر از آن با هیچ چیز جالب دیگری ندارد یک زن کاملاً معمولست . معمولی ترین و عادی ترین آدمی است که تا بحال دیده ام .

من میتوانم هر چه دلم میخواهد باو بگویم . راجع به هر موضوعی با او صحبت کنم . اصلاً نیازی نمی بینم در مصاحبت با وی خود را مقید به هیچگونه قید و بندی بکنم آسانترین کار در دنیا آنست که روی یک صندلی در برابر وی بنشینم و بیپ خود را روشن کنم»

«مثل اینکه دقیقه ای پیش گفتید اصلاً وقت اینکس در برابر او بنشینید و با وی صحبت کنید نداشته اید.»

«خواهش می کنم در صدد بر نیایم از من حرف در یآوری و نکته گیری کنی . البته موقع صرف غذا با هم صحبت کرده ایم و در روز هم ضمن گردش در آبادی بارتن بین ما صحبت هایی رد و بدل شد . غرضم این بود که من در حضور وی و در موقع صحبت با وی خود را دچار هیچگونه تکلف و حالت غیر عادی نمی یافتم.»

«اکنون متوجه مقصودتان شدم.»

«ولی درباره این مطلب که گفتی اوزیباست باید این موضوع را بخودش بگویم و او متلاً خنده اش خواهد گرفت این طبیعی است که مردم باو خیره خیره نگاه میکردند ولی بخاطر اینکه وی خانم اشلی بود.»

«درست است ولی علت خیره نگاه کردن مردم باو تنها همین نکته نبود . بهر حال خواه او یک آدم عادی و بی اغیر عادی باشد شما را کاملاً تحت تاثیر قرار داده است . البته اوزنی میانه سالست و سی و پنج سال را شیرین دارد . بنظر من سنش در همین حدود است نمیدانم نظر شما چیست . آیا بقیده شما جوانتر است؟»

«من در این باره کوچکترین اطلاعی ندارم و اصلاً اهمیتی هم نمیدهم وی چند سال دارد . لوئیز من بسن و سال اشخاص کاری ندارم . اگر نوزده سال هم داشته باشد برای من اهمیتی ندارد.»

«خواهش می کنم هوخی نکنید . زنان در نود و نه سالگی نمی توانند چنان چشمان گیرا و خوش حالتی داشته باشند و رنگ پوستشان آنچنان باطراوت بماند . وی خیلی خوب لباس می پوشد . لباسی که بر تن داشت برش و دوخت ممتازی داشت . همچنین هالی که بر دوش افکنده بود بسیار باسلیقه و نفیس بود . در لباس هزاداری بسیار زیبا و برهنگوه جلوه میکرد.»

«بنا بر خدا لوئیز این چه حرفهایست میزانی . تسود در صحبت کردن درباره دیگران دست خانم پاسکورا از پشت بسته ای تاکنون یاد ندارم چنین صحبتهایی را درباره یک زن دیگر از تو شنیده باشم.»

«منهم تاکنون چنین اشتیاق و هیجانی را در همانندیده بودم . این بآن در ظرف چهل و هشت ساعت است که شما بطور محسوس تغییر کرده اید . اشکالی ندارد . در این میان خاطر یک نفر آسوده خواهد شد و آن یک نفر هم پدرم است . اومی ترسید مبادا بین شما و دختر عمویتان کار بجائی باریک و خطرناک برسد . راستی چه کسی می تواند او را بخاطر چنین نگرانی خاطر سرزنش کند؟»

در این موقع کالسکه بسر بالائی تپه ها رسیده بود و من خیلی خوشحال شدم زیرا بحسب معمول از کالسکه پائین آمدم . مهتر هم از کنار ولینکتون پائین جست تا کالسکه سبکتر شود و اسبها بتواند آفرای بکشند راستی چرا لوئیز چنان حالتی بخود گرفته بود ؟ بجای اینکه خوشحال باشد از اینکه ملاقات من و دختر عمویم راشل بخوبی

و خوشی بر گزار شده است برعکس علنا مکدر و خشمگین مینمود . بنظر من وی بطور نامناسب و ناخوشایندی دوستی و صمیمیت خود را در این میانه نشان میداد . وقتی کالسکه از سر بالائی چاده گذشت

بار دیگر داخل کالسکه سوار شدم و کنار او نشستم و دیگر تا رسیدن بخانه یک کلمه حرف نزدیم . سکوت ما بنظر مسخره و غیر عادی می آمد ولی اگر وی برای شکستن آن سکوت کوشش نمیکرد منم بهیچوجه قصد نداشتم بار دیگر سر صحبت را باز کنم . خواه و ناخواه

این فکر برای پیش آمده بود که در موقع رفتن بکلیسا چقدر بین بیشتر خوش گذشته بود و من از مصاحبت راشل تا چه اندازه بیشتر از بودن با لوئیز محظوظ شده بودم .

با خود می گفتم آندونفر که در کالسکه عقبی سوار شده اند چگونه با هم گذرانده اند . مسلماً بهر دو خوش گذشته است . وقتی جلوی همارت رسیدیم و پیاده شدیم ولینکتون کالسکه را از جلوی همارت رد کرد تا جا برای کالسکه بماند . من و لوئیز در انتظار رسیدن پدر تعجبیم

و دختر عمویم راشل ایستادیم . وقتی کالسکه نزدیک شد دیدم که چگونه آندو گرم صحبت و گفتگو هستند پدر تعجبیم که آدم کم سخن و ساکت بود در آن موقع با گرمی و هیجان خاصی سر گرم صحبت با دختر عمویم بود . با خودم گفتم حتماً پدر تعجبیم دلش نیامده است در سر بالائی تپه بخاطر سبک کردن بار کالسکه از نشستن در کنار راشل صرف نظر کند و چند دقیقه ای از کالسکه پائین بیاید .

وقتی راشل از کالسکه پیاده شد مستقیماً بچشم من نگر بست و پرسید «آیا شما خوش گذشت ؟» و اطمینان دارم که از دیدن قیافه او در هم و کسرفته من و لوئیز بهووسی بی برد که بین راه با چگونه گذشته است .

لوئیز گفت «بله ، بسیار خوش گذشت . از لطف شما متشکرم» و آنگاه قدمی عقب گذاشت تا راه را برای عبور راشل باز گذارد ولی راشل بازوی او را گرفته گفت «خواهش می کنم بفرمائید با هم باطابق من برویم . در آنجا کلاه و کتتان را در بیاورید من می خواهم بخاطر کل های زیبایی که تمام اطاق ها را زینت داده است از شما تشکر کنم .

هنوز من پدر تعجبیم از نشستن دستها و احوال برسی از یکدیگر فارغ نشده بودیم که سرو کله کلیه افراد خانواده پاسکورا پدید

شد و بحکم ادب لازم آمد که کشیش و دخترانش را در اطراف باغ گردش بدهم. خود کشیش آدم بی آزاری بود. ولی دخترانش مرا آسوده نمی گذاشتند. خانم پاسکوزن کشیش بلافاصله بطبقه بالا رفت تا بر اشل و لوییز ملحق شود. وی تا آن موقع اطاق آبی رنگ را ندیده بود و از فرط کنجکاوی یک لحظه نیز در رفتن با آنجا درنگ نکرد. دختران کشیش یک زبان از اوصاف راشل صحبت می کردند و نظیر لوییز از زیبایی وی سخن می گفتند. خوشم می آمد که سر بر آنها بگذارم و با آنها بگویم که بعقیده من راشل زینت باجته کوچک و هیچگونه نکته برجسته ای در ظاهرش دیده نمی شود. آقای پاسکو پس از شنیدن سخنان من گفت: «اها، برعکس ظاهر جالب و آراسته ای دارد. البته من بعقیده دخترانم که ویرا زیبا نمیدانند موافق نیستم ولی نمی توان انکار کرد که ظرافت زنانه در وجود وی بعد از اعلام موجود است.»

یکی از دخترها گفت «بدر، پس تو انتظار داشتی وی فاقد ظرافت زنانه باشد» کشیش در جواب دخترش گفت «عزیزم تو خودت میدانی که اغلب زنان فاقد این ظرافت خاص زنانه می باشند و از این جهت خانم اشلی جلوه خاصی دارد»

در این موقع خانم پاسکو با آنسرش که شبیه کله اسبی بود در نظرم مجسم شد و برای اینکه بغیال خودم با تدبیر ماهرانه ای موضوع صحبت را تغییر دهم درختان نخل لورسی را که آمبروز از مصر آورده بود و آقای پاسکو و دخترانش بارها آنها را دیده بودند نشان دادم.

وقتی باز گشتیم و وارد اطاق پذیرایی شدیم متوجه گردیدیم که خانم پاسکو با راشل صحبت می کند و برای وی با آب و تاب شرح می دهد که چگونه پسرک باغبان مستخدمه جوان ویرا باردار کرده است.

«خانم اشلی، من نمی توانم از این موضوع سر در بیاورم که چه موقع و در کجا چنین اتفاقی افتاد. این دخترک با آشپز ما در يك اطاق میخواهد و تا آنجا که اطلاع دارم هیچگاه از خانه خارج نمی شود.»

دختر عمویم راشل گفت «ممکن نیست از زیر زمین استفاده کرده باشند؟»

بعض اینک ما وارد اطاق شدیم صحبت متوقف ماند. آنروز یکشنبه برای من تازگی داشت. میز غذا با ظروف نقره براق و پر برق و جلا آزرین شده بود و جلوه و رونق خاصی داشت. من روی صندلی بالای میز نشستم یعنی همانجائی که معمولاً آمبروز می نشست. راشل هم در سر دیگر میز مقابل من قرار گرفت. خانم پاسکوزن طرف راست قرار داشت ولی خوشبختانه در تمام مدت صرف غذا سرش گرم صحبت و گفتگو و مزاح با راشل بود. آقای پاسکو برای اولین بار متانت و سنگینی همیشگی خود را بکناری گذاشته بود و با شور و شغف فراوان شعر می گفت و بذله گوئی میکرد. کلیه افراد خانواده پاسکوشنکول و بانشاط بنظر می رسیدند و تا آن زمان یاد نداشتم بدر تعمیم را آنچنان شاد و سر حال دیده باشم.

در میان آنجم جمع فقط لوییز بود که عبوس و گرفته بنظر میرسید و ساکت بود. تمام کوشش خود را بکار بردم تا او را بصحبت وادارم و سرگرم کنم ولی وی حاضر نبود اب بسهن بکشاید و خنده ای کند. وی درست چپ من نشسته بود و خیلی کم غذا می خورد و مرتباً خرده های نان را ریز می کرد و قیافه اش چنان دژم و درهم بود که گفتم بیض کلاوش را می فشارد. چون دیدم کوشش در شاه کردن و بسر نشاط

آوردن وی ثمری ندارد منصرف شدم دیگر بسویش توجهی نکردم به پشتی صندلی تکیه دادم و دست هایم را روی دسته های آن قرار دادم و درخنده و گفتگوی دختر عمویم راشل با آقای پاسکو شریک هدم. با خودم می گفتم این بهترین یکشنبه ایست که تا کنون گذرانده ام حاضر بودم تمام دنیا را بدهم تا آمبروز زنده شود و دوبارم وعیش ما حضور داشته باشد.

وقتی صرف دسر بی پایان رسید و بطری نوشابه پورت روی میز گذارده شد نمیدانستم آیا باید از جایم برخیزم تا خانمها را با اطاق پذیرایی راهنمایی کنم و یا آنکه چون راشل در برابر من نشسته بود وظیفه او بود که بعنوان میزبان چنان کاری را انجام دهد.

چند لحظه سکوتی برقرار شد. ناگهان راشل بمن نگاه کرد و تبسمی بلباش راه یافت تبسمش را باتبسمی پاسکوزنم چنین بنظر میرسید که ماهم دیگر را برای چند لحظه مجذوب کرده باشیم. حالت عجیب و بی سابقه ای بود. احساس این مجذوب کردن و مجذوب شدن بنحو عمیقی در وجودم راه یافت و دلم را از شادی تساهل ای سرشار کرد.

در این موقع بدر تعمیمیم بالحن عمیق و گرفته خود سکوت را شکسته گفت «راستی خانم اشلی بگوئید بینم آیا فیلیپ خاطره آمبروز را در دل شما زنده نمیکند؟»

بدنبال این سؤال لحظه ای سکوت بر اطاق مستولی شد. راشل دستمال سفره اش را روی میز گذاشت و گفت «چرا» و این تجدید خاطره تا بدان اندازه است که هم اکنون که در اینجا بر سر میز نشسته ام نمیتوانم باور کنم که بجای آمبروز فیلیپ در برابرم نشسته است.»

آنکاه راشل از جایش برخاست. سایر خانمها نیز بلند شدند و من بسوی در اطاق نهار خوری رفتم و آنرا گشودم. وقتی همه خانمها از اطاق بیرون رفتند و من دوباره بطرف میز برگشتم و سر جایم نشستم آن احساس بی سابقه و شادی عمیق هنوز بشدت در دلم وجود داشت.

فصل دوازدهم :

در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر همگی مهمانان رفتند زیرا آقای پاسکو قصد داشت در کلیسای دیگری مراسم دعا و نماز شب را بجا آورد موقع خدا حافظی متوجه شدم خانم پاسکوزن از راشل قول می گیرد که یکی از روزهای هفته بعد از ظهر در منزل ایشان برود و دختران خانم پاسکو نیز هر یک با اصرار تمام از راشل می خواستند که دعوت مادرشان را بپذیرد و آنها را سرافراز کند. یکی از آنها میخواست در مورد يك تابلوی آبرنگ از راشل اظهار نظر و راهنمایی بخواهد. دیگری مایل بود راشل دستوراتی در مورد طرز دوختن یکقطعه برودری باو بدهد. سومی میگفت چون هر پنجشنبه بیماریات زن بسیاری در یکی از آبادیهای اطراف می رود خیلی ممنون میشود اگر خانم اشلی یکبار به همراه او از بیمار مزبور عیادت کند. خانم پاسکو در موقع عبور از راهرو و نزدیک شدن بدر عبارت گفت «خانم اشلی اگر بدانید تعداد اشخاصیکه مایل و مشتاق هستند باشما دوست شوند و از شما در خانه شان پذیرائی کنند چقدر زیاد است در صورتیکه شما بخواهید دعوت همه آنها را قبول کنید ممکنست تا چهار هفته دیگر نوبت بمن نرسد که از شما پذیرائی کنم»

بدر تعمیمیم گفت «وقتی خانم اشلی بیلین بیایند در همانجا میتوانند از علاقمندان و دوستان ناآشنای خود پذیرائی کنند»

تمام

شادگار موزیکال سینما سکوپ و تمام رنگی کمپانی مترو گلدوین مایر

پرنس دانشجو

آن بلایت - ادموند پردام - جان اریکسون

باشرک:

آوازه از : ماریولانزا

THE NEW AND EXCITING PRODUCTION
OF THE WORLD'S GREATEST LOVE MUSICAL!

THE STUDENT PRINCE



THRILL to the thrilling, scandalous romance between prince and peasant!

THRILL to the great story of Heidelberg, the days of honor, the madcap romances, the riotous revelry in palaces and cabarets!

THRILL to the love songs, the rousing drinking songs, the immortal Sigmund Romberg melodies that live forever in the hearts of millions!

GLORIFIED BY M.G.M. IN THE MIRACLE OF

CINEMASCOPE

and Color gaily

ANN BLYTH · EDMUND PURDOM
JOHN ERICSON · LOUIS CALHERN · EDWARD CHAPIN

The Singing Voice of
MARIO LANZA

Written by William Ludwig and Sonya Levien
Music by Sigmund Romberg

Directed by Richard Thorpe
Produced by Joe Pasternak

A Metro-Goldwyn-Mayer Picture



کدره فقهه



2.10

آینا گبرک

ستاره طناب و سیمین بدنی که با فیلم « ذراک خان » محبوبیت خاصی در ایران کسب نمود، چون در هفته گذشته اثر خوانندگان کرامی تقاضای چاپ عکس وی را نموده بودند لذا در این شماره اقدام بچاپ آن نمودیم.

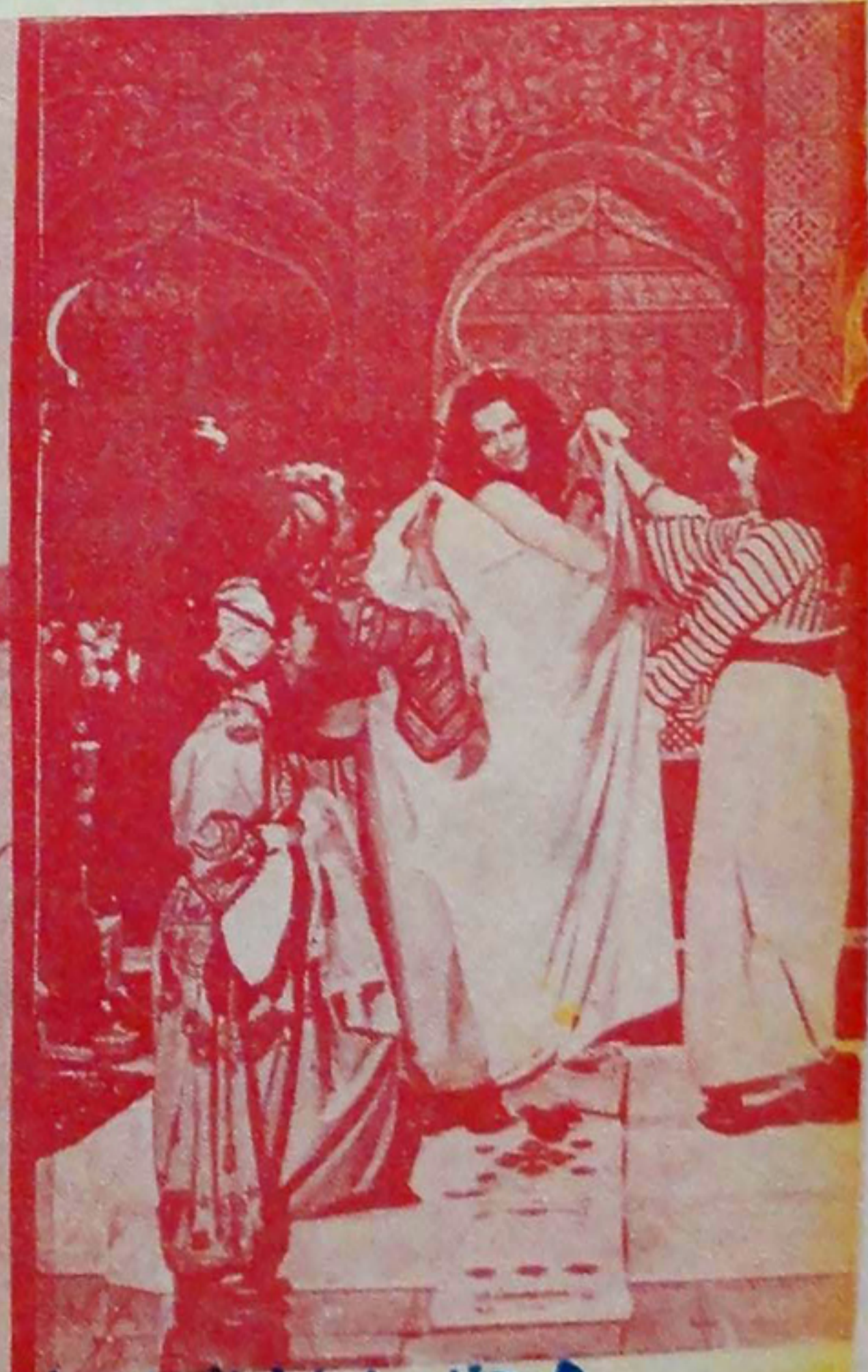


بک شاهکار بزرگ دیگر را تقدیم علاقمندان فیلمهای عالی مینماید

لیلا و گلها
LEILA AND GABOR

اثر فوق العاده - عشقی و قهرمانی - تمام رنگی

اقتباس از داستان معروف «گل بابا»



هرچقدر در اطراف این فیلم بی نظیر تبلیغ شود کافی نخواهد بود و مسلماً بعد از دیدن آن تصدیق خواهید فرمود که فیلم تالان حاصل از تلاشهای ما در این زمینه است.